



پیدایش و رشد سرمایه گذاری در افغانستان

باز تایپ: گروه پیشگام افغانستان (زمستان ۱۳۸۶)
تکثیر انترنیتی: زابل کتابتون

۱۳۹۱

Books.manifo.com

پیدایش و رشد سرمایه گذاری در افغانستان

مقدمه گروه پیشگام افغانستان:

کتاب «پیدایش و رشد سرمایه داری در افغانستان» اثر خوب آموزشی برای جنبش انقلابی مائوتسه دون اندیشه کشور ماست. زیرا مارکسیسم را دو خصلت عملی و طبقاتی آن از مکاتب دیگر فلسفی مجزا می سازد. علم مارکسیسم با کشف ارزش اضافی در جامعه سرمایه داری، به عنوان ابزار اساسی در تبدیل مالکیت خصوصی به مالکیت عموم خلق در دست پرولتاریا قرار گرفت. لذا با مطالعه طبقات، شرایط طبقاتی و چگونگی رشد سرمایه داری در جامعه فیودالی است که می توان ارزش اضافی، پرولتاریا و بورژوازی را شناخت و با تشکیل پیشاهنگ پرولتاریایی، مالکیت خصوصی را به ملکیت عمومی با استقرار دکتاتوری پرولتاریا مبدل کرد.

این کتاب گرچه آغاز و انجامش از روزگار امروز فاصله دارد، اما دانستن چگونگی پیدایش طبقات پرولتاریا و بورژوازی و رشد آنها (تا جاییکه در کتاب ذکر شده) در این محدوده نیز برای انقلابیون کمونیست جداً مفید و لازمی می باشد.

این اثر که از نظر نوشتاری و مخصوصاً جمله بندی و دستور، مشکلات فراوانی داشت، بر آن شدیم تا با رفع آن نقایص (تا جاییکه به اصل مضمون خدشه وارد نسازد) تکثیر و به رفقای پیشگام و در مجموع جنبش انقلابی چپ ارائه داریم، تا باشد رفقای جنبش مائوتسه دون اندیشه کشور، مخصوصاً رفقای جوان ما که بنابه محدودیت ها و مشکلات چند سال اخیر جنگ، از این منظر با مشکلاتی دست به گریبان بوده اند، با مطالعه چنین آثاری با تاریخ واقعی طبقاتی میهن خود آشنایی حاصل نمایند و آگاهتر و رزمنده تر در راه سرخ انقلاب دموکراتیک نوین گام بردارند.

با اینکه معتقدیم، کتاب حاضر از کاستی هایی برخوردار است، ولی تا زمانیکه به تکثیر اثر ارزشمند "چگونگی پیدایش و رشد بورژوازی ملی در افغانستان" که در دهه پنجاه شمسی به وسیله "سرخا" نوشته شده، موفق می شویم، این کتاب در زمینه آگاهی نسل جوان مفید واقع خواهد شد.

گروه پیشگام افغانستان

زمستان 1386

نتیجه تشدید تضاد های طبقاتی جامعه پوسیده فیودالی، انقلاب بورژوازی در قرون 16، 17 و 18 ابتدا در کشورهای هالند، انگلستان، فرانسه و سپس در سایر کشورهای اروپایی به ظهور رسید. طبقه سرمایه دار و گورکن های سرمایه داری به مثابه طبقات نوین اجتماعی، در عرصه تولید و نبرد طبقاتی سر بلند کردند که با رشد و تکامل جوشان سرمایه داری، جامعه بشری به مرحله نوینی از تکامل خود نایل گردید. شرایط لازم انقلابات پرولتاریایی و تولید خروشان جامعه نوین سوسیالیستی، ابتدا در کشور شوراها در میهن پر افتخار لنین و سپس در سایر کشورهای اروپایی، آسیایی و امریکای لاتین با بازوان توانای طبقه کارگر انقلابی و دهقانان رزمنده مساعد گردید. پروسه تکامل جامعه مستعد افغانستان نیز مقدم بر همه، تابع طرز تولید قوانین عینی تکامل بود، هست و خواهد بود.

چنانچه تاریخ کار و پیکار مردمان این آب و خاک گواهی می دهد، تهداب شهرهای عمده افغانستان بخصوص تهداب شهرهای بلخ، کابل، هرات، فراه، بگرام، زرنج، غزنی، بامیان و غیره... در دوران بردگی، ماقبل فیودالی و فیودالی نهاده شد.

در اواسط قرون وسطی در دوران سلاطین سامانی، غزنوی و سلجوقی این شهرها به مراکز تجارت، صنعت و حرفه مبدل گردیدند. در این مرحله تکامل، تضاد میان شهر و ده جوانه زد. ده به مرکز تولیدات زراعی و شهر به مرکز عمده صنعت مبدل گردید. همانقدر که مردم دهات پراکنده بودند، نفوس شهرها متمرکز شده میرفت و جمعیت شهرهای قرون وسطایی افغانستان رو به افزایش نهاد، چنانچه بلخ قبل از حمله چنگیز یک میلیون و دوصد هزار نفر را در قلب خود جا داده بود¹. مانند امروز ملاکان فیودال و دهقانان، وابسته به زمین بودند. افغانستان میان فیودالهای محلی و سر بر آوردگان قبایل تقسیم شده بود. فیودالهای کوچک و ضعیف به فیودالان بزرگ و نیرومند خراج می پرداختند. دهقانان بسته به زمین کشور، در تمام مرحله فیودالیزم مجبور به پیکار، کار اجباری، کار بی مزد و پرداخت بهره مالکانه و مالیات کمرشکن پولی بودند و هنوز هم اشکال استثمار و ستمگری فیودالی بر دهقانان میلیونی کشور ما پیداد میکند. توسعه شهرها و تکامل تجارت و صنعت در شهرها، فیودال دهات را نیز به شهرها وابسته ساخت.

¹ - صفحه 72 سفارت روسیه تزاری، در بار امیرشیر علیخان مولف داکتر باورسکی ترجمه عبدالصبور (بریشنا)

ملاکان فیودال به تولیدات پیشه وران و صنعتگران بخصوص به آلات و ابزار جنگ، زیورات، صنایع نفیسه، ظروف گوناگون مسی، نقره ای و غیره... سامان تجملی محتاج شدند. از آنجائیکه این همه نیازمندیهای فیودالهای دهات صرف با پول تأمین شده میتوانست، بنابر این فیودال به جای بهره مالکانه و کار اجباری و بیگار دهقانان وابسته به زمین منجر به استثمار شدید تر و بیرحمانه تر دهقانان و در نتیجه منجر به حدت تضاد بین شهر و ده گردید. در ترکیب نفوس شهرها، پیشه وران، تاجران و نظم صنعتی آشکار شد.

تاجران شهرهای دوران فیودالی کشور علیرغم تاجران دلال کنونی جامعه در مقابل رقابت سوداگران خارجی مبارزه میکردند، پیمانان و اوزان را تعیین و حقوق تجار را در برابر ضربات فیودالهای دهات حمایه می نمودند. رویهمرفته در شهر قدرت بدست ثروتمندان، سوداگران، تاجران، سودخواران، مالکان منازل و اراضی شهری بود.

توده ی اصلی شهرهای صدر اسلام افغانستان پیشه وران و صنعتگران بودند. پیشه وران شهری کارگاه ها و یا دکان های شخصی داشتند. کارگاه ها و ابزار تولید، در خانه و یا دکان صنعت کار قرار میگرفت. اعضای خانواده صنعت کاران و پیشه وران شهری به مثابه استادکار زحمت میکشیدند. کودکان حلقه شاگردی استاد کاران را باید در گوش میکرد. مزد شاگرد خیلی ناچیز بود. شاگرد باید تا رسیدن به مرحله استادی، محض به لقمه نان، لباس و زندگی غلامانه در خانه استاد کار قناعت می نمود.

شاگردان شهرهای فیودالی افغانستان چنانکه امروز نیز در کشور عقب نگهداشته شده ما به ملاحظه میرسد، وقتی به مقام استادی نایل میشدند و کارگاه جداگانه به خود تأسیس میتوانستند که اولاً یک عمر دشنام های رکیک استاد کار را می شنیدند و گاه گاه شکنجه و عذاب جسمانی خلیفه را با پیشانی باز استقبال میکردند، ثانیاً استعداد و مهارت کافی میداشته، ثالثاً قادر به رعایت دقیق همه مقررات و قیود نظم صنعتی شده میتوانستند. شاگرد معمولاً با استاد کار خود در یک خانه زندگی میکرد، با او به دور یک دسترخوان می نشست و در یک طبق غذا میخورد.

پیشه وران قرون وسطی با همان ابزار های ساده دستی کار میکردند که امروزه نیز مورد استعمال صنعتگران بسیاری از شهرهای کشور اند. هنوز هیچگونه ماشینی به وجود نیامده بود. در شامل شدن عضو جدید به یک صنف قیود و تشریفات باید مراعات میگردد.

بقایای این راه و رسم های کهن هنوز هم در میان پیشه وران و صنوف مختلف شهری کشور مروج است. مثلاً اگر شاگرد ماهر یک مسگر، بوت دوز و یا زرگر بخواهد کارگاه و دکان مستقلی برایش

تأسیس کند، اولاً باید تمام اعضای صنف خود را مهمان کند و ثانیاً جوازنامه بلدی (شاروالی) را بعد از تصدیق کلاتر صنف مسگری، زرگری و یا بوت دوزی، بدست داشته باشد.

فقط با رعایت این مقررات سنگین، شاگرد ماهر اعتبار استادی پیدا می تواند و به مقام استادی میرسد. هر صنف شهری برای خود کلاتر انتخاب میکرد. کلاتر در مناسبات صنوف دیگر و سازمان های دولت از صنف خود نمایندگی میکرد. هر صنف در سازمان تولیدی خود موازین خاص داشت، مثلاً: هر بافنده تاروپود و جنس پارچه ها را یکسان انتخاب و مراعات میکرد. اصناف دیگر نیز نظام های خاص را مقرر کرده بودند. این قیود و مقررات پیچیده مانع رشد بالایی تولید میگردد.

کار اصناف غالباً یکنواخت و فاقد نوآوری بود. با ابتکار، اختراع و هر گونه نوآوری مخالفت نشان داده میشد. بهمین جهت صنایع صنفی طوریکه شاید و باید رشد و تکامل کرده نمیتوانست.

شاگردان در وضع دشواری زندگی داشتند. اینها در واقع پادوهای گوش به فرمان استاد خود بودند. شاگردان از پگاه تا بیگاه و یا از صبح تا شام کار میکردند.

خلاصه در جائیکه هنوز تولید صنایع صنفی بازار فروش وسیع تری نیافته بود، هنوز صنعتگران ثروتمند و شاگردان فراوان در شهرها پدید نیامده بودند و هنوز تضاد درون صنف تشدید نیافته بود و هنوز مانند اروپا شاگردان صنایع صنفی افغانستان به تشکیل اتحادیه های خاص خود اقدام نکرده بودند و قادر به شناخت سلاح اعتصاب و مبارزه و قادر به دفاع از حقوق صنفی خود نبودند، پروسه تکاملی تولید شهرهای افغانستان برای مدت طولانی متوقف گردید. شهرهای افغانستان دستخوش حملات جهانگشایان غارتگر گردید. چنگیز و تیمور لنگ یکی بعد از دیگری قیامهای دلاورانه ملت افغان را در هم شکسته، شهرهای آباد خراب گردیدند، نیروهای تولیدی لگدکوب سم ستوران فاتحان وحشی و درنده شده، کارگاه های صنعتگری و ارزش های فرهنگی کشور با خاک یکسان گردیدند. مردم شهرها قتل عام شدند، از کشته ها پشته ها بلند شد، شهرهای بزرگ افغانستان تا مدتهای طولانی خموش و بی رونق بودند. هرچند در دوره تیموریان، شهر هرات عظمت باستانی خود را باز یافت و به مرکز سیاست، فرهنگ، هنر، دانش، صنعت و تجارت مبدل گردید و شهر مزار کنونی در جوار مرقد خیالی خلیفه چهارم آباد گشت. اما رونق فرهنگی، سیاسی، هنری، ادبی و صنعتی هرات دیری نپایید و به زودی این شهر بلاکشیده در معرض تاخت و تاز فیودال های محلی و جهانگشایان همسایه قرار گرفت و پراکندگی فیودالی مانع عمده رشد مناسبات سرمایه داری و رونق تجارت و صنعت گردید. خلاصه اینکه در افغانستان توسعه شهرها و رشد سرمایه داری به علت تاخت و تازهای ویران کننده آغاز قرن 13 میلادی، چنگیزیان و بعداً تیموریان و به علت جنگهای غارتگرانه همسایگان و طوایف دور و پیش به کندی صورت گرفت و تا بنای شهر کنونی کندهار و تأمین

وحدت آزادی و استقرار سیاسی افغانستان نو بنیاد در شهرهای مشهور کشور ما علم، هنر، فرهنگ، تجارت و صنعت رونق نیافت و صنعتگران نوین نیز در عرصه تولید صنفی جوانه نزده فقط با پیدایش افغانستان مستقل و بنیاد گذاری شهر نوین کندهار توسط احمدشاه ابدالی (1741 میلادی) و تمرکز و افزایش نفوس در شهر کندهار، هرات، کابل و شهرهای دیگر در نتیجه پیدایش دولت نیرومند فیودالی افغانستان، صنایع صنفی به طور اجتناب ناپذیری آغاز به جوانه زدن کرد. کندهار به مرکز سیاست، فرهنگ و صنعت افغانستان مبدل گردید. صنعت باروت سازی، مسگری، سراجی و آهنگری رونق گرفتند. اصناف شهری بوجود آمد، ضروریات دربار و اردوی احمدشاه ابدالی توسط صنعتگران شهری تولید می گردید. در دوران سلطنت تیمورشاه پایتخت کشور از کندهار به کابل انتقال یافت و شهر کابل به سرعت به مرکز سیاست، فرهنگ، صنعت و تجارت افغانستان مبدل گردید و نفوس آن نیز رو به افزایش نهاد.

بعد از مرگ تیمورشاه میان شهزادگان، برای کسب قدرت و بدست آوردن تاج و تخت، جنگ های فیودالی و کشمکش های جاه طلبانه آغاز یافت و بار دیگر پراکندگی فیودالی غلبه کرد. جنگهای غیر عادلانه و کشت و خون های احمقانه سرداران قبایل مانع تکامل اجتماعی و اقتصادی جامعه گردید و حیات عادی مردم ما را مختل کرد. نیروهای مولده شهرها به زیر پای اسپان سرداران و شهزادگان خون خوار تارومار شد و رشد صنعت و تجارت به رکود مواجه گشت. این وضع غم انگیز ده ها سال بر جامعه بلاکشیده ما مسلط بود و دهقانان ملیونی کشور در تمام این مراحل تلخ زندگی، بار اینهمه جنگ های غیر عادلانه فیودالی و جنگ های تباهاکارانه سرداران قبایل را بر دوش میکشیده اند. عصر فیودالیزم، عصر جنگ های غیر عادلانه دوران، خونریزی های قصابان افراط کار تاریخ بود. برای اینکه شهرهای قرون وسطایی افغانستان از گزند حملات وحشیانه جهانگشایان و قبایل بیگانه مصون بمانند، شهرهای محکم و آهنین اعمار گردیده بود. شهرها با دیوارهای ضخیم و بلند با برجها و باره ها و حصارها احاطه میگرددند. شهرهای قرون وسطایی افغانستان از سه بخش کهندژ و شهرستان تشکیل یافته بود. در هر یک از این بخش ها بالترتیب قوای مؤسسات و سازمانهای دولت، صنعتکاران، پیشه وران و توده شهری کار و زندگی داشتند. نیازمندیهای اردو و اشراف و ارزش های فرهنگی جامعه فیودالی توسط مردمان شهرها ایجاد میگرددید. بالاحصار غزنین، هرات، ویرانه های بلخ، بگرام، فراه، بست، شهر غلغله و بامیان همه یادگارهای شهرهای دوره های فیودالی و ماقبل فیودالی آریانا و خراسان کهنسال می باشند.

در حال حاضر بالاحصار کابل با برجهای سرکش و دیوارهای بلند آن، قلعه های فیودالی دور و پیش شهر کابل، خندق ها، کوچه های کج و معوج، پس کوچه های تنگ و تاریک، کثیف و بی نقشه کابل، خانه های چوبی، بیره ای سنگی، گلی یک منزله، دو منزله، جاده ها و بازارهای تنگ شهر کهنه کابل، باغ

ها، تفرجگاه های بیرون شهر، چراگاه ها و مزارع، تاکستان های نواحی کابل و به طور کلی ساختمان شهر کهنه کابل نمایشگر این واقعیت های سرسخت اند که شهر کابل و پایتخت سلاطین افغانستان واجد کلیه شرایط، اوصاف و مشخصات شهرهای قرون وسطایی بوده و هنوز هم بقایای زندگی قرون وسطایی در قلب افغانستان و حتی در ارگ پادشاهی مقام برجسته دارد.

تا جائیکه از نام بازارهای شهر کابل فهمیده می شود و بقایای اصناف قرون وسطایی آن گواهی میدهند، صنعتکاران قرون 18، 19 و 20 شهر کندهار، هرات، غزنه و سایر شهرها، بخصوص صنعتگران شهر کابل از خود صنوف جداگانه تشکیل کرده و هر صنف از خود کوچه و بازار جداگانه نیز داشته و دارند. از عمده ترین اصناف و پیشه وران شهر کابل و سایر شهرهای کشور که بقایای آنها با همه راه و رسم ها، موازین و قیود قرون وسطایی آن به قوت خود باقیست و تصویری از مناسبات کهن تولید پایان دوره های فیودالی اروپا را مشخص میکند، همانا اصناف آهنگران، مسگران، سراجان، پیزار دوزان، بوت دوزان، صندوق سازان، شالبافان، کلاه دوزان، شانه سازان، ریخته گران، سنگتراشان، چاقو سازان، پوستین دوزان و غیره اصناف می باشد. این اصناف و اصناف دیگر قرون وسطایی به علت پراکندگی فیودالی و نفوذ استعمار کهن و نوین و بنابر کندی رشد صنایع بزرگ ماشینی، هنوز در شهر کابل، هرات، کندهار غزنه، چاریکار، مزار و یک رشته از شهرهای دیگر افغانستان با همان ابزار کهن ساده و ابتدایی دستی در تولید اجتماعی نقش فعال و مستقیمی دارند^۲.

شرایط بین المللی پیدایش بورژوازی ملی در افغانستان:

شرایط بین المللی پیدایش هسته بورژوازی افغانستان با شرایط پیدایش و رشد سرمایه داری اروپا، فرق و تفاوت داشته و دارد. با این توضیح که قرن 18 اروپا کارخانه داران بزرگ و پرولتاریای انقلابی را زاید، کارگران صنایع دستی را از عرصه تولید خارج کرد و پشت فیودالیزم را به لرزه در آورد. نظام های مطلقه و دولت های فیودالی را از ریشه برانداخت و شرایط لازم پیدایش استعمار کهن را مهیا کرد. صنایع ماشینی و تولید بزرگ چنانکه انگلس نوشت: "تمام ملل و مردمان سیاره ما را به هم نزدیک ساخت". دستاوردهای صنعتی اروپا، اوضاع کشورهای نیمه وحشی جهان را کاملاً دگرگون کرد. بازارهای کوچک، بخش جدایی ناپذیر بازار جهان سرمایه داری و منجمله جزء جدایی ناپذیر بازار استعمار بریتانیا گردید. سرنوشت کارگران جامعه سرمایه داری با صدها میلیون مردم ملل مستعمره آسیا، اروپا و امریکای لاتین جوش و پیوند

^۲ این جزوه چهل سال قبل نوشته شده، با وجودیکه تا هنوز این اصناف بشکل پراکنده آن در شهرهای مختلف از جمله شهر کابل وجود دارد، ولی تولید ماشینی در داخل و مخصوصاً کالاهاییکه از کشورهای دیگر به وطن ما سرازیر می شود، بسیاری ازین بخش های صنایع دستی را به شدت ضربه زده، دیگر کوچه ها و راسته هایی به این نام وجود ندارد. پیشگام

ناگسستی یافت. در هر جامعه که صنایع بزرگ، صنایع دستی را محو و نابود ساخت، در هر جایکه بورژوازی به مثابه طبقه نیرومند قدرت سیاسی را بدست گرفت، بیدرنگ اشراف اصناف و رژیم های سلطنتی را سرنگون ساخت. مناسبات نوین، نظم نوین، قوانین تازه دیگر، حقوق و آزادیهای دموکراتیک را در چهارچوب منافع سرمایه داران و بخاطر رشد آتی نیروهای تولید وضع کرد.

در چنین وضع ملی و بین المللی اقتصاد، سیاست، تجارت، صنعت و همه شئون زندگی خلق افغانستان در مسیر سیلاب تاریخی استعمارگران خون آشام قرار گرفت.

در آغاز قرن 19 (1809) نخستین هیئت بریتانوی وارد کشور ما گردید و تجارت افغانستان در دوران شاه شجاع، قابل ملاحظه بود. کالاهای تجارتی افغانستان به هند بریتانوی صادر میگردد. نفوس و وظایف شهری نیز در زمان سلطنت اول شاه شجاع و شاه محمود در ظرف شش سال چهار چند شد، کاروان های (تجاری) از کلکته و بمبی در کابل تمرکز می یافتند و از این جا به سه شاهراه منشعب میگشتند. حملات عمده ایکه اموال تجارتی بین کابل و هند را حمل و نقل مینمودند، لوهانیان بودند. بر طبق نوشته برنس ایشان از قبایل صحرائین افغان به شمار رفته و در مواضع شرق غزنی تا باندوس متوطن بوده اند (بسیاری از لوهانیان خود ثروتمندان بزرگ بوده، اموال هند برتانوی را به وسیله اشتراک خود اول به کابل و پس از آمادگی به بخارا حمل و نقل مینمودند). صادرات افغانستان میوه خشک و تازه بود، واردات کابل عبارت از نیل، شکر، پنبه، سان، ململ، چیت های ساخت اروپا، شال، داکه، لنگی های پنجابی و دوا بود. در آغاز قرن 19 سالانه تقریباً دوصد بار اشتر متاع هند بریتانوی در کابل به مصرف میرسید. تا سال (1816) متاع های تجارتی روسیه نیز وارد می شدند. در دوران امیر دوست محمد خان تجارت افغانستان در جهت منافع بریتانیا، تغییر فاحش یافت. برنس از تشویق و رونق تجارت زمان امیر دوست محمد خان به نیکی یاد میکند. در پشاور کالای تولیدی اروپایی به فروش میرسید، هر دو امپراتوری روسیه تزاری و بریتانیا، برای گسترش نفوذ سیاسی و تجارتی خود در آسیای میانه و افغانستان تلاش بسیاری می کردند.

در آغاز قرن 19 سالانه دوهزار بار اشتر از هند به کابل میرسید و یکنیم هزار بار آن به ماورای آمو مخصوصاً به بخارا که مرکز عمده تجارت بود صادر میگردد، تاجران افغانستان از تجارت و مبادله کالاهای هند بریتانوی سودهای هنگفتی می اندوختند.

در قرن 19 باشندگان بدخشان تجارت چای و شکر را به عهده داشتند. باشندگان کرانه های آمو به نوشیدن چای بیش از مردم جنوب هندوکش عادت کرده بودند. خلم مرکز تجارت و حلقه اتصال کابل - بخارا و یا سمرقند بود. پشم و پوست قره قل افغانستان نیز بالترتیب به هندوستان، ایران، چین و ترکیه صادر میگردد. در قرن 19 کندهار نیز از شهرهای مهم تجارتی افغانستان بود. خلاصه همینکه کمپنی هند شرقی

در سرزمین پهناور هندوستان تسلط یافت، بلادرننگ در کشورهای همسایه و یا ممالک آسیای میانه منجمله در افغانستان نفوذ سیاسی و سپس تجارتی و اقتصادی خود را پهن کرد و گسترش بخشید. در برابر تجارت روسیه و کالای تولیدی سایر کشورهای اروپایی سنگ اندازی کرد و افغانستان آغاز قرن 19 با استفاده از منابع طبیعی و موقعیت سیاسی و تجارتی خود به یک شاهراه بزرگ تجارت شمال و جنوب آسیا و به یک مارکیت تجارتی مهمی مبدل گردید.

خلاصه:

ترکیب طبقاتی جمعیت و ساختمان شهرهای قرون وسطایی افغانستان، طرز تولید کهن فیودالی، جدایی زراعت از صنعت، پیدایش صنعتگران شهری و اصناف، حدت تضاد میان شهر و ده، پیروزی انقلاب صنعتی در اروپا، ظهور استعمار و گسترش نفوذ آن در اقتصاد، سیاست، تجارت و در سرنوشت ملل و خلق های مستعمره و منجمله بر سرنوشت خلق افغانستان، تلاش استعمار برای بدست آوردن بازارهای هند، افغانستان و ممالک آسیای میانه و موقعیت جغرافیایی کشور ما به مثابه حلقه اقتصاد مراکز تجارتی همه و همه شرایط مقدماتی پیدایش مناسبات سرمایه داری را در کشور ما مهیا ساخت.

اولین جوانه های بورژوازی ملی در افغانستان چنانچه قبلاً تذکار یافت، در آغاز و نیمه قرن 19 بود، امیر دوست محمد خان به رونق تجارت توجه فراوان مبدول داشت. علاقه او به تجارت تا آن حد بود که برنس و مقامات انگلیسی تشبثات تجارتی او را به گرمی می ستودند. عقب ماندگی مناسبات کهن تولیدی به رونق تجارت، نفوذ استعمار و وارد نمودن کالاهای صنعتی اروپا و تمرکز روز افزون جمعیت شهری، افزایش نیازمندیهای مردم همه و همه شرایط بالنسبه مساعدی را برای بسته شدن نطفه بورژوازی ملی در بطن فیودالیزم افغانستان پدید آورد و در بطن چنین شرایط و مناسبات کاملاً پوسیده فیودالی، هسته پر تلاش بورژوازی ملی رو به شکل نهاد و جوانه های روینده طبقه کارگر از درون این اوضاع و احوال سر بلند کرد. این پیدایش در آگاهی سیاسی و تنظیم اداره آن زمان نقش اساسی داشت و هیچگونه توجیه منطقی دیگری ندارد، فقط در نتیجه اشتراک وطنپرستان گوشه گوشه افغانستان بود که طی یک دوره کوتاه، ده سال اخیر سلطنت شیرعلیخان بنیاد اردوی منظم افغانستان نهاده شد، قواعد عسکری وضع و تدوین گردید، مکتب حربی تأسیس شد، خدمت اجباری عسکری در سال معمول گردید.

فابریکه تولید وسایل جنگی ایجاد و توپهای ثقیل دنباله پر و دهن پر از فولاد ریخته شد.^۳ علیرغم سنگ اندازی های توطئه گرانه و نقب گذاریهای آشکار و پنهانی سیاسی دو قدرت استعمارگر بریتانیا و روسیه تزاری به پیشرفت اقتصادی، اصلاحات مالی، اداری، نظامی، فرهنگی و عمرانی توجه فراوان مبذول گردید. مطبعه سنگی وارد افغانستان و جریده شمس النهار برای اولین بار طبع شد^۴، تکت پستی طبع و پسته رسانی معمول گشت.

به ترقی علم، فن، زراعت و تجارت علاقه فراوان نشان داده شد و بودجه عواید دولت تا بیست میلیون افغانی افزایش یافت^۵

لویه جرگه در سال 1865 دایر گردید. در این جرگه دو هزار نماینده از سر بر آوردگان اقوام و طوایف مختلف افغانستان اشتراک ورزیده و در باره مناسبات شیرعلیخان و برادرانش بخاطر دفع برادرکشی و جنگ های تجاوز کارانه داخلی و تأمین امنیت مشوره صورت گرفت.^۶ در سال 1870 شهر شیرپور تهداب گذاری شد. تقریباً روزانه یکهزار معمار و نجار و شش هزار کارگر مزدور، طی پنجسال در آن کار میکردند. این شهر تپه بی بی مهر و را در قلب خود جا داده بود و دیوارهای داخلی و خارجی آن 20 ف ت بلندی داشت. سپه سالار حسین علی پنجشیری سرپرستی ساختمان این شهر را به عهده داشت.^۷

چون ترقی اقتصاد، فرهنگ، تجارت، صنعت ملی و بیداری سیاسی خلق افغانستان با منافع استعمار بریتانیا از ریشه در تضاد بود و مانع گسترش نفوذ استیلاگرانه انگلیس میشد و نیز سایر مستعمرات را از خواب بیدار کرده و الهام می بخشید، از این رو قشون تجاوز کار بریتانیا برای دومین بار بر کشور، حمله کرد و با مقاومت بی نظیر خلق افغانستان مواجه گردید. مردم افغان باز به کردار پدران خود علم جنگ و مبارزه را بر افراشتند و بخاطر دفاع از حاکمیت، استقلال و شرافت ملی بپا خاستند. قشون تجاوز کار انگلیس را محاصره کردند و ضربات کوبنده بر آنان وارد آوردند، غازی ایوب خان نیز فاتحانه وارد کندهار گردید و شکست انگلیس ها در میوند، پایه های امپراتوری نیرومند ترین قدرت استعماری جهان را که آفتاب در قلمروش غروب نمیکرد، به لرزه در آورد. جنگ فاتحانه میوند و قیام مسلحانه توده های مبارز افغانستان در شهر کابل، جنبش آزادیخواهانه کشورهای در بند آسیا، آفریقا، ملل و خلق های مستعمره

^۳ صفحه 14 سفارت روسیه به دربار امیر شیر علیخان تألیف داکتر یاورسکی، ترجمه برشنا چاپ 1347 کابل

^۴ صفحه 236 سالنامه 38 سال 1337 کابل

^۵ سفارت روسیه به دربار امیر شیرعلیخان تألیف داکتر یاورسکی، عبدالغفور برشنا چاپ 1347 کابل

^۶ مقاله شماره 7 ثور 1330 انیس، احمد علی کهزاد

^۷ سراج التواریخ

را برای پیکار های دلاورانه ملی و رهایی بخش، الهام بخشید و محافل حاکمه تجاوز کار استعمار بریتانیا را به اقدامات تلافی جویانه و آزادی کش برانگیخت.

تصادفی نبود که بعد از پیروزی پر افتخار خلق افغانستان بر قشون مجهز و منظم بریتانیا، مبلغان برجسته و قلم های مزدور استعمارگران انگلیس در روزنامه های معتبر خود می نوشتند که کندهار باید توسط لشکر تجاوز کار بریتانیا تصرف و به هند بریتانوی ملحق گردد، شهر کابل منهدم و از نقشه جهان محو شود. بخش های شمال افغانستان به قطعات کوچک تقسیم گردد. خلاصه علیرغم نهضت مقاومت جویانه توده های مبارز افغانستان معاهده ننگین، خایانه و اسارت آور گندمک در 26 می 1879 توسط امیر محمد یعقوب خان به امضاء رسید و جنبش جوشان و خروشان ملی و آزادیخواهانه خلق های افغانستان بیدرنگ، توسط امیر عبدالرحمن خان جلاد، این سگ زنجیری و نوکر با وفای بریتانیا سرکوب گردید.

این امیر مزدور و دست نشاندۀ در تمام دوره سلطنت خود بخاطر پاسداری از منافع پست خود و خانواده اش خدمات خایانه و چاکر منشانه ایرا به نفع استعمار کهن ایفا کرد و افغانستان را در تمام دوره سلطنت ننگین خود از دم سیل تندرو فرهنگ و تمدن سرمایه داری دور و غرق در تاریکی نگهداشت.

افغانستان بین قیام های مسلحانه (1826 – 1919)

افغانستان تا پیروزی قیام مسلحانه ملی و ضد استعماری 1919 در شرایط و مناسبات کاملاً فرتوت فیودالی، ملوک الطوائفی، قبیله و کوچی گری قرار داشت. افغانستان دوره های استبداد فیودالی و افغانستان دوران تسلط مستقیم استعمار و نوکران وفا پرور استعمارگر، زندان سیاه و قربانگاه همه خلق های برادر کشور ما بود.

فیودالهای محلی، سرداران قبایل، اشرافیت فیودالی و دستگاه ستم ملاکان فیودال، عاملان اصلی و عمده کندی رشد اجتماعی، اقتصادی و ستم های گوناگون طبقاتی ملی و اجتماعی بودند. در دوران تسلط مستقیم استعمار کهن، جنگهای غیرعادلانه میان خلق های برادر افغانستان صورت میگرفت. مردم ستمکش کشور در چنگال خونین فیودالهای محلی و سر برآوردگان قبایل و به شکل پراکنده زندگی میکردند. سلحشور ترین اقوام و طوایف کشور در حال خانه به دوشی و مالدارانی بسر می بردند. سلاطین کهن خود را امام زمان، حامی دین، پاسدار منافع ملاکان فیودال، قوماندان اعلی سپاه، سایه خدا، ملک عادل، قاضی القضاة، آفریننده قانون و نگهبان تاج و تخت میدانستند. به خانواده و نزدیکان خود معاش مستمری، خلعت فاخره و رتبه های اعزازی می بخشیدند. فیودالها، سرداران قبایل و تکیه گاه های محلی آنان علاوه از بهره مالکانه ای که از دهقانان فقیر دریافت میداشتند از امتیاز معاش مستمری دولت نیز برخوردار بودند.

سلاطین با دیوار ضخیمی از مردم جدا بودند، هرگاه جهانگشایان و استعمارگران بیگانه منافع آزمندانه فردی و طبقاتی اشراف فیودال را محترم می شمردند، از لگدکوب شدن استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ساحه قلمرو خود به طور قطع باکی نداشتند. خودسری سلاطین تا آن حدود بوده که به کرات خلقهای ما را در معرض قمارهای خطرناک و برد و باختهای غم انگیز تاریخ قرار داده اند.

چنانچه ملی ترین پادشاه افغانستان وقتیکه تاج و تخت را در معرض خطر یافت، با کیسه های سیم و زر راه غرب را در پیش گرفت و سنگر نبرد عادلانه ضد ارتجاع و استعمار امپریالیستی را خالی گذاشت. ننگین ترین و اسارت آورترین این قراردادها، همانا معاهده آزادی کش میان شاه شجاع و استعمارگران بریتانیا (1809 میلادی) و معاهده خجالت آور و ننگین گندمک میان امیر محمد یعقوب خان و استعمارگران بریتانیا و خط تحمیلی دیورند (1893) امیر عبدالرحمن و استیلانگران انگلیسی است.

سلاطین افغانستان همواره بر سرنوشت توده های ملیونی حاکمیت مطلق داشتند. در حرمسرای آنان زنان هوسباز فراوان و غلامان زرین کمر بیشمار بود، پایتخت های زمستانی و تابستانی و کاخهای زرنگار آنان از خون خلقهای زحمتکش افراشته میشد.

مقر استبداد فیودالی صلاحیت بی پایان داشت، حدود صلاحیت و وظایف امیران و سلاطین تعیین نبود. هیچ قانونی صلاحیت مطلقه و بی بند و بار اتوکراسی را حتی در لفظ مهار نساخته بود. مصارف دربارهای باشکوه پر تجمل و خارج از بودجه دولت بود. سلاطین و امیران گوش به فرمان استعمار از دسترنج و مالیات کمرشکن ملیون ها دهقان و پیشه ور، دربارهای باشکوه و زندگی افسانوی می ساختند. کافیست یادآوری کنیم که در آشپزخانه امیر عبدالرحمن تنها یکصد و پنجاه نوع مرغ پخته میشد.⁸

سلاطین واجب الاحترام و غیر مسوول این مقام را به زور شمشیر رعایا بدست می آوردند و یا از پدر به میراث میگرفتند. بعد از وفات پادشاه میان فرزندان و میراث خواران او برای بدست آوردن تاج و تخت جنگهای غیرعادلانه صورت میگرفت (رهبری سیاست خارجی افغانستان در انحصار امیر)، حقوق و وظایف مردم معین نبود. مردم نه تنها در برابر قانون حقوق و وظایف مساوی نداشتند، بلکه اصلاً قانونی وضع نشده بود تا خلق بدون امتیاز و تبعیض رنگ، جنس، نژاد از حقوق و وظایف برخوردار میشدند. اراده فرمانروایان، ملاکان فیودال و عمال دولت فیودالی بر خلق سلطنت میکرد. استعمار کهن عقل و قلوب سلاطین درباریان را تسخیر کرده بود. آزادی دهقانان توسط اشرافیت فیودالی با خشونت لگدکوب میگردد. فقط بهره کشان، ستمگران، محافل حاکمه، تجاوزکار و سرداران قبایل مانند امروز آزادی بی پایان داشتند و از این حقوق طبیعی استفاده وسیع می توانستند. آزادی و کرامت ستمکشان و دهقانان

⁸ افغانستان در مسیر تاریخ، میر غلام محمد غبار

زحمتکش از تعرض مصون نبود. طبقات حاکمه استمارگر، شیاطین دهات بر آزادی و کرامت خلق بی باکانه تاخت و تاز میکردند. از علفچرها، جنگلها و املاک خالصه دولت، صرف ملاکان فیودال و روحانیون بهره برداری می نمودند.

نیروی کار دهقانان زحمتکش توسط ملاکان فیودال غصب و غارت میشد. روحانیون مرتجع با شور و حرارت وصف ناپذیری خلق را به زنجیرهای اسارت معنوی و جهل میکشیدند و نقش خدمتگذارانه را به نفع ستمگران ایفا مینمودند. هر کجا تیغ جلادان بیرحم به گلوی خلق میرسید. این قشر طفیلی (الله اکبر) میگفتند و بر جنایات مستبدان تاریخ، صحنه آسمانی می نهادند. اگر روحانی وطنپرستی نظیر ملامشک عالم علیه استبداد و استعمار علم جهاد می افراشت، با تعقیب کینه توزانه سرکوب میگردد.

هر عمل و اقدام مثبت توده های مردم که با منافع حریصانه صاحبان وسایل تولید رژیم مطلقه، بخصوص با منافع استعمارگران خارجی انطباق نمیداشت، جرم تلقی میشد. خلق بدون حکم محکمه با صلاحیت، مجازات سنگین می گردیدند. قوه قضائیه منظمی وجود نداشت. حکم محاکم بعد از محاکمه علنی و حضوری صادر نمیگردید. بقایای این راه و رسم های قرون وسطایی هنوز به قوت خود باقیست. هم اکنون اکثریت احکام بدون محاکمه علنی و حضوری صادر میشوند. زحمتکشان افغانستان بدون حکم محکمه با صلاحیت خودسرانه توقیف، بازداشت و حتی سالیان طولانی بدون سرنوشت در زندانها می پوسیدند.

دولت با استبداد اربابان و متنفذین محلی، با توطئه بافی، سبیل سازی، جعلکاری و گناهکار جلوه دادن بیگناهان دست و پای هزاران انسان بیگناه را به زنجیرهای استبداد می بستند. زحمتکشان تحت تعقیب، توقیف و با خشونت تعذیب و شکنجه میشدند، تازیانه می خوردند، شکنجه و عذاب دستگاه پلیس و کوتوالی از بسکه برای متهمان تحمل ناپذیر می بود به چنان جنایاتی اعتراف میکردند که اصلاً در خواب و خیال نیز مرتکب آنها نشده بودند. شگفت انگیز تر اینکه در دوره امیر عبدالرحمن، شکنجه جسمانی در بعضی موارد اعتبار قانونی داشته است. اعتراف و اقراریکه از متهمان به وسیله اکراه بدست می آمد، مدار اعتبار قرار میگرفت.

وطنپرست ترین فرزندان افغان در داخل ساحه دولت و خارج از قلمرو سیاسی تبعید میشدند. ایوب خان فاتح میوند و ده ها و صدها خانواده و عنصر وطنپرست که در قیامهای مسلحانه اول و دوم ملی و ضد استعماری نقش رهبری کننده و فعالی داشتند، به فرمان امیران گوش به فرمان استعمار به هند بریتانوی تبعید شده بودند. مسکن مردم نه تنها از تعرض مصون نبود، بلکه به گواهی تاریخ امیر عبدالرحمن و سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله به کرات در خانه های غرجستانی آتش می افروختند، دیوارهای قلعه ها را با بام ها یکسان میکردند، درختها را بریدند، باغها را تاراج نمودند، محصلان حکومت کوتوالیان خاصه

داران و عساکر دولت های مستبد خودسرانه به مسکن مردم داخل میشدند و به بهانه تفتیش جنایات، بیشماری به توده های شرافتمند افغانستان تحویل میدادند. ستم هائیکه سردار عبدالقدوس اعتمادالدوله، کرنیل فرهاد خان، کمیدان فتح محمد خان پسر لنگر خان پنجشیر و سایر نوکران برجسته امیر عبدالرحمن بر مردمان رزمنده مرکزی کشور روا داشتند، همه خاطره های تلخ‌یست که بزرگترین افتخار آن بزرگترین خجالت و شرمساری برای طبقات ستمگر و محافل حاکمه گناهکار افغانستان می باشد.

مال و ملک مردم، هستی مردم، زندگی خلق زحمتکش در معرض تاخت و تاز رهنان و ستمگران بیشم قرار میگرفت، مصادره اموال و جابداد، بازگشت معاش های دوران خدمت، جریمه های کمرشکن نقدی یک تعامل عادی در دربارهای مطلقه بود. از محرمیت مخابرات نام و نشانی نبود، جاسوسان، مزدوران خانه زاد و غلامان دربار، حیات زندگی هزاران انسان بیگناه را بازیچه قهر و ستم جباران ستمگر میساختند. تفتیش مخابرات و حتی تفتیش نامه های شخصی مردم و وظیفه رسمی مامورین دولت بود. چه بسا مامورین مودی که در برابر کنجکاوی های بی مزه خود مکافات ها نیز بدست می آوردند. آزادی فکر و بیان از تعرض مصون نبود. ضرب المثل (حسن حسن گوش کن دم نزن) از این واقعیت سرسخت زندگی اجتماعی ناشی شده است. هیچ فردی فکر خود را به وسیله گفتار یا قلم و یا امثال آن بیان نمی توانست. اگر اتفاقاً عنصر آزاد اندیشی دل به دریا میزد و حقیقتی را بیان میداشت به اصطلاح خلق "سرش زیر بالش می گردید".

هر اجتماعی ولو برای تأمین مقاصد جایز و صلح آمیز میبود، توجیهات نادرست میشد. بر قیامهای دلاورانه دهقانان و اجتماعات و مقاومت عادلانه مردم مهر طغیان بی دینی، شورش و یاغیگری می زدند. خلق افغانستان مانند تمام دوره های طولانی بردگی و فیودالیزم از حقوق تأسیس انجمن ها و سازمان های سیاسی، جمعیت ها، اتحادیه ها و احزاب محروم بودند. اگر جمعیت های سیاسی مانند اخوان الصفا و عیارانقرون وسطایی تشکیل می یافت در نطفه سرکوب می گردیدند. رمز دوام و بقای تسلط بهره کشان و طبقات حاکم نیز در این بود و هست که کلیه سازمان های اجتماعی، دینی، نظامی، سیاسی، قضایی، کوتوالی ها و غیره موسسات و سازمان های خرد و بزرگ جامعه را در اختیار و حتی در انحصار داشته باشند.

خلاصه اینکه هزاران و صدها هزار انسان زحمتکش از اداره متضرر میگردیدند، دستگاه فرتوت فیودالی دشمن هستی کار، زندگی و آبروی خلق بود.

هرچند پاسداران واقعی وطن، توده های زحمتکش افغانستان بوده و همین طبقه زحمتکش است که همواره از آزادی، شرافت و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی وطن قهرمانانه دفاع کرده است، اما طی قرون

متمادی از سیاست تشکل و اداره کاملاً دور نگهداشته شده و از انرژی لایزال مردم در تنظیم حیات ملی به طور قطع استفاده لازم صورت نگرفته است.

تا تأمین استقلال سیاسی کشور در افغانستان، شورای ملی وجود نداشت. بعد از آن نیز شورای ملی افغانستان مظهر اراده ملاکان فیودال، سوداگران دلال، روحانیون مرتجع و مظهر اراده اشرافیت و اتوکراسی شمرده می شود.

دهقانان ملیونی، پیشه وران، زنان و سایر زحمتکشان شهرها و دهات در حیات سیاسی اشتراک نمی توانستند.

سلطنت و حکومت از هم جدا نبود و اراده سلاطین حاکم، مطلق بر مردم بود. با آنکه همه افراد جامعه آزاد به دنیا می آمدند، اما بنابر تعلقات و پیوند های طبقاتی خود همه افراد یکسان از آزادی برخوردار نمی شدند. حقوق و حیثیت دهقانان با ملاکان فیودال تفاوت فاحش داشت. طبقات حاکمه، گرگ توده های انبوه محکوم جامعه بود. هیچ دهقان و پیشه ور و به طور کلی هیچ یک از زحمتکشان شهرها و دهات افغانستان حق زندگی آزاد و امنیت شخصی نداشتند. مردم ستمدیده افغانستان مرکزی و خلق تسخیر ناپذیر نورستان تا پایان قرن 19 به بردگی محکوم بودند و داد و ستد بردگان در محاکم دولت خداداد اجرا می گردید. مانند تمام قرون وسطی علیه قهرمانان نامدار ملی افغانستان آشتی ناپذیر ترین دشمنان استعمار، آزادخواهان و شخصیت های ملی را به شیوه های وحشیانه شکنجه کرده، نیست و نابود میکردند. هست و بود شان به تاراج میرفت. با تعقیب پالیسی جدا نگهداشتن عناصر ملی و آگاه از خلق در برابر جنبش رهایی بخش ملی سنگ اندازی میکردند. مجازات غیر انسانی، بریدن گوش و بینی، دست و پای، کشیدن ناخن، تیل داغ، نشتر زدن چشمان، ذبح، غرغره، بیدار خوابی، در زندان ها و سیاه چال های عمیق انداختن، چشم کشیدن، نان نمکین خوراندن، کشتار خونین، ترور دسته جمعی، کله منار ساختن، زیر دیوار کردن، توطئه بافی، چور کردن ریش و بروت انسانهای دلاور، مصادره اموال مردم، کل کردن ریش مردان، بریدن گیسوی زنان، نهادن پستان زنان در شق چوب، به کنده و زولانه بستن پدر و پسر برهنه، بی عفتی کردن با زنان در ملای عام، افکندن زنان در جوال همراه با پشک، معتاد ساختن مردم به چرس و تریاک و سایر مواد مخدر، آتش افروختن در منازل، افشاندن بذر تفرقه های مذهبی، قومی و منطقوی توسط پاسداران مزدور شان و حمله به ابتدایی ترین حقوق و آزادی های مردم همه و همه جنایاتی بوده و قسماً هست که استعمار کهن امپریالیزم و تکیه گاه های کهن و نوین این قدرت های زوال یابنده تاریخ به خلق های تحت استعمار تحویل داده و هنوز هم میدهند.

دست و پای دهقانان بی زمین و کم زمین با زنجیر های استثمار ملاکان فیودال چنان میخکوب گردیده بود که برای خود اصلاً کار دیگری سراغ نمیتوانستند، دهقانان و زحمتکشانشان به کار اجباری و بیگار (کار بی مزد) محکوم بودند.

نیروهای تولید به کندی رشد میکرد. پیشه وران، نیازمندی های جامعه فیودالی مخصوصاً نیازمندی های قوای مسلح و دربار را تولید میکردند. ذخایر سرشار طبیعی کشور به علت عقب ماندگی نیروهای مولده دست نخورده باقی مانده و وسایل عمده تولید و حاصلدهی نیروی کار در سطح فوق العاده نازلی قرار داشت. مناسبات کهنه تولید فیودالی و نفوذ مستقیم استثمار، سد عمده پیشرفت اجتماعی و عامل اصلی عقب ماندگی و عامل استثمار بیرحمانه، فقر کشنده و بیسوادی دهقانان میلیونی کشور بود.

بقایای بردگی حتی تا زمان امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان کم و بیش به نظر میرسید، به گواهی فیض محمد کاتب، نگارنده سراج التواریخ تنها عشری که از مدارک دادوستد هزارگان به خزانه دولت تحویل گردیده بود، به هفتاد هزار روپیه کابلی بالغ میگشت.

خلاصه پوسیدگی نظام اجتماعی، اقتصادی، نابرابری حقوقی زن و مرد، ستم ملاکان فیودال، استثمار بیرحمانه دهقانان زحمتکش، جهل و اسارت معنوی، تسلط معنوی پاسداران خرافه های قرون وسطایی و سایر لاشخواران طفیلی، وسعت بی پایان صلاحیت های امیران، سرداران قبایل، اداره های آزادی کش جاسوسی، خودسری عمال دولت و به طور کلی ستم های گوناگون اجتماعی، طبقاتی و ملی از مشخصات برجسته دوره های طولانی تسلط نظام های کهن قبیله‌ای، فیودالی و اداره استبداد استعماری بود و هنوز هم بقایای این نظام های کهن در برابر نیروهای رشد یابنده مولده، لاجوجانه خودنمایی میکند. وسایل آموزش و پرورش در انحصار اقلیت کوچک غوطه ور در امتیازات اجتماعی بود و از حق تعلیم و تربیت فقط شهزادگان، اشرافیت فیودالی و فرزندان طبقات حاکمه و عمال دولت برخوردار بودند. از امتیازات فرهنگی قشر کوچکی از مداحان دربار، دبیران، کاتبان، منشیان و عمال دولت استفاده می توانستند. به تکامل ادبیات و زبان ها و فرهنگ غنی توده های رشد یابنده کشور اندکترین توجهی نمیشد. دولت فیودالی به رهنمونی و نظارت تعلیم و تربیه فرزندان مردم بی علاقه بود. از جمله ده ها زبان افغانستان صرف یک زبان مورد توجه دربارها بود. این زبان نیز مورد هجوم اصطلاحات دینی، سیاسی، مذهبی و اداری زبان عرب قرار گرفته بود. خصومت ملی، استثمار طلبی ملی، نابرابری فرهنگی و حقوقی میان اقوام و خلق های برادر افغانستان کاشته میشد. تسهیلات لازم صحتی صرف در اختیار صاحبان عالیترین امتیازات اجتماعی و اقتصادی بود. تنها فرزندان اشرافیت فیودالی، ملاکان فیودال، متنفذین و روحانیون شریر و مرتجع به خدمت دولت پذیرفته میشدند. اصول تعلیم و تربیت کهنه و قرون وسطایی فوق العاده تخدیر کننده بود که ماهیت

ثابت پرستانه و فاقد ابتکار و ابداع و تنگ نظرانه داشت. احکام آموزش و پرورش کهنه، دگم های میان تهی و خرافی و مقولات تسلیم طلبانه آن بر اعماق روان و شعور اکثریت عظیم خلق افغانستان نقشی از غداری و اسارت آوری بجا میگذاشت و تا اکنون نیز همان خرافه های قرون وسطایی نظیر کتب افسانوی، سحر، جادو، رمالی و فالبینی در برابر فرهنگ روینده و شگوفان طبقه کارگر ظفر آفرین، خودنمایی میکرد و عامل عمده کندی رشد فرهنگ و دانش نوین جامعه بود و می باشد. پاسداران فرهنگ کهنه، طفیلی ها، نذر و نیاز بگیران، فالبین ها، ضمن دوره گردی ها، توده ها را تسلیم رضا و راه غلامی و اسارت معنوی و تفرقه کرده، آتش جنگ های مذهبی را دامن میزدند. در دوران امیر عبدالرحمن خان بخاطر بذر خصومت ملی و مذهبی و در هم شکستن نهضت مقاومت خلق افغانستان مرکزی، حکم جهاد صادر میشد. ستم ملی را نه حدودی بود و نه ثغوری، راه و رسم زندگی، زبان و طرز پوشاک اقلیت های ملی و مذهبی جامعه تحقیر میشد. کارگران صنایع دستی، صنعتگران، پیشه وران بخصوص دلاکان، بافندگان، آهنگران و ندادان هم طبقه و سیال تلقی نمیشدند. زحمتکشان دهات توسط اشراف فیودال و نوکران شهری شان به نام های غول صحرائی، خام کله، موش خور، چوب شکن، شیر فروش، اطرافی و غیره... الفاظ رکیک یاد میشدند. در تشکیل خانواده قیود نژاد، ملیت، تابعیت، زبان، مذهب، طبقه و غیره مراعات میگردد. زن با مرد بیش از امروز دارای حقوق مساوی نبود. ازدواج ها غالباً اجباری صورت میگرفتند. هست و بود قشر تحقیر شده هر چند گاهی یکبار توسط اربابان و ملوک الطوائف، غارت میگشت. جز اینکه 99 درصد مردم افغانستان سطح زندگانی، سلامت و رفاه خود و خانواده خود را از حیث خوراک، مسکن، مراقبت های طبی و خدمات لازم اجتماعی تأمین نمی توانستند، مانند امروز در موقع بیکاری، بیماری، نقض اعضا، بیوه گی، پیری و غیره... از شرایط آبرومند زندگی برخوردار نبودند. کودکان و مادران از کمک های عاجل و مراقبت های خاص جامعه استفاده نمیتوانستند تا احراز استقلال سیاسی کشور، تعلیمات ابتدایی و اساسی معارف مجانی و به مقیاس ملی بسط و تعمیم نیافته بود. از آموزش های حرفوی، پوهنتون و مراکز فرهنگی نام و نشانی شنیده نمیشد. تعلیم و تربیه قرون وسطایی در افغانستان طوری هدایت میگردد که شخصیت انسانی افراد جامعه مجال رشد و تکامل نمی یافت.

فیودال های محلی در قلمرو خود از صلاحیت های وسیع اقتصادی، سیاسی، حقوقی، اداری و جزایی برخوردار بودند. تهیه لشکر، ابزار وسایل جنگی، تحصیل مالیات و محصولات دولت به عهده ملاکان فیودال بود. با والیان، حکام و عمال دولت که غالباً بسته به اشراف فیودال بودند، با تقدیم تحایف، پیشکی، کنیز، دایه و با وسایل گوناگون دیگر پیوند نامقدسی می بستند و شانه به شانه یکدیگر به غضب و غارت مال و جان و ناموس مردم سرگرم بودند. خلاصه فیودالها، ملوک الطوائف و سرداران قبایل افغانستان،

حاکم واقعی بر سرنوشت مردم بودند. زندان داشتند، ناظران و چوکی های فراوانی در خدمت آنان بود و کلیه مسایل زندگی بسته به دهقانان تحت الحمایه خود را با خودسری، حل و فصل میکردند. بقایای این راه و رسم هنوز در دهات افغانستان به قوت اولیه خود به چشم میخورد. تصادفی نبوده که جامعه شناسی علمی، صاحبان وسایل تولید را طبقه حاکم جامعه نامیده اند.

ننگین ترین رویداد این دوره سیاه تاریخ کشور معاهده تحمیلی 1893 دیورند و جدایی دو بازوی پیکر ملت افغان از بدنش بود. به موجب این معاهده اسارت آور میان خلق های افغانستان، مرزهای میکانیکی کشیده شد. بلوچستان و پشتونستان از افغانستان جدا گردید. از انرژی لایزال خلق رزمنده بلوچ و خلق دلاور پشتون بخاطر اجرای مقاصد نظامی و سیاسی استعمار بریتانیا و سرکوب نهضت آزادی بخش مستعمرات انگلیس، بهره برداری های فراوان صورت گرفت. پیدایش تکیه گاه های محلی استعمار، پیدایش تفرقه های مذهبی، نژادی، منطقوی، تضعیف صفوف جنبش ملی و آزادی بخش، سرکوب خونین خلق رزمنده هزاره، کوهستانیان هندوکش، نورستان، لغمان، قبایل مختلف غلجایی و سایر اقوام و طوایف ملی و ضد استعماری، اختناق طولانی امیران گوش به فرمان، خرافه های قرون وسطایی و ایجاد ذهنیت غلامی همه و همه از خصوصیات برجسته این دوره بود و لیکن با این همه اختناق طولانی چرخ شتابنده زمان متوقف نگشت و نیروهای مولده علیرغم سنگ اندازی های نیروهای ارتجاع، استبداد و استعمار و امپریالیزم و خلاف اراده ملاکان فیودال و تکیه گاه های بین المللی استعمار کهن به طور اجتناب ناپذیری کم و بیش رشد کرد و تاریخ و جامعه ما نیز بر وفق قوانین عینی تکامل در مسیر انقلابات صنعتی جهان قرار گرفت. **در سال 1886 نخستین فابریکه حربی بنام (ماشین خانه)** در کابل تأسیس شد و نخستین بار **قوه بخار** در افغانستان مورد استعمال قرار گرفت. در این فابریکه چهار هزار کارگر مصروف کار گردیدند. تولید سالانه (ماشین خانه کابل) بر طبق احصائیه میر غلام محمد غبار مولف "افغانستان در مسیر تاریخ" یکصد و چهار توپ جلو پر و دنباله پر صحرا، توپ طاهری، توپ بزرگ استحکام قلعه، ماشیندار و 2500 تفنگ نوع هنری مارتین، تفنگ 303 بور، تفنگ بغل پر، تفنگ 12 تکه، تفنگ پنج تکه، جاغر دار، تفنگ دومپله شکاری، خنجر، کارد، چاقو، باروت، کارتوس، پتاقی، توپ و تفنگ فیوز برنجی و چوبی بود.⁹

فابریکه حربی دهه اخیر قرن 19 علاوه از تولید وسایل جنگی دارای شعبه های صنعتی دیگری نظیر آهنگری، نجاری، سراجی، حلبی سازی، فلز کاری، مسگری، زرگری، مسکوک، کلید سازی، سیم

⁹ صفحه 646 افغانستان در مسیر تاریخ

دوزی، صندوق سازی، چاپخانه، لیتوگرافی، جوراب بافی، دندان سازی، سترنجی، قالین بافی، کاشی سازی، حجاری، نقشه کشی و چودن پزی نیز بود.

ماشین خانه کابل توسط یک متخصص فرانسوی به کار افتاد. خلاصه اینکه در پایان قرن 19 ماشین خانه کابل تأسیس گردید و برای نخستین بار قوه بخار در افغانستان، ماشین های بزرگ را به حرکت در آورد. اما در دوران امیر عبدالرحمن، تجار قدرت با نفوذ سیاسی دربار نبود. هنوز از بیم رشد سرمایه داری حلقوم تجارت کشور فشرده میشد، اما با همه این سنگ اندازیهها، جوانه های ضعیف بورژوازی ملی به رشد آغاز کرد. در برابر ورود اموال خارجی از عوارض و مالیات گمرکی کار میگرفتند. در زمان امیر عبدالرحمن رویهمرفته در بخارا، مشهد و پشاور هیئت های تجارتهی افغان مقرر شده بودند.¹⁰

از صنایع داخلی بخصوص از صنایع اسلحه سازی حمایت صورت می گرفت. بخاطر دوام و بقای سلطنت مطلقه و منافع اشراف فیودال، سیاست خارجی اتکا بخود و جدایی از جهان تعقیب میگردید.

در آغاز قرن 20 نسیمی از معارف نو در کشور وزیدن گرفت. سراج الاخبار علیرغم مداخلات استعمارگران به نشرات بیدارکننده پرداخت. لیسه حبیبیه تأسیس شد. فابریکه پشمینه بافی و فابریکه چرمگری به تولید آغاز نمودند. فابریکه برق آبی جبل السراج در 1907 تأسیس گردید. در سال 1910 لین تلیفون کابل - ننگرهار تمدید یافت. شفاخانه های ملکی و نظامی تأسیس شد و به همکاری طبیبان ترکی و هندی به خدمات صحتی آغاز کردند. راه ها احداث و رباط ها آباد شد. نهر سراج حفر گردید. نل پغمان مورد استفاده قرار گرفت. شهر کابل تنویر شد. برای تجارت تسهیلات لازم فراهم گردید. رویهمرفته عقب ماندگی شیوه تولید فیودالی تضاد شدید دهقانان، ملاکان فیودال، مالیات و عوارض کمرشکن دولت و تکیه گاه های محلی اشرافیت فیودالی، اختناق طولانی استبداد وحشی، قهر و غضب متراکم مردم، تحولات اجتناب ناپذیر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و رشد خیلی کند نیروهای تولیدی، تضاد آشتی ناپذیر ملل و اقوام کشور با تسلط مستقیم امپریالیزم بریتانیا، همه و همه تب و تاب جامعه پوسیده فیودالی و مستعمره افغانستان را افزایش بخشید و شرایط لازم پیدایش اولین حزب ملی و دموکراتیک و شرایط مساعد اوج نبرد ملی و آزادی بخش را مهیا کرد. روشنفکران وطنپرست، غلام بچگان آگاه دربار و سایر آزادی خواهان را الهام بخشید تا به دور آرمان های مشترک آزادی ملی و دموکراسی حلقه زنند و علیه سلطه اسارت آور نیروهای ارتجاع، امپریالیزم، استبداد و استعمار و در راه دموکراسی مشروطیت، تا پای دار برزند و جان، مال و سر خود را قربان آرمان های وطنپرستانه و قربان آزادی ملی، دموکراسی و

¹⁰ لودویک ادیک ترجمه پوهاند زهما صفحه 25 تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن تا استقلال.

شرافت ملی نمایند و مبارزات عادلانه را متشکل نمایند و سمت و جهت انقلاب ملی را با عزم، هوشیاری و دلیری هدایت کنند.

در آغوش وطن محبوب ما، اقوام مستعد هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، نورستانی، تاجیک، پشتون و اقلیت های ملی و مذهبی دیگر رشد و پرورش یافته اند. این اقوام و مردم زحمتکش هر یکی دارای تاریخ کهنسال، میراث های شایسته ی فرهنگی و سنن پر افتخار نبردهای عادلانه و قیام های دلاورانه ملی اند و در طول تاریخ کشور شانه به شانه یکدیگر از آب، خاک، آزادی و شرافت ملی ما با احساس درد و منافع مشترک، قهرمانانه دفاع کرده اند.

انقلاب نجات بخش ملی (1838 الی 1842) و پیروزی خلق های خشماگین افغانستان علیه قشون منظم استعمارگران بریتانیا، جنگ فاتحانه و ظفر آفرین میوند، قیام های مسلحانه (1878 الی 1919) و غلبه افتخار آفرین مردم قهرمان افغانستان بر نیرومندترین قدرت استعماری دنیا، نهضت ملی و دموکراتیک عصر امانیه، جنبش ملی و دموکراتیک دوره هفتم شورای ملی، نهضت دموکراتیک 3 عقرب 1344 همه و همه نمایشگر روح پیکار جوی و شکست ناپذیری خلق و هم چنین بیان عشق آتشین توده های مبارز به دموکراسی، آزادی کامل ملی و ترقی اجتماعیست، اما در تاریخ کار و پیکار سیاسی خلق افغانستان تشکل و مبارزات دموکراتیک و ملی مشروطه خواهان اول، بیش از همه نقش الهام بخش و سنن پر افتخار دارد. بنابراین وظیفه هر فرد وطنپرست و هر حلقه و گروه ملی و دموکراتیک، وظیفه تمام نیروهای انقلابی دوران معاصر افغانستان اینست تا به سنن نبردهای عادلانه اسلاف خود به طور صحیح و دقیق آشنا گردند، نقش آزادی بخش توده های مبارز کشور را به درستی بشناسند و بیرق پیکار عادلانه پدران مبارز خود را بر افراشته نگهدارند و این امانت سترگ را با سربلندی کامل به نسل های پرتوان آینده بسپارند. برای اینکه این همه وظایف ملی تحقق یابد، اینک کار و پیکار نخستین گروه "اخوان افغان" را ذکر می کنیم.

اولین گروه اخوان افغان:

درفش آزادی ملی - دموکراتیک و مشروطیت، در قلب پر تپش کشور ما بر افراشته شد و اولین حزب مشروطه طلب در شرایط ملی و بین المللی تشکیل یافت.

ملت قهرمان افغانستان تا آن روزگار دو بار بر اردوی منظم اشغالگران بریتانیا شباخون زده و هر بار از کوره آتشین پیکار عادلانه ملی سربلند و سرخروی بیرون آمدند. اندیشه های آزادیخواهانه و نظرات سیاسی سید جمال الدین افغان از کران تا کران آسیا و افریقا و قاطبه ملل و خلق های مستعمره جهان ریشه می دواند. کارنامه های ترقی بخش و سازنده کابینه ملی سید نورمحمد شاه، نخستین صدراعظم افغانستان هنوز از خاطره نیروهای ملی و وطنپرستان افغانستان فراموش نشده بود. نشرات بیدارکننده ی نخستین

شماره سراج الاخبار (11 جنوری 1906) اندیشه های دموکراتیک و آزادیخواهانه محمود طرزی و معلمان وطنپرست لیسه حبیبیه در قشر کوچک روشنفکران بسته به اشراف فیودال و سایر اقشار تحول طلب ملی و دموکراتیک تأثیرات شور انگیز انقلابی بجا می نهاد.

در روسیه تزاری نیز انقلاب (1905) پایان یافته بود. کارگران خشمگین روسیه تزاری به رهبری حزب بلشویک حماسه های دلورانه و با شکوهی آفریده بودند و تاریخ علیرغم شکست های گذرا، در جهت پیروزی قطعی خلق روسیه و حزب کمونیست شوروی غرش کنان به پیش می تاخت و در هنگام مارش ظفر نمون خود، کارگران کشورهای سرمایه داری و ملل و مردمان در بند و زنجیر آسیای میانه از جمله ملت افغان را برای رستاخیز و قیام ملی الهام می بخشید، در کشور همسایه ما ایران نیز توده های خشمگین بپاخاسته بودند. نهضت مشروطیت و جنبش انقلابی کارگران رشد میکرد. در هندوستان و بلوچستان و پشتونستان پیکار عادلانه ملی و آزادیخواهانه گسترش می یافت. نشرات بیدارکننده و پرهیجان حلقه های انقلابی و آزادیخواهان هندوستان، ایران، ترکیه، ملل عربی خاورمیانه در ذهن و دماغ افراد و حلقه های ملی و دموکراتیک جامعه مستعمره ما تأثیرات رهایی بخش معینی بجا می گذاشت.

تضاد بین امپریالیزم و خلق های دلاور افغانستان و تضاد دولت مستبد فیودالی و توده های مردم روز تا روز تشدید می یافت. فقط در چنین یک شرایط مساعد ملی و بین المللی بعد از نشر و مصادره نخستین شماره سراج الاخبار در سال (1906) نخستین حزب مشروطه خواه افغانستان به نام "اخوان افغان" جوانه زد.

طوریکه در آغاز تذکار یافت، نخستین شماره سراج الاخبار به دستور محافل امپریالیستی بریتانیا¹¹ مصادره شد. اما امری که سراج الاخبار بخاطر آن نشر میشد، به هیچوجه از میان نرفت و مصادره سراج الاخبار به اراده مبارزان ملی افغانستان تزلزل نیاورد. برعکس روشنفکران، معلمان و آزادیخواهان بسته به اقوام مختلف افغانستان دور هم حلقه زدند.

پیکار عادلانه ملی خلقهای افغانستان به مرحله عالیتتری اوج گرفت، نیروهای ملی و دموکراتیک کشور برای اولین بار مبارزات متشکلی را بخاطر تنظیم حیات ملی طرد استعمار و استبداد فیودالی استقرار شاهی مشروطه، نظام قانون و در نهایت بخاطر تحول وضع سیاسی و اداری افغانستان آغاز کردند.

اصول مرامی " اخوان افغان "

- استقرار نظام شاهی مشروطه، واژگون سازی استبداد، برقراری حکومت قانون

¹¹ صفحه 28 سیر ژورنالیزم در افغانستان تالیف کاظم آهنگ

- تعمیم معارف و مطبوعات و بیدار ساختن مردم
- تأمین استقلال سیاسی، در ساحه یک نظم ملی
- تأمین عدالت اجتماعی، مساوات و دفاع از حقوق خلق ها
- تحکیم مبانی اتحاد ملی

محتوی اساسی فوق برنامه فشرده، دقیق، ملی و دموکراتیک اولین حزب سیاسی مشروطه طلب افغانستان بوده است. نشان وزارت معارف افغانستان تعیین گردید. امروزه نیز بر کتب روی بیرق های مکاتب معارف و مهر نشان های معارف، کتاب، شمشیر و قلم نقش میشود و خاطره پر افتخار شهیدان بی باک اولین گروه "اخوان افغان" را برای فرزندان مردم افغانستان به یاد می آورد و آنان را بخاطر نبرد عادلانه ملی و دموکراتیک الهام می بخشد.

در صفوف "اخوان افغان":

روحانیون وطنپرست، ماموران، اهل کسبه، معلمان آتشین خوی، غلام بچگان دربار، نورچشمی های اشراف فیودال و حتی روشنفکران ترکی مقیم کابل نیز پیوسته بودند. اما با تأسف باید یادآوری کرد که علیرغم رعایت دقیق موازین مبارزه مخفی و تازه کردن سوگند ها، مغز این سازمان از گزند نیروهای ارتجاع امپریالیزم و جاسوسان در بار امیر حبیب الله جبار و وطنفروش مصون نماند. برعکس دشمن سوگند خورده خلق همه رازها را به دربار مزدور سپرد. در اخیر حوت (1325) هـ. ق مطابق مارچ (1908) فرمان انحلال "اخوان افغان" و حکم زندان و کشتار وحشیانه اعضای برجسته آن صادر گردید. سید جوهر شاه غوربندی و لعل محمد خان خدمتگاران خاص امیر با تفنگچه شهید شدند.

محمد ایوب خان کندهاری، محمد عیسی خان کندهاری، محمد عثمان خان پسر سرور خان پروانی در جلال آباد به توپ بسته شدند.

مولوی محمد سرور واصف کندهاری فرزند متقدم مولوی احمد جان و سعد الله خان برادر زاده اش در شهر کابل لقمه توپ گردیدند.

سایر اعضای فعال و برجسته "اخوان افغان" نظیر محمد انور بسمل، عبدالجلال کندهار، پاچا میرغلام بچه، پروفیسور غلام محمد میمنه ای، میر پاریک و میرزمان الدین بدخشانی، سردار عبدالحبیب و سردار عبدالرحمن پسران سردار عبدالوهاب خان، ابراهیم و عبدالمجید ساعت سازان شهر کابل، مولوی عبدالواسع کندهاری، مولوی عبدالرب کندهاری و کاکا سید احمد کندهاری در همان آغاز کار و پیکار

دلاورانه ملی و تشکیلاتی خود به فرمان امیر حبیب الله مزدور گوش به فرمان محافل حاکمه امپریالیزم انگلیس به حبس های طولانی محکوم و زندانی شدند.

پشاهنگان نهضت مشروطیت هر چند توسط دربار و درباریان خاین و ضد ملی با خشونت وحشیانه سرکوب گردیدند، اما مثال های درخشان بی باکی، پایداری و سنن پر افتخار نبرد آزادی بخش را به میراث گذاشتند. یکی از زمره پیشروان جنبش مشروطه طلب، شادروان واصف کندهاری بود. این انقلابی پر شور و وطنپرست آتشین هنگامیکه به توپ بسته میشد، این بیت الهام بخش را روی کاغذ نوشت:

ترک مال و ترک جان و ترک سر

در ره مشروطه اول منزلت

خلاصه "اخوان افغان" و یا اولین سازمان سیاسی مشروطه طلب کشور و اعضای فساد ناپذیر آن در راه آزادی ملی و دموکراسی و در راه بیداری سیاسی مردم کشور گام های جسورانه برداشت. آتش کار و پیکار عادلانه ملی و رهایی بخش را در عقول و قلوب بیباک فرزندان مردم روشن کرد و با انجام کارنامه های دلاورانه رسم و راه زندگی مستقل و همچنین با شرف مردن را به نسل های پر توان امروز و فردای افغانستان آموخت و نشان داد.

درد بر پیشاهنگان راهگشای نهضت ملی و دموکراتیک افغانستان. پر افتخار باد خاطره فداکاری شهیدان "اخوان افغان"!

پیدایش اتحادیه های انحصارات نیرومند سرمایه داری، تکامل سرمایه داری به مرحله امپریالیزم، تمرکز موسسات بزرگ تولیدی به دست مشت ناچیزی از ملیونرها، رشد ناموزون کشورهای امپریالیستی، تلاش حریصانه دول نیرومند امپریالیستی از جمله دولت جرمنی برای تقسیم مجدد بازار های جهان، تضاد های درونی امپریالیزم را تشدید کرد. بر اساس تضاد بین دول مختلف و مخالف امپریالیستی و هم چنین بخاطر تضعیف جنبش کمونیستی و کارگری، جامعه سرمایه داری اروپا و سرکوبی نهضت رهایی بخش ملی کشورهای آسیا و افریقا، در اول اگست 1914 جنگ جهانی اول ابتدا بین جرمنی و بریتانیا در گرفت و به تدریج 28 کشور جهان با بیش از 1500 ملیون نفر در گرداب جنگ غارتگرانه غرق گردیدند و قریب 74 ملیون انسان زحمتکش برای این جنگ کثیف بسیج شدند¹². احزاب سوسیال اپورتونیست اروپایی به طور آشکارا در منجلااب سوسیال شوونیزم میلغزیدند و با دفاع از جنگ کثیف امپریالیستی عملاً در سنگر بورژوازی و برضد اصول بلند پایه انترناسیونالیزم پرولتری قرار میگرفت.

¹² صفحه 183 تاریخ حزب کمونیست شوروی چاپ دوم انگلیسی، مسکو

در روسیه تزاری نیز احزاب منشویک و سوسیالیست های انقلابی از جنگ تجاوزکارانه حمایت می نمود.

تنها حزب بلشویک ماهیت این جنگ غارتگرانه امپریالیستی را به توده های مردم رسوا میکرد و در سنگر همبستگی برادرانه کارگران و زحمتکشان تمام جهان قرار گرفته بود. امپراتوری عثمانی و جرمنی متحداً نهضت های ضد استعماری بریتانیا را در کشور های اسلامی از جمله در افغانستان تقویت میکردند. در چنین احوال و شرایطی، یعنی شش سال بعد از مصادره نخستین شماره سراج الاخبار افغانستان، چهار سال بعد از سرکوب خونین اولین گروه "اخوان افغان" و دو سال پیش از آغاز جنگ جهانی اول (18-1914) محمود طرزی در نتیجه تلاش های پیگیر، امتیاز نشر سراج الاخبار افغانیه را بدست آورد.^{۱۳} درفش آزادی و بیداری ملی را بار دیگر بر افراشت. وارثان واقعی "اخوان افغان" در مشروطیت اول، معلمان، آزادیخواهان، نویسندگان و شاعران، بدور سراج الاخبار حلقه زدند، مبارزه ملی و رهایی بخش خلق افغانستان به مرحله نوینی اوج گرفت. افغانستان به کانون جنبش ضد استعمار امپریالیزم بریتانیا مبدل گردید.

چنانچه حکومت آزاد و موقت هند برتانوی به ابتکار مولوی عبداللہ سندهی، راجه مهندرا پرتاب و مولیدا منصور در کابل تشکیل یافت.^{۱۴} پیوند نهضت آزادیخواهان هند برتانوی ازین طریق با جنبش ملی و آزادی بخش افغانستان تأمین گردید. در چنین شرایط مساعد ملی و بین المللی وارثان سنن پیکار عادلانه ملی اولین گروه "اخوان افغان" درفش آرمان های سرکوفته رفقای شهید خود را دوباره بر افراشتند. جنبش "اخوان افغان دوم" بخاطر طرد استعمار و استبداد و تأمین آزادی سیاسی و استقرار مشروطیت آغاز و گسترش یافت. غلام محی الدین افغان، عبدالهادی داوی، عبدالرحمن لودین، فرزندان شرافتمند و رزمنده کاکا سید احمد کندهاری، میر یاریبگ بدخشانی، محمد انور بسمل، میر سید قاسم خان، فتح محمد خان، عبدالجبارخان جبارخیل، منشی محمد ابراهیم، گل احمد و سید هاشم خان از اعضای برجسته و فعال سازمان "اخوان افغان" مشروطیت دوم بودند.

اخوان افغان دوم، به دور اصول مرامی "اخوان افغان اول" حلقه زدند و در مرام اسلاف قهرمان خود تنها ترویج زبان پشتو را افزودند. در شرایط پراکندگی فیودالی و قبیله ای یگانه حلقه ای که اقوام سلحشور و قبایل مختلف و مخالف پشتون را باهم نزدیک و برای رستاخیز ملی بسیج میتوانست، فقط زبان پشتو بود، بنابر

¹³ زورنالیزم در افغانستان، کاظم آهنگ

¹⁴ مساوات 15 حمل 1346، پوهاند حبیبی

این علاقمندی اعضای برجسته "اخوان افغان دوم" به تعمیم و تقویت زبان پشتو جنبه عظمت طلبانه و کوتاه نظری ملی نداشت.

خلاصه "اخوان افغان دوم" هم در جبهه سیاست و مبارزه سیاسی و هم در جبهه زبان، ادبیات و فرهنگ فعالانه می‌رزمید و آرمان‌های شکوهمند آزادی ملی، دموکراسی، ترقی و همبستگی پیکار جویانه ملی در اشعار آبدار و آتشین غلام محی‌الدین افغان بعداً رییس و دیگر مبارزان راه آزادی و مشروطیت بیان می‌شد. اخوان افغان دوم هنوز پایه اجتماعی و سیاسی نیرومندی نیافته بود که در یکی از شب‌های جشن در شوربازار بر امیر حبیب‌الله فیر تفنگچه صورت گرفت و پیشاهنگان نهضت مشروطیت بخصوص اعضای فعال "اخوان افغان دوم" زندانی و در بند و زنجیر کشیده شدند.

هرچند اخوان افغان دوم بار دیگر مورد حمله وحشیانه استبداد سلطنتی قرار گرفت و پیشروان جنبش مشروطه خواهی به زندان‌های سیاه افتادند، اما نه کشتار خونین، نه زندان، نه زنجیر، نه زولانه استعمارگران و نه امیر گوش به فرمان امپریالیزم بریتانیا، هیچ یکی به طور قطع حرکت وقفه ناپذیر تاریخ را از جنبش جاودانه آن بازداشته نتوانستند، برعکس جریان تکامل و سیر حوادث تاریخ در سمت آرمان‌های شکوهمند آزادیخواهان و مشروطه طلبان در بند و زنجیر افغانستان به مارش ظفرنمون خود ادامه دادند. قیام مسلحانه (1919) به پیروزی انجامید و رزمندگان راه آزادی ملی بخصوص پیشروان اخوان افغان دوم در همان فردای استقلال سیاسی افغانستان از زندان‌های استبداد رها شدند و در ساختمان افغانستان مستقل سهم سازنده و پر افتخار خود را ادا کردند.

رهبری فکری توده‌های مردم، وفاداری به آزادی ملی و به آرمان‌های عادلانه خلق‌های افغانستان، معرفی افغانستان به جهانیان، محو نقشه‌های اسارت آور بقایای استعمار کهن و تقویت معارف، تأسیس مکاتب، اصلاحات مالی و اداری، تأسیس شورای ملی و لویه جرگه‌ها، تفکیک امور اجرائیه و تشکیل کابینه، آشنا کردن مردم به تمدن و فرهنگ پیشرفته تر بورژوازی، آزادی مطبوعات، بیان و قلم، فرستادن محصلان افغان به اروپا و وضع قوانین اداری و قضایی از دستاوردهای عمده جنبش ملی و دموکراتیک افغانستان بود.

خلاصه تشدید تضاد بین امپریالیزم و خلق‌های افغانستان و تضاد میان دولت فرتوت فیودالی و خلق کشور، رشد جنبش انقلابی در روسیه تزاری و پیروزی انقلاب اکتبر 1917، پیدایش نخستین دولت سوسیالیستی در کشور همسایه شمالی ما، کامیابی جنبش مشروطیت در ایران، گسترش نهضت آزادیخواهان در هندوستان، پشتونستان و بلوچستان، انفجار جنگ غارتگرانه امپریالیستی (18-1914) و تضعیف سیستم جهانی امپریالیزم، شکست طلسم استعمار کهن به زیر ضربات هماهنگ جنبش‌های ملی و نجات

بخش مردمان خشمگین آسیا، افریقا و امریکای لاتین، همه و همه شرایط مساعد رشد جنبش ملی و دموکراتیک خلهای کشور و شرایط لازم پیروزی قیام مسلحانه (1919) ملت نجیب افغانستان را مهیا کردند.

افغانستان از قیام مسلحانه (1919 - 1929) دوران اوج جنبش ملی و رهایی بخش خلق افغانستان

امیر حبیب الله تکیه گاه مطمئن و چاکر گوش به فرمان استعمار بریتانیا در شب 20 فبروری غالباً به تحریک بی بی حلیمه مادر اندرش و طبق پلان خانواده مصاحبین و سایر درباریان ناخرسند، کشته شد. نصرالله خان خود را در جلال آباد وارث بلامناع سلطنت اعلان کرد.

در کابل چون موقف امان الله خان مستحکم تر بود، بنابراین از پشتیبانی قشون وفادار پدرش برخوردار گردید و در 23 فبروری 1919 تاج شاهی را بر سر نهاد و به روز 24 فبروری 1919 بر اسبی نشست و شمشیر برهنه را به کمر آویخت و بدون تشریفات درباری و به تنهایی نزد شهریان کابل و قشون مسلح در میدان مرادخانی حضور بهم رسانید و بیانیه تاریخی خود را به نام ملت بلند همت و لشکر غیور افغانستان ایراد کرد. امان الله خان در این بیانیه تاریخی، نصرالله خان کاکای خود را به نام مدعی کاذب تاج و تخت توصیف نمود و نسبت به اینکه در افغانستان بخاطر تاج و تخت جنگ و برادرکشی صورت نگرفت، مراتب شادمانی خود را ابراز داشت.

امان الله خان در پایان این سخنرانی شور انگیز ضمن خطاب به ملت و قشون مسلح گفت:

"ملت باوقار، قشون دلیر در حالیکه ملت بزرگ من تاج سلطنت را بر سر من نهاده من به آواز بلند اعلان میکنم که: شما با اندیشه ها و افکار من همکاری کنید. من درین باره با شما صحبت کردم و درین جا به ذکر مختصر آن می پردازم:

اولاً حکومت افغانستان باید از نگاه داخلی و خارجی مستقل و آزاد باشد، یعنی از تمام آن حقوقی که حکومت های مستقل دارند، افغانستان نیز از همان حقوق بهره مند گردد.

ثانیاً شما باید با من همدست شده، انتقام قتل غیرقانونی پدر فقید و شهید مرا که پدرمعنوی تمام شما می باشد، بگیرید.¹⁵

¹⁵ شاید به این علت لاف از خونخواهی پدر زده که او را نیز در توطئه قتل پدرش سهیم میدانسته اند.

ثالثاً ملت باید آزاد باشد یعنی فرد محکوم فرد دیگر نبوده، کسی بر کسی ظلم نکند. البته اطاعت از قانون مقدس محمدی و قوانین ملکی و نظامی باید به دیده احترام نگریسته شود و ملت بزرگ افغانستان بنابر خصلت به اطاعت چنین قوانین شهرت دارد. من تاج را بدون این شرایط نخواهم پذیرفت. همه شما افراد ملت نیرومند و غیور، این شرایط را با ذوق و شوق پذیرفتید و نیز آن تاج بزرگ و عالی شان را با افتخار و با عزم و مقصد راسخ بر سر نهادم و به این صورت مسوولیت سنگین امامت و امارت را قبول کردم. من امیدوارم شما ملت با ایمان، عاقل و بلند همت از خالق ارض و سماوات نیاز نمایید که به من چنان نیرو و قدرت عنایت فرماید که در امر امامت پیروز گردم. در حال حاضر سیستم بیگاری را از مملکت ملغی قرار دادم. از این به بعد کار اجباری بر کسی تحمیل نخواهد شد. هیچکس نخواهد توانست شما را به زور به کار سرکاری، به کارهای امور عامه، قطع درختان و غیره وادار سازد. به یاری مرحمت ایزدی، حکومت عدلیه شما چنان اصلاحاتی را که برای حکومت و ملت سودمند و مفید باشد، تجویز خواهد کرد، تا شاید ملت و حکومت افغانستان شهرت و نام و نشانی در بین جهان متمدن کسب نماید و موقوف و موقعیت مناسب خود را همردیف قدرت های متمدن جهان احراز کند. علاوه بر آن مرحمت ایزد توانا را شامل حال خویش میخوامم تا به من لطف عنایت فرماید که برای بهبودی و آسوده حالی شما مسلمان ها و تمام جهان بشریت خدمت کنم. هادی من خداوند متعال باشد تا به آرزوهای خود جامه عمل بپوشانم."

بر طبق اطلاعیه نماینده بریتانیا مقیم کابل^{۱۶} امیر امان الله خان به تاریخ 13 ماه اپریل 1919 در دربار با بانگ رسا اعلان کرده بود که: "... من خودم و مملکت خود را از لحاظ داخلی و خارجی کاملاً آزاد و مستقل اعلان کرده ام، بعد از این مملکت من مانند سایر دول و قدرت های جهان آزاد است. به هیچ نیروی خارجی به اندازه یک سر مو اجازه داده نخواهد شد که در امور داخلی و خارجی افغانستان مداخله کند و اگر کسی به چنین امری اقدام نماید، گردنش را با این شمشیر خواهم زد..."

امان الله بعد از پایان این نطق وطنپرستانه به نماینده برتانیه گفت: "آیا چیزیکه گفتم فهمیدی؟"، نماینده بریتانیا جواب داد، "بلی فهمیدم".

امان الله بلافاصله اعلان آزادی کشور "جهاد ملی" را اعلان کرد و در اول ماه می (1919) سوقيات قشون مسلح به سه جبهه آغاز یافت. قوماندان جبهه مشرقی، سپه سالار صالح محمد خان، از جبهه جنوب نادر خان، از جبهه کندهار، سردار عبدالقدوس اعتماد الدوله بود. همزمان با آغاز قیام مسلحانه ملی در

¹⁶ تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن تا استقلال، مولف لودویک ادمک، ترجمه زهما صفحه (146)

امتداد سرحد شرقی کشور اوراقی پخش شد، این اوراق الهام بخش حاکی از قیام های پیروزمندانه هندوستان و مصر بود. در پایان اوراق این شعار را نوشته بودند.

" لعنت باد بر انگلیس - لعنت باد بر ظالم ها "

شرایط مساعد داخلی قیام ملی 1919 خلق افغانستان:

امیر امان الله زمانی تاج شاهی را بر سر نهاد که مناسبات تولید فیودالی، قیلوی و طایفوی "ماقبل فیودالی" در افغانستان کاملاً مسلط بود. طبقه دهقان و طبقه فیودال، طبقات اصلی و متخاصم جامعه بودند. دهقانان و پیشه وران از استثمار بیرحمانه ملاکان فیودال از مالیات و عوارض دولت، از کارهای بی مزد و اجباری، از بیگاری، فقر کشنده، مرض و بیسوادی رنج میکشیدند. مامورین عالیرتبه دولت تمام احتیاجات زندگی خود را به نام حواله خریداری می کردند. ابزار تولید همین یوغ و اسپار، بیل و داس ابتدایی و نیروی تولید فقط بازوان توانای دهقانان زحمتکش بود. مناسبات تولید بی نهایت فرتوت شده بود. میر و ملک، بای و خان، ارباب و کله خور و دیگر نذر و نیاز بگیران و طفیلی های رنگارنگ همه چون مور و ملخ به جان ناتوان دهقانان زحمتکش چسپیده بودند. کارگران صنایع دستی و پیشه وران شهری نیز از گزند طبقه حاکم و عمال دولت فرتوت مصون نبودند. دولت افغانستان و مقدم بر همه امیران دست نشاندۀ فعال مایشاء از منافع امپریالیزم بریتانیا و تکیه گاه های محلی استعمار کهن پاسداری مینمودند. صنایع ملی نیز ناتوان بود، دستگاه های تولیدی ماشینی از شمار انگشتان تجاوز نمی کرد. جوانه های طبقه کارگر تازه روئیده بود و هنوز به یک قدرت نیرومند و متشکل جامعه مبدل نگشته بود. به گفته مولف افغانستان در مسیر تاریخ (میر غلام محمد غبار) تعداد کارگران از چند هزار نفر بیش نبودند. تاجران دلال و صرافان هندوستانی نیز در افغانستان از امتیازات رسمی برخوردار بودند. نفوذ سرمایه داران دلال خارجی، قیود گمرک، خرجگیری های متعدد داخلی و مقدم بر همه مناسبات کهن تولید فیودالی و رژیم مطلقه، عامل عمده کنده رشد بورژوازی ملی و صنایع ملی بودند. بنابراین بورژوازی ناتوان ملی و تجارتهی کشور هم با دولت مطلقه فیودالی و با محافل حاکمه اشرافی وابسته به امپریالیزم تضاد شدید داشتند. بخشی از روحانیون ملی و وطنپرست افغانستان نیز از تسلط بی چون و چرای به اصطلاح فرنگی و از شکوه و تجمل دربار و از هوسبازی و عشرت پرستی امیر دست نشاندۀ انگلیس چندان راضی نبودند.

با تأسیس مکتب حبیبیه و وزیدن نسیم معارف نوین در افغانستان، یک قشر کوچک روشنفکر ترقیخواه در کابل و مقدم بر همه در دربار و خانواده های اشرافی و در خانواده های بیروکرات های عالیرتبه سربلند کرد. روشنفکران نارس افغانستان بیش از هر قشر و طبقه دیگر کشور از تسلط بیگانه، از اسارت مردمان

خود، از سخن های گونه گون طبقاتی، ملی، اجتماعی و از خود سری امیر گوش به فرمان استعمار بریتانیا، رنج دیده بودند. این قشر آگاه هر چند به مثابه مدافعان صدیق منافع افغانستان یکبار با استبداد وحشی زور آزمایی کرده بودند، چون سکه پیوند خلقی نداشتند و از خلق جدا بودند، تکیه گاه اجتماعی آنان کاملاً ضعیف بود. در همان آغاز مرحله جنبش ملی و رهایی بخش خلق کشور با ضربات کشنده امیر استعمار زده، روبرو گردیدند.

اولین مظاهره خیابانی در افغانستان:

وقتی که در محاذ خیبر جنگ آزادی بخش ملی آغاز گردید و مناسبات افغانستان و بریتانیا قطع گردید، تمام شاگردان لیسه حبیبیه و مکاتب شهری با شرکت انبوهی از شهریان کابل به مظاهره با شکوه و پر افتخار ضد امپریالیستی و ضد انگلیسی پرداختند. طوریکه مولف کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" نوشته است، سیل مظاهره از کنار منزل حافظ سیف الرحمن سفیر انگلیس¹⁷ با غریو خشماگین عبور کرد، به گفته این مولف مظاهره کنندگان شعار میدادند: "مرده باد انگلیس و زنده باد افغانستان مستقل".

این مظاهره در واقع موج پیشاهنگ جنبش ملی و دموکراتیک خلق های کشور بود که در آن منافع حیاتی و خواست کلیه نیروهای نو خیز ملی و دموکراتیک افغانستان برای نخستین بار به وضوح آشکار گردید و گنجینه سنن نبرد عادلانه ملی خلق های افغانستان را غنا بخشید. به قشون مسلح نیز معاش پرداخته نمیشد و این صنف پر توان مانند سایر طبقات و اقشار از وضع راضی نبودند.

بخشی از فیودال های محلی که پدران شان در جریان قیام های دلاورانه اول و دوم افغان و انگلیس آزارها دیده و به سنن نبرد عادلانه اسلاف خود وفادار بودند، باز به کردار نیاکان بی باک خویش برای قیام مسلحانه ملی و ضد استعماری، بخاطر استقلال ملی کشور شانه به شانه دهقانان ملیونی در سنگر پیکار مقدس آزادی و شرافت ملی قرار گرفتند. خلاصه اینکه تب و تاب درون جامعه فیودالی تضاد میان دهقانان ملیونی و فیودال های ستمگر، تضاد میان ملت افغانستان و استعمار کهن حدت یافت.

چونکه شعار پر محتوی "جهاد ملی" امان الله خان با منافع حیاتی دهقانان، چوپانان، روشنفکران، تاجران ملی، کارگران صنایع دستی و پیشه وران و به طور کلی با منافع حیاتی کلیه زحمتکشان افغانستان مطابقت کامل داشت، بنابراین از پشتیبانی بیدریغ مردم با شهادت کشور برخوردار گردید.

شرایط مساعد خارجی قیام مسلحانه (1919) افغانستان پیش از قیام دلاورانه ملت افغان در کشور های دور و پیش افغانستان تحولات عظیمی به وقوع پیوست. در ترکیه مصطفی کمال اتاترک به قدرت رسید،

¹⁷ خانه سفیر انگلیس در مراد خانی بود.

جنبش انقلابی ملل عربی خاورمیانه نیز اوجگیرنده بود. انقلاب مشروطه ایران (1911-1907) به پیروزی نایل شد. مناسبات سرمایه داری و تجارت خارجی ایران رو به توسعه بود، نقش اتحادیه های کارگری ایران در نهضت اعتصابی کارگران روبه افزایش می نهاد. در سالهای (1917-1921) در ایالات شمالی ایران جنبش آزادی بخش ملی، مبارزه علیه امپریالیزم بیش از پیش رونق گرفت و تسلط بی چون و چرای بریتانیا در ایران روبه کاهش نهاد. در گیلان انقلاب توده ای مستقر گردید، در آذربایجان و خراسان نیز قیام ملی خیابانی و کلنل محمد تقی صورت گرفت.

در روزنامه پیک ایران، ارگان زحمتکشان گیلان اولین خطاب "دهقانان فقیر بیدار شوید"، نشر شد. جنبش سندیکایی و دامنه نهضت اعتصابی کارگران ایران بخصوص در سال 1918 گسترش یافت و به پیروزیهای معینی نایل گردید. ضد انقلاب و نیروهای ضد دولت شوروی زیر ضربات آهنگرانه خلق قهرمان روسیه شوروی و مقدم بر همه بلشویک ها تارومار میگردد. بلشویکها با همه استواری نیروهای خود را در ترکستان بسیج میکردند و استحکام می بخشیدند و نیروهای ضد بریتانیا و مقدم بر همه جنبش ملی و آزادی بخش خلق افغانستان را تقویت می نمودند.

آسیای میانه شوروی به تکیه گاه نیرومند آزادی خواهان هند، ترکیه جوان و به کانون جنبش آزادی بخش ملل ستمدیده شرق مبدل گردیده بود.

نقش انقلاب اکتوبر 1917 در قیام مسلحانه ملی 1919 افغانستان:

کاملاً آشکار است که جنگ جهانی امپریالیستی به وقوع پیوست. جنگ نتیجه ضروری تکامل ناموزون سرمایه داری و مبارزه انحصارات امپریالیستی برای تقسیم مجدد جهان و نتیجه تلاش نیروهای امپریالیستی بخاطر سرکوب جنبش انقلابی بود. جنگ جهانی اول برای نیروهای انقلابی روسیه تزاری نیز بوجه آزمایشی زمان و به قول لنین "صحنه ساز" نیرومند انقلاب اکتبر 1917 بود. حزب بلشویک با شناخت ماهیت تجاوزکارانه جنگ های امپریالیستی و افشای همه جانبه آن و با تعقیب پیگیر خط مشی لنینی خود از میان توفان های جنگ و از کوره آزمایش دشوار نبرد انقلابی سربلند بیرون آمد، انرژی انقلابی خلق روسیه و رهبری صحیح بلشویک ها اتوکراسی تزاری را به زانو درآورد و پرولتاریای قهرمان روس نقش دوران آفرین خود را به مثابه نیروی اصلی تکامل اجتماعی و سیاسی جامعه روس به وضوح کامل نشان داد و قیام مسلحانه و انقلاب اکتبر را به پیروزی رسانیده بود.

خلاصه نخستین دولت کارگران و دهقانان در کشور همسایه شمال افغانستان پایه گذاری گردید و روسیه شوروی نخستین کشوری بود که راه رشد مستقل اقتصادی و سیاسی ضد امپریالیستی را در پیش

گرفت و مژده زندگی آزاد و با عظمت نوین سوسیالیستی را به جهان و از جمله به همسایگان خود اعلان کرد. انقلاب سوسیالیستی اکتبر، دیکتاتوری طبقه کارگر را استقرار بخشید. طبقه کارگر، طبقه حاکم جامعه و حزب پیشاهنگ به نخستین حزب کارگری پیروزمند جهان مبدل گردید.

حزب کمونیست شوروی در شرایط دشوار جنگ جهانی، فقط دو سال پیش از قیام مسلحانه 1919 افغانستان مسوولیت سرنوشت کشور پهناور روسیه را به عهده گرفت و خلق شوروی را از بدبختی اقتصادی نجات بخشید، از قیود اسارت آور مالی و اقتصادی رهنان امپریالیستی آزاد ساخت و خلق شوروی را در جاده نامنکشف سوسیالیزم، رهبری صحیح و خلاق نمود و طی مدت کوتاه سال های 1914-1918، توده های مردم را برای فعالیت های آفریننده و سازنده انقلابی برانگیخت و بسیج نمود. بقایای زندگی قرون وسطایی به اساس خط مشی عالی و نوین، دموکراسی بخاطر توده های زحمتکش و اکثریت عظیم مردم استقرار یافت. اما بعد از انقلاب هنوز ملاکان و بورژوازی اسلحه به زمین نگذاشته بودند، برعکس بخاطر سرنگونی دولت و بنیاد شوروی به طور آشکار و پنهان به توطئه های خرابکارانه می پرداختند، تطمیع، رشوه، ترور خونین از وسایل منسوخ نیروهای ارتجاع و امپریالیزم علیه انقلاب پرولتری شوروی بود. اما اتحاد خلل ناپذیر کارگران و دهقانان و همبستگی رزمنده ملل و مردمان شوروی در برابر امواج حوادث نامساعد زمان مانند کوه عظیم، استواری نشان داد. چنانچه در همان فردای روشن انقلاب کبیر سوسیالیستی و سپیده دم رهایی ملی خلق افغانستان، دهقانان فقیر را به دور پرولتاریای انقلابی و به دور گورستان واقعی سرمایه جمع کرد و بلافاصله ضد انقلاب و مقاومت کلیه نیروهای ارتجاعی و سازمان های ضد خلقی را در هم کوفت و تارومار کرد.

حزب بلشویک با دفاع پر شور از صلح، توانست دولت نوین شوروی را از جنگ غارتگرانه امپریالیستی بیرون بکشد. قشون سرخ را با روح جنگ عادلانه و صلح پایدار سازمان داد، توده های وسیع مردم را برای جنگ وطنپرستانه بسیج نموده و بر مبنای خط مشی لنینی ساختمان سوسیالیزم را آغاز نمود. توده هایی از بند رسته را برای بنای آگاهانه زندگی نوین، نظم نوین، اقتصاد پیشرو و فرهنگ شکوفان برانگیخت. از دستاوردهای انقلاب با هوشیاری بی نظیری دفاع کرد. خیالات خام نیروهای ارتجاع و امپریالیزم را در زمینه بازگشت دیکتاتوری بورژوازی نقش بر آب ساخت، در دوران حکومت شوروی برای نخستین بار در جهان زنجیرهای ستم ملی و طبقاتی پاره گردید. نابرابری ملل و مردمان ساکن روسیه پایان یافت، کلیه قراردادهای نابرابر با همسایگان ملغی شد، به همه مسلمانان آسیایی روسیه آزادی عقیده، ایمان و پاداشتن راه و رسم و سنن ملی و مذهبی تأمین گردید. ملل ستمدیده روسیه در وجود حزب کمونیست شوروی و دولت سوسیالیستی مدافع پر شور منافع طبقاتی و ملی خود را پیدا کردند، خلاصه اینکه پرولتاریای انقلابی،

دهقانان فقیر و کلیه ملل و مردمان ساکن شوروی صفوف خود را به دور حزب کمونیست شوروی فشرده ساختند. انقلاب پیروزمند اکتبر نه تنها تزاریسیم را نابود کرد، بلکه همبستگی رزمنده و نبرد قهرمانانه خلق شوروی و پرولتاریای غرب را نیز برای واژگون سازی سیستم سرمایه داری و استثمار الهام بخشید و پایه های استعمار امپریالیستی را به لرزه در آورد.

انقلاب پیروزمند اکتبر در پیروزی جنبش ملی و رهایی بخش خلق افغانستان نیز تأثیر مستقیمی بجا گذاشت و نخستین دولت کارگران و دهقانان جهان وظیفه انترناسیونالیستی خود را در همان فردای انقلاب سوسیالیستی با کمال شرافت ادا کرد و به افغانستان مستقل و نو بنیاد کمک های بی شائبه اقتصادی، نظامی و فنی رساند.

خلاصه، جنبش انقلابی کشور شوراها، انقلاب پیروزمند اکتبر 1917، برای پرولتاریای غرب، برای ملل ستمدیده و زیر یوغ استعمار امپریالیستی و منجمله برای قیام مسلحانه 1919 خلقهای افغانستان سرمشق لایزال الهام و نبرد آزادی بخش گردید. خلقهای برادر افغانستان و اولین و آخرین پادشاه ملی کشور فقط با تکیه بر همدردی عمیق و پشتیبانی بیدریغ مادی، معنوی، اخلاقی، سیاسی و نظامی، نخستین دولت سوسیالیستی جهان قادر شد تا علیه امر و نهی امپریالیستی و علیه تسلط طولانی استعمار مقاومت ورزد، پیاخیزد، سلاح بردارد، برزمد، از آزادی میهن، حاکمیت، شرافت ملی و تمامیت ارضی دفاع نماید. سرانجام در قلب آسیا حلقه ضعیف استعمار را در هم شکسته و بیرق استقلال ملی را بر قله های سرکش شمشاد و هندوکش بیدار، در کنار درفش لاله گون نخستین دولت نو بنیاد سوسیالیستی جهان در اهتزاز آورد.

جنبش ملی و رهایی بخش هند برتانوی و نقش آن در قیام مسلحانه ملی 1919 افغانستان:

مقارن پایان جنگ بزرگ جهانی، تب و تاب و هیجان درون جامعه هند نیز افزایش یافت. صنایع هند برتانوی به سرعت رشد کرد. طبقه سرمایه دار از نیروی کار پرولتاریای صنعتی، ثروت های کلانی انباشته بود و برای تأمین منافع آزمندانه طبقاتی و بخاطر کسب قدرت سیاسی تلاش می ورزید. تضاد های درون جامعه بلاکش هندوستان رو به حدت می نهاد. توده های انبوه مردم در پنجه فقر سیاه، استثمار و استعمار انگلیس زندگی غم انگیزی داشتند، استعمار بریتانیا برای اکثریت مردم هند جز فقر، رنج، شکنجه، ذهینیت غلامی و پراکنندگی هیچ چیزی به ارمغان نیاورده بود.

طبقه متوسط نیز به توسعه و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی و از این طریق به خود مختاری سیاسی، بهبود وضع و به تعیین سرنوشت مردم خود علاقه داشت، تظاهرات، سخنرانی های مسالمت آمیز و قانونی

آزاد بود. نهضت آزادیخواهان اوج نوین میگرفت. در 1919 دامنه تظاهرات روز تا روز گسترش می یافت. در تظاهرات شعار های آزادی و حاکمیت ملی سر داده میشد.

مسلمانان هند نیز در جنب و جوش و خشمگین بودند و در یک نوع انتظار "آمیخته به امید که در عین حال رنگی از ترس و اضطراب داشت و در آن زمان احساس غالب و محسوس هندوستان بود بسر می بردند."

خلاصه سال 1919 از پر آشوب ترین و آشفته ترین سال هایی بود که پس از قیام و عصیان 1857 در هندوستان پیش آمده بود. در همین سال گاندی در رأس نهضت آزادیخواهان پر دامنه هند قرار گرفت و نهضت "ساتیاگرایها سابها"¹⁸، نا فرمانی از قوانین استعمار، از بین رفتن قانون، استقبال بی پروا و داوطلبان زندان، دستور روز گردید. برای هجرت عظیم ملت به سوی زندان ها، کار و نبرد صورت میگرفت. قلب پنجاب خونین گشته بود.

نهضت امتناع از خرید و فروش کالای خارجی در سراسر هند، تیراندازی پلیس در دهلی و امرتسر و کشته هاییکه به قول جواهر لعل نهرو زمین را می پوشانید، سرکوب خونین مردم پنجاب همه و همه توده های مردم را بر انگیخته و به زنجیر شکنی و امیداشت. حزب کنگره، نبرد عادلانه ملی خلق هندوستان را سازمان میداد و به سوی کسب آزادی ملی رهبری میکرد و در میان توده های دربند و زنجیر هند برخوردار بود. در این سال شعار "مهاتما گاندی جی زنده باد" در فضای سیاسی هندوستان طنین می افکند "برادران علی"، محمد علی و شوکت علی دو تن از رهبران جنبش ملی و رهایی مسلمانان به کنگره پیوستند.

خلاصه جنبش های آزادیخواه و قیام های دلاورانه ملل و مردمان هند بر تسلط بی چون و چرای استعمار ضربات درهم شکننده وارد و موقف بریتانیا را تا حدودی تضعیف و نقب گذاری کرد.

بلوچستان و پشتونستان و قبایل آزاد همزمان با قیام مسلحانه ملی افغانستان، قبایل آزادیخواه به آتش نبرد عادلانه ضد استعماری مبدل گشت و عمده ترین تکیه گاه جنبش قهرمانانه ملی و وفادارترین همزمان خلق های افغانستان، خلق بلوچ، قبایل مسعود، وزیر، افریدی، تیرا و پشاور بودند.

ریاست پسته خانه افغانی مقیم پشاور نقش کانون گرم نبردهای عادلانه ملی ضد استعمار امپریالیستی را ایفا میکرد. کمیته 22 نفری نهضت عضو انقلابی خلق های ماورای خط جعلی دیورند را برای قیام مسلحانه بسیج میکرد.

¹⁸ ساتیاگرایها سابها به معنی انجمن مبارزه همراه حق می باشد و کلمه ساتیاگرایها ضمن مبارزات هند بیان افریقای جنوبی در تحت رهبری گاندی بوجود آمد و اغلب به صورت "مقاومت منفی"، اما معنی درست آن مبارزه همراه حق و در راه حق است "حواسی زندگی من".

مقارن قیام افغان ها، جنبش ضد استعماری امپریالیستی در پشاور اوج گرفت. بریتانیا از آتش خشم و حملات خصومت آمیز قبایل آزاد، سخت می هراسید. از این رو در درون قلمرو افغانستان پیشروی نتوانست و نقطه بمباردمان هوایی قبرهای دو نوکر گوش به فرمان و حلقه به گوش و دو امیر خاین "امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان" در شهر کابل و جلال آباد اکتفا کرد.

محافل امپریالیستی بریتانیا به مقامات هند برتانوی در این زمینه چنین اخطار داد که: "انداز تاریخ را فراموش نکنید. ما از قشون منظم افغان ها ترس نداریم، بلکه از قبایل غیر منظم که بصورت پیگیر بر کمپ های منفرد و خطوط مواصلات ما حمله می کنند، هراسان هستیم"^{۱۹}.

ترکیه و جرمنی:

در جریان جنگ اول جهانی مستخدمان ترکی دربار، مبلغین جرمنی نیز به کمک و پشتیبانی گروهی از محافل درباری احساسات ملی خلق های افغانستان و قبایل آزاد پشتونستان، علیه تسلط استعمار امپریالیزم انگلیس تحریک میکردند. نعره های جهاد از هر سو بلند میشد، تحریکات مبلغین جرمنی و ترکی که محتوای پان اسلامیزم داشت، در قلوب خلق های رزمنده بلوچ و پشتون تأثیرات عمیقی به جای نهاد و خلق های مبارز هر دو طرف دیورند را عملاً در سنگر مشترک نبرد عادلانه ضد استعمار امپریالیزم بریتانیا قرار میداد و نهضت مقاومت جویانه مردمان افغانستان و بلوچستان را الهام می بخشید و تقویت میکرد. انقلاب 1918 و جنبش 4 می 1919 چین نیز اسباب زوال ستم استعمار کهن را مهیا کرده که 4 می در واقع یکی از اشکال تظاهر انقلاب بورژوا دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فیودالی بود. در این جنبش صدها هزار محصل، کارگران و بورژوازی ملی نورسته چین شرکت فعال کرد.^{۲۰}

اینها همه شرایط داخلی و خارجی قیام مسلحانه 1919 کشور بود.

¹⁹ صفحه 150 تاریخ روابط سیاسی افغانستان، ترجمه پوهاند زهما

²⁰ منتخب آثار مائوتسه دون، جنبش 4 می جلد دوم صفحه 341

شرایط ناساعد قیام ملی 1919:

دولت نو بنیاد امان الله خان، جهاد واقعاً ملی را وقتی علیه تسلط سیاسی بیگانه اعلان کرد که بریتانیا تازه از جنگ جهانی کثیف امپریالیستی (1914 - 1918) فاتح بیرون آمده بود، در ایران هنوز تسلط سیاسی داشت و تکیه گاه سست بنیاد بریتانیا هنوز در بخارا، خیوه و عشق آباد کاملاً ریشه کن نگردیده بود. قشون مسلح هند برتانوی از لحاظ تعداد شش چند اردوی ملی افغانستان یعنی "340" هزار نفر را در صفوف خود سازمان داده بود. تمام عساکر هند برتانوی با سلاح و وسایط حربی عصری و منظم زمینی و هوایی مجهز بودند. سپاه هند برتانوی در امتداد یک هزار میل از چترال تا بلوچستان زیر قوماندان 23 جنرال کارآموده و زیر نظر 23 گرگ باران دیده انگلیس تعبیه شده بود. در خانواده سلطنتی و محافل درباری وحدت اراده و عمل وجود نداشت، میان امان الله و کاکایش نصرالله و طرفداران این دو مدعی تاج و تخت، شکاف عمیقی موجود بود.

نتیجه:

از پیروزی بر افتخار قیام مسلحانه 1919 افغانستان مستقل این نتایج منطقی بدست می آید که: هر زمانی افراد ملت سلحشور اهداف مشترکی در میان نهند، در سنگر نبرد عادلانه قرار گیرند، بر پراکندگی های ناشی از اختلافات مذهبی، قومی، نژادی، محلی، زبانی و غیره... غلبه کنند و انرژی جوشان و خروشان انقلابی آنان در سمت تکامل تاریخ با حسن نیت و به درستی رهبری گردند، بیدرنگ بر دشمنان داخلی و خارجی خود ولو در ظاهر نیرومند هم باشد، غلبه میکنند، بنابراین وحدت صفوف جنبش ملی و رهایی بخش خلق در همه احوال و اوضاع پیروزی را تضمین میکند و عمده ترین وظیفه رزمندگان پیشتاز تاریخ جهان و از جمله افغانستان بوده و هست و خواهد بود.

سیاست خارجی و مناسبات بین المللی افغانستان از قیام مسلحانه 1919 الی 1929:

1- مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی:

وقتی که امان الله خان تاج و تخت را بدست آورد و بر مسند قدرت نشست، بلافاصله متوجه تحکیم مناسبات افغانستان با دول خرد و بزرگ جهان از جمله با نخستین دولت سوسیالیستی جهان گردید. چنانچه به تاریخ 17 اپریل 1919 مطابق حمل 1298 پیام دوستانه عنوانی ولادیمیر ایلچ لنین رییس شورای کمیساران ملی جمهوریت فدراتیو شوروی فرستاد. این نامه در واقع اولین پیغام دوستانه بود که برای

نخستین بار بعد از چهل سال اسارت و تجرد سیاسی از طرف یک دولت مستقل و آزاد افغانستان و به نام ملت مستعد افغان، برای اولین دولت نو بنیاد سوسیالیستی جهان گسیل میشد.

مرحوم امان الله خان به تاریخ 21 اپریل 1919 مراسم دیگری عنوانی لنین نوشت. در این مراسم توجه لنین رییس اولین دولت کارگری را به امر مناسبات دوستانه میان افغانستان و کشور همسایه معطوف داشت. و هیئتی را نیز به معیت جنرال محمد ولی خان سفیر فوق العاده افغانستان به روسیه شوروی اعزام کرد. این هیئت فوق العاده از طرف رییس دولت افغانستان موظف گردیده بود تا به وسیله مذاکرات شفاهی زمینه های ابتدایی دوستی هر دو دولت همسایه را فراهم کند.

دو هفته بعد از اعلان جهاد ملی و قیام مسلحانه ملی افغانستان، محمود طرزی باز به وزارت خارجه شوروی مراسم نوشت و در آن از وصول نامه 27 مارچ 1919 وزارت خارجه شوروی که حاکی از لغو و باطل شدن معاهدات حکومت تزاری با حکومت انگلیس از محترم شناختن استقلال و آزادی کامل حکومت های همجوار و از ضرورت برقراری مناسبات دوستانه و روابط تجارتي، از فرستادن براوین به ماموریت سفارت با افغانستان و ایران و در نهایت از همکاری دولت شوروی ابراز سپاسگزاری و امتنان شده است.

مرحوم محمود طرزی در مراسم خود همچنین به وضوح بیان کرده بود که "پادشاه متبوع مکرم من اعلیحضرت امیر امان الله خان از روز اول جلوس خود بر تخت پادشاهی افغانستان با اعلان آزادی و استقلال نامه خود معاهدات عتیقه را که حکومت اسلاف افغانستان با انگلیس عقد نموده بودند، لغو و باطل ساخت، بنابراین در وقت حاضر با کمال امتنان آزادانه سفیر عالیقدر حکومت شوروی روس را پذیرایی می کند".

پاسخ نخستین پیام امان الله در 22 می 1919 مطابق ثور 1298 از طرف لنین به افغانستان گسیل گردید. در این پیام لنین رییس نخستین حکومت کارگران و دهقانان جهان بعد از تقدیم تبریک و تهنیت به مناسبت "جلوس تاجداری" امان الله خان پادشاه افغانستان چنین نوشته بود:

"حقیقتاً حکومت کارگران و کشاورزان روسیه به جمیع ملت هاییکه داخل قلمرو جمهوریت روسیه می باشند، برابری و آزادی داده است و چنانکه می فرماید، اساس اتحاد بین المللی جمیع زحمتکشانش را بر ضد غاصبین و استفاده کنندگان از زحمات دیگران استوار نموده است. امیدواریم که کوشش مردمان افغانستان بر متابعت و پیروی اهالی روسیه در تحصیل آزادی برای استحکام و استقلال سلطنت افغانستان بهترین وسایط و وسایل خواهد بود".

اراده آن اعلیحضرت را در عقد مناسبات دوستانه با اهالی روسیه با کمال خوشی استقبال کرده، از آن اعلیحضرت خواهش میکنم که نماینده افغانستان را در شهر مسکو معین فرماید و ما هم از جانب خود میخواستیم نمایندگان حکومت کارگران و کشاورزان را به شهر کابل روانه نماییم.

لنین در پایان پیام خود نوشت:

"برقرار شدن مناسبات دیپلماتی فی مابین دو ملت بزرگ روس و افغان باعث خواهد شد که این دو ملت دست یاری و معاونت به همدیگر داده هرگونه سوء قصدیکه از جانب غارتگران خارجی بر آزادی ملل آنها واقع شود دفع و برطرف نمایند..."

به تاریخ 22 جون 1919 مطابق جوزای 1298 اعتماد نامه نماینده مختار فوق العاده جمهوریت شوروی فدراتیف سوسیالیستی روسیه از طرف لنین صادر گردید. نماینده مختار فوق العاده جمهوریت سوسیالیستی اتحاد شوروی به موجب مستقل و قبایل آزاد بلوچستان، خیوه، بخارا و با اهالی و ملل هندوستان و کشمیر که در تحصیل آزادی خود شان می کوشیدند، صلاحیت تام داشت. در 16 جولای 1919 مطابق سرطان 1919 مراسم حکومت جمهوریت ترکستان شوروی به امان الله خان نوشته و گسیل شد.

در این نامه به حل مسالمت آمیز تمام مسایل مورد اختلاف بین بخارا و ترکستان شوروی اشاره میشد و به پادشاه افغانستان از علایق دوستانه روسیه شوروی با افغانستان مستقل اطمینان داده شده بود. جنرال محمد ولیخان هیئت سفارت اعزامی ماه اپریل 1919 افغانستان در 10 اکتبر 1919 از طریق تاشکند وارد مسکو شد. کاظم جی و برکت الله دو تن از مبارزان ملی ترکیه و هندوستان نیز همراه هیئت افغانی بود. یک گارد احترام از هیئت افغانی پذیرایی کرد. یکدسته سرباز با بیرق های هر دو دولت از نمایندگان دولت نو بنیاد امان الله خان همراهی مینمود. نریمانخوا به نمایندگی از وزارت خارجه شوروی هیئت سفارت افغانی را استقبال کرده و در بیانیه استقبالیه خود چنین ابراز داشت:

"ما میدانیم که مردمان مسلمان روسیه حالا آزاد هستند و ما امید قوی داریم که با کمک روسیه شوروی، افغانستان و تمام شرق را آزاد نماییم".

روز یکشنبه 12 اکتبر 1919 محمد ولیخان سفیر کبیر فوق العاده افغانستان به همراه سیف الرحمن قاضی کل اردوی افغانستان و منشی سفارت ساز کمیشنر ملی امور خارجه دیدن نمودند و از طرف هیئت ریسه کمیسارهای ملی با حضور تمام اعضای آن پذیرفته شدند. برطبق گزارش های جراید شوروی، سفیر کبیر افغانستان هنگام مذاکرات با هیئت ریسه کمیسارهای ملی، دست کمیسر ملی روسیه را محکم فشرده،

ضمناً اظهار نمود که امیدوار است دوستی ملتین استوار و قوی بوده به آزادی مشرق زمین از قید اسارت امپریالیزم مساعدت کند.

کمیسر ملی از جانب خود اظهار نمود که جمهوری روسیه به دوستی افغانستان اهمیت خاص می دهد و به استواری آن امیدوار بوده، برای نقش مردم افغان در مبارزه بخاطر آزادی مشرق زمین، نظر به موقعیت جغرافیای افغانستان و قدرت عسکری مردم قهرمان آن ارزش بخصوصی قایل می باشد.

همچنین لنین ساعت 7 بعد از ظهر 14 اکتبر 1919 هیئت سفرای فوق العاده افغانستان را در اتاق کار خود با این سخنان استقبال نمود: "بسیار خوشوقتم که نماینده مردم دوست ما افغانستان که ظلم می بیند و بر ضد استعمار امپریالیستی مبارزه میکند را در پایتخت سرخ حکومت کارگران و دهقانان می بینم..."²¹

سفر فوق العاده افغانستان به جواب این سخنان شورانگیز و الهام بخش لنین گفت: "حکومت شوروی، حکومت زحمتکشان و مظلومین عیناً همان آرزو را دارد که سفیر فوق العاده افغانستان راجع به آن اظهار نمود. لیکن لازم است در شرق، مسلمانان این مقصد را درک نموده، در جنگ آزادی بخش نیز به روسیه شوروی کمک نمایند." سفیر افغانستان باز چنین جواب داد که او میتواند تأیید نماید که "در شرق مسلمانان به این امر پی برده اند و آن ساعت نزدیک است که تمام جهان یقین حاصل نمایند که برای امپریالیزم اروپا در شرق جا و مکانی نیست."

سپس سفیر فوق العاده افغانستان از جا برخاست و نامه امان الله خان را با بیان این سخنان به لنین تسلیم کرد:

"افتخار دارم که نامه پادشاه خود را به رییس حکومت آزاد پرولتاریای روسیه تقدیم دارم و امیدوارم آنچه حکومت افغانستان اظهار میدارد، مورد توجه حکومت شوروی قرار گیرد." لنین در پاسخ به این حرف های سفیر کشور ما گفت:

"این نامه را با خشنودی عظیم می پذیرد و وعده میدهد که به زودی به تمام مسایل مورد علاقه افغانستان جواب بدهد." مذاکرات لنین کبیر با سفیر فوق العاده پادشاه افغانستان مستقل نیم ساعت به طول انجامید.

به تاریخ 14 اگست استیشن رادیو تلگراف با متخصصان و میخانیک های شوروی وارد کابل گردید و در 18 اگست به وزارت خارجه افغانستان اطلاع داده شد که استیشن رادیو تلگراف به نشانه تأیید علایق دوستی و اعتماد کامل جمهوریت شوروی و افغانستان آزاد و دلیر به پادشاه افغانستان مستقل بحیث تحفه

²¹ صفحه 8 تاریخ مناسبات افغانستان و شوروی.

تقدیم می کردند. امان الله خان در 28 سپتمبر 1920 مطابق سنبله 1299 این تلگرام را عنوانی لنین مخابره کرد.

"با اولین تلگرام که توسط مرکز رادیو تلگراف که به قسم تحفه به افغانستان داده شده و برای من خیلی ذقیمت است، برای رفیق بسیار محترم لنین تشکرات خود را تقدیم می نمایم."

دولت نوپنیا دمانیه در آغاز اعلان استقلال کشور از ضد انقلاب بخارا و فرغانه پشتیبانی میکرد و شاه امان الله خواب های خلافت مسلمانان شرق را میدید و به فکر نجات فیودال ها و امیران بخارا و خیره از چنگ نیرومند انقلاب سوسیالیستی بود و یکتعداد هیئت های مبلغین افغانی به صورت روز افزونی ظاهراً به طرفداری بلشویکها و بخاطر تبلیغ پان اسلامیزم داخل قلمرو روسیه میشدند. لیکن دولت شوروی نیروهای مخالف و مختلف بالقوه این حوزه را که سرگرم فعالیت بودند و انگیزه های امیر افغان را به دیده شک میدیدند، امان الله خان به زودی متوجه مشی عادلانه یگانه حکومت کارگران و دهقانان جهان گردید و به تاریخ اول سپتمبر 1920 مطابق قوس 1299 پیامی به ولادیمیر ایلیچ لنین نوشت. امان الله خان در این پیام دوستانه خود لنین را با القاب و اوصاف شفقت گستر، مدنیت پرور، حامی ملل شرقیه و دوستدار دولت و ملت آزاد افغان خطاب کرد و توجه حکومت شوروی را به ایجاد و تحکیم مناسبات میان دو کشور دوست و همسایه معطوف کرد. همزمان با پیام امان الله خان، محمود طرزی نیز مراسله به وزارت خارجه شوروی نوشت و توجه وزارت خارجه شوروی را به تصدیق نهایی متن آن معاهده دوستی معطوف نمود که مذاکرات آن قبلاً توسط هیئت سفارت افغانی در مسکو پایان یافته بود. شاه ملی و وزیر خارجه افغانستان به معاهده دوستی افغانستان و شوروی از این جهت اهمیت فراوان قایل بودند که سیاست خارجی شوروی متوجه امحای استبداد و جهانگیری از تمام دنیا و بخصوص متوجه تأمین استقلال ملی افغانستان بوده است. محمود طرزی در نامه ای که به وزارت خارجه حکومت شوروی فرستاد، خصلت ضد امپریالیستی سیاست عمومی شوروی را عامل و شایق عمده عهد نامه دوستی دول افغانستان و روسیه شوروی ارزیابی کرد.

معاهده افغانستان و شوروی به مقاصد استحکام مناسبات دوستانه فیما بین افغانستان و شوروی و برای حفظ استقلال حقیقی افغانستان از طرف محمد ولیخان و غلام صدیق خان وکلای مختار افغانستان و گیورگی واسیلویچ چیچرین و میخائیلویچ قاراخان وکلای مختار شوروی در 12 فقره تنظیم شده و در 28 فروری 1921 مطابق 10 حوت 1299 در مسکو به امضاء رسید.

به موجب این معاهده افغانستان و شوروی استقلال یکدیگر را به رسمیت شناخت و آن را محترم شمرد و با یکدیگر داخل مناسبات سیاسی گردیدند و هر دو دولت تعهد نمود که در پیمان های نظامی و سیاسی

ایکه به زیان یکی از طرفین باشد، با دولت سوم اشتراک نورد. در مورد امتیازات سیاسی سفارت خانه ها و قونسلگری ها در شهر های عمده هر دو کشور موافقه صورت گرفت.

- دولت شوروی امتیاز ترانزیت آزاد و بی محصول را در خاک شوروی قایل گردید.
- طرفین، آزادی ملل شرق را بر اساس خودمختاری و موافق خواهش عمومی هر ملت از ملل آن قبول کرد. آزادی استقلال حقیقی دولت بخارا و خیوه بر اساس پرنسپ حق تعیین سرنوشت ملل مورد موافقه طرفین قرار گرفت.
- در مورد استرداد و زمین هاییکه در قرن 19 متعلق به افغانستان بود، بر پایه عدالت و انصاف توافق نظر حاصل شد.
- بخاطر استحکام مناسبات دوستانه بین دو کشور، دولت شوروی امداد نقدی و مادی را به افغانستان داوطلبانه قبول نمود.
- این معاهده به زبان روسی و دری با حق مساوی نوشته شد و فیصله گردید که مبادله تصدیق نامه ها در کابل صورت گیرد.

در سال 1926 پروتوکولی بین دولتین افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در باره الحاق جزیره اورته توغای "در قد" به خاک افغانستان به امضاء رسید.

در 27 نوامبر 1926 قرار داد بیطرفی و عدم تعرض بین دولتین افغانستان و اتحاد شوروی امضاء گردید. خلاصه معاهدات دوستی و عدم تعرض افغانستان و شوروی با منافع حیاتی هر دو کشور همسایه با منافع صلح و سوسیالیزم و جنبش های رهایی بخش ملل ستمدیده شرق مطابقت کامل داشته و دارد. با عقد این قراردادهای دوستانه برای اولین بار افغانستان توسط نخستین دولت سوسیالیستی جهان به رسمیت شناخته شد. اعتبار بین المللی افغانستان مستقل افزایش یافت و در نتیجه این مناسبات عادلانه، ملت دلیر و دولت نویناد ملی امان الله بلافاصله از پشتیبانی های همه جانبه سیاسی، اقتصادی، نظامی، تخنیکی و فرهنگی کشور شورا ها برخوردار گشت. ملت با شهامت افغان در واقع به نیروی بازوی خلق های با شهامت افغانستان و به کمک مستقیم ملل و مردمان شوروی قادر به استرداد استقلال سیاسی کشور گردید.

مناسبات افغانستان و انگلیس:

محافل امپریالیستی بریتانیای جهانخوار مایل بودند که امیر امان الله خان نیز مانند پدر و پدرکلانش حلقه چاکری تاج و تخت امپراتوری بریتانیا را در گوش کند و دروازه های افغانستان را بروی ملل جهان از جمله به روی شوروی بسته نگهدارد. در پشتونستان و بلوچستان محکوم و در قبایل آزاد نسبت به استعمار

بریتانیا مدارا کند و بر قرارداد های اسارت آور و ضد ملی اسلافش صحه بگذارد و مانند سلاطین گوش به فرمان کهن افغانستان کاملاً تابع امر و نهی بی چون و چرای امپریالیزم و بازیچه اراده نیروهای ارتجاع و محافل تجاوزگر امپریالیستی انگلیس گردد. اما در همان آغاز پیدایش دولت نویند ملی افغانستان اندیشه های دموکراسی، نشنلیزم و همبستگی برادرانه اسلامی به اراده خود و حتی اندیشه های سوسیالیزم علمی بگفته مولف تاریخ روابط سیاسی افغانستان راه خود را در دژ کوهستانی افغانستان باز کرده بود. بخش 510 مقاله محمود طرزی و نشرات بیدارکننده و ولوله انگیز سراج الاخبار، جنبش انقلابی شوروی، نهضت آزادی بخش پشتونستان، بلوچستان، هندوستان، ایران و ترکیه جوان، همه و همه افغانستان غرق در تاریکی های قرون وسطایی را از تجرید وارهانید و مردم افغانستان با مسایل و مقررات خلافت اسلامی، آزادی سرنوشت ملل، استقلال ملی و ترقی روبرو گشت و به حکم آمرانه تاریخ بر ضد نیرومند ترین دولت استعمارگر جهان وارد صحنه پیکار گردید. چنانچه در بخش های گذشته توضیح گردید، جهاد ملی در فردای تاج پوشی امان الله خان اعلان گردید و سقیات در سه جبهه آغاز یافت و قیام مسلحانه ملی افغان ها، پایه های پوسیده سیستم استعمار را به لرزه در آورد و برای ملل اسیر جهان خاصه برای ملل در بند و زنجیر آسیا منبع الهام و نبرد آزادی بخش گردید. در این احوال که ملت قهرمان افغان چون تن واحدی علیه استعمار بیگانه پیاخته بود، دولت بریتانیا بعد از برخوردهای مختصر با قشون مسلح افغانستان چونکه اندر زهای تاریخ را فراموش نکرده بود و از جنگ های غیر منظم و پراکنده افغان ها خاطرات تلخ و خجالت آوری داشت، بنا بر آن به مذاکره و صلح تن در داد. امیر امان الله خان نیز آمادگی خود را برای حل مسئله استقلال سیاسی از طریق مذاکره و عقد قرار داد نشان داد. اما امان الله خان خواهان یک صلح با شکوه و پرافتخار بود.

هیئت مذاکره صلح تعیین گردید و به هند برتانوی اعزام شد، ریاست هیئت را علی احمد وزیر داخله به عهده داشت. کنفرانس صلح در 26 جولای 1919 گشایش یافت.²²

علی احمد پیشنهاد کرد که "برتانیه و افغانستان باید در برابر تهدید کمونیسم همدستان شوند". این خدمتگذار باوفای استعمار بریتانیا در جلسه دیگری نیز از خطر کمونیسم سخن گفت و از نفوذ کمونیسم "اظهار ترس و وحشت نمود که دور نگهداشتن کمونیست ها از افغانستان مفاد مشترک برتانیه و افغانستان میباشد..."

عهد نامه صلح، بعد از مذاکرات طولانی و حاجت های عنودانه محافل حاکمه امپریالیزم بریتانیا میان نمایندگان دولت مستقل افغانستان و انگلیس به امضاء رسید، اما در معاهده صلح، نه به اشاره و نه به کنایه،

²² صفحه 30 تاریخ روابط سیاسی

به طور قطع در باره آزادی سیاسی و استقلال دولت افغانستان چیزی نوشته نشده بود. فقط امضای قرارداد دوستی افغانستان و شوروی و آغاز کمک های همه جانبه نظامی، سیاسی، فرهنگی، تخنیک و اقتصادی کشور شوراها، امپریالیزم را وادار ساخت تا با افغانستان مستقل و آزاد وارد مرحله مناسبات نوین بین المللی گردد. چنانچه در 30 عقرب 1300 مطابق 22 نوامبر 1921 معاهده برقراری مناسبات سیاسی میان نمایندگان باصلاحیت دولت مستقل افغانستان و دولت بریتانیا امضاء گردید. به موجب این قرارداد، مبادله سفراء در سطح وزیر مختار معین شد. در 5 جون 1922 کنوانسیون تجارتي بین دولتين افغانستان و انگلستان به امضاء رسید.

مناسبات افغانستان و ترکیه:

در سال 1299 مطابق اول مارچ 1921 میان نمایندگان دولت نو بنیاد افغانستان و دولت جوان ترکیه قراردادی در مسکو به امضاء رسید. هر دو کشور جوان ملی بیانات خود را به شناسایی یکدیگر و به همکاری سیاسی، نظامی و فرهنگی ابراز نمودند. بعد از امضای قرارداد دوستی و برقراری مناسبات میان هر دو دولت ملی افغانستان و ترکیه، کارشناسان ترکیه بلافاصله در رشته های نظامی، اقتصادی، فرهنگی با افغانستان به همکاری فعال آغاز نمودند. روابط دو کشور مسلمان (افغانستان و ترکیه) در دوران اوج جنبش ملی و رهایی بخش کشور روز تا روز تقویت و استحکام یافت. تا آنکه در 25 می 1928 در بین دول افغانستان و جمهوریت ترکیه یک قرارداد همکاری و دوستی به امضاء رسید.

روابط سیاسی افغانستان و ایتالیا:

به موجب معاهده 17 جوزای 1300 مطابق به 3 جون 1921 مناسبات سیاسی افغانستان و ایتالیا در سطح وزارت مختاری برقرار گردید، این قرارداد توسط جنرال محمد ولیخان نماینده مختار دولت مستقل افغانستان امضاء شد. امیر امان الله خان در سال های اخیر سلطنت خود به ایتالیا مسافرت کرد و محصلان افغانی به ایتالیا اعزام شدند. داد و ستد تجارتي و روابط فرهنگی افغانستان رو به توسعه نهاد.

روابط افغانستان و ایران:

هرچند ریشه های مناسبات افغانستان و ایران تا اعماق تاریخ فرو میرود، اما به علت نفوذ استعمار کهن و امپریالیزم، این دو ملت همسایه و برادر طی ده ها سال به مثابه ابزارهای کوبنده استعمارگران انگلیسی علیه یکدیگر استعمال شدند. بر مرزهای یکدیگر تاخت و تازها نمودند. فقط در فردای استرداد استقلال سیاسی کشور مناسبات هر دو دولت دوستانه شد و در سرطان 1300 مطابق 22 جون 1921 روابط دیپلوماسی

میان هر دو دولت برقرار گشت. این قرارداد توسط عبدالعزیز خان سفیر دولت افغانستان و میرزا حسین وزیر خارجه ایران امضاء شد و از آن به بعد مناسبات دولتی بر پایه موازین بین المللی توسعه و گسترش یافت. خلاصه از همان روزیکه اعلیحضرت امان الله خان تاج شاهی را بر سر نهاد، به خاطر نفوذ کامل استعمار امپریالیستی و تأمین استقلال ملی افغانستان و ملل شرق و بخاطر ترقی اجتماعی و صلح استوار جهان به تلاش با ثمر پرداخت. جهاد ملی را اعلان کرد، توده های وسیع خلق های کشور را برای قیام مسلحانه برانگیخت و بسیج کرد. در جهات مشرقی، جنوبی و کندهار سوقیات نظامی را آغاز نهاد. همزمان با اعلان جهاد و بسیج مردمان دلاور افغانستان برای قیام مسلحانه ملی و همزمان با آهنگ لشکرکشی بر ضد سپاه تجاوزگر بریتانیا، در راه مذاکره صلح اما صلح شرافتمندانه و با شکوه از دل و جان کوشید. برای اولین بار با نخستین دولت سوسیالیستی جهان روابط کاملاً دوستانه سیاسی برقرار کرد. اولین دولت پرولتاریایی جهان، استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت. اولین حلقه ضعیف زنجیر استعمار در هم شکسته شد و بیرق افغانستان در قطار ملل و مردمان آزاد برافراشته شد، مناسبات بین المللی افغانستان با یکرشته کشورهای دیگر آسیایی و اروپایی نظیر ایتالیا، فرانسه، سوئیس، فنلند، پولند، جاپان، مصر، ترکیه، ایران و غیره... بسط و توسعه یافت. دروازه های همکاری تخنیکی، فرهنگی و علمی نخستین دولت نوین سوسیالیستی و بعضی کشورهای پیشرفته سرمایه داری اروپا بر روی افغانستان عقب نگهداشته شده گشوده شد و کشور و خلق های مبارز آن از حالت تجرید بیرون آمدند. قیام مسلحانه ملی خلق قهرمان افغان برای سایر ملل دربند و زنجیر شرق سرچشمه الهام نبرد عادلانه آزادی بخش ملی گردید. این همه تلاش های سیاسی دولت جوان امانیه زمینه رشد و تحولات سریع افغانستان از نگاه اقتصادی، ساختمانی، سیاسی، فرهنگی، مالی و اداری در افغانستان را مهیا ساخت.

سیاست داخلی و دولت افغانستان از قیام ملی 1919 الی 1929:

امان الله خان پادشاه ملی اصلاح طلب و ترقیخواه بود. او علاقه آتشین داشت که جنایات اسلافش را جبران کند و افغانستان مستقل را کشوری نیرومند، آباد، آزاد، پیشرو و مترقی بسازد و بر نیروهای ارتجاع و امپریالیزم درین گوشه جهان غلبه نماید. همچنان امان الله خان تلاش کرد تا سازمان ها و مناسبات کهن تولید فیودالی و ماقبل فیودالی را برهم زند. نظام نوین اجتماعی، اقتصادی را پایه گذاری کند. نیروهای دموکراتیک و ملی و طبقات و اقشار تحول طلب جامعه ما را در تنظیم حیات ملی و سیاسی سهیم نماید. امان الله خان بخاطر تحقق این خواست های عادلانه ملی خود و با شناخت ضرورت ها و ایجابات عصر و زمان در همان فردای روشن استقلال کشور متوجه اصلاحات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مالی و اداری

گردید، چون پروگرام های اصلاحی و آرمان های ترقی خواهانه امان الله خان با منافع حیاتی طبقاتی تحول طلب اجتماعی منطبق بود. بنابراین از پشتیبانی همه نیروهای ملی و وطنپرستان کشور برخوردار شده و افغانستان در راه رشد مستقل ملی گام نهاد و مدت ده سال پادشاهی امان الله خان علیرغم سنگ اندازی های آشکار و پنهان امپریالیزم بریتانیا و تکیه گاه های محلی آن دوره درخشان و بر عمل زندگانی ملی خلق افغانستان بود.

امان الله خان در فردای تاج پوشی و اعلان استقلال افغانستان متوجه ساختمان دولت دموکراتیک و ملی گردید. قوه اجرائیه، مقننه و قضائیه مستقل را بنا نهاد. حکومت ظاهراً از سلطنت جداگشت. سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله، جد سردار نوراحمد خان اعتمادی بحیث صدراعظم و سردار محمود طرزی در مقام وزارت خارجه مقرر شد.

صدراعظم و اکثر اعضای کابینه او از ابزار های استبداد وحشی بودند و به صلاحیت امان الله خان و محمود طرزی ایمان و وفاداری نداشتند. هرچند شاه به موجب قانون اساسی غیر مسوول بود اما رهبری سیاست داخلی و خارجی عملاً و علناً توسط خودش اجراء میشد.

اصلاحات اداری و مالی:

امان الله خان بعد از پیروزی قیام دلاوران ملی و تأمین استقلال سیاسی در راه تحکیم پایه های استقلال کشور گام های استواری بلند کرد. مستمری های اشراف فیودال و امتیازات روحانیون مرتجع را ملغی اعلان نمود. اشکال گوناگون مالیات و عوارض کمرشکن منسوخ گردید. مالیات جنسی به نقدی تعویض شد، همه طبقات جامعه بدون استثنی مجبور به پرداخت مالیات نقدی اراضی و محصول مواشی گردیدند، شیوه دفترداری و محاسباتی نوین معمول گشت، گمرک ها و خرجگیریهای متعدد داخلی از میان برداشته شد. با توسل به این اصلاحات مالی، مالیات دولت بیش از دو چند دوران حبیب الله گردید. یعنی مالیات کشور از 80 میلیون به 180 میلیون روپیه بالغ شد. عواید افغانستان بر طبق ارقام مولف کتاب افغانستان در مسیر تاریخ از مدارک ذیل تأمین می گردید:

- گمرک 45 میلیون روپیه

- مسکوک 10 میلیون روپیه

- متفرقه 25 میلیون روپیه

- جمله 80 میلیون روپیه که بعداً به 180 میلیون ارتقاء یافت.

مصارف دولت به میلیون روپیه

- وزارت حربیه 40 میلیون روپیه

- وزارت داخله 12 ملیون روپیه
- وزارت مالیه 3 ملیون روپیه
- وزارت دربار 20 ملیون روپیه
- وزارت خارجه 7 ملیون روپیه
- وزارت عدلیه 2 ملیون روپیه
- وزارت معارف 15 ملیون روپیه
- وزارت تجارت 14 ملیون روپیه
- متفرقه 64 ملیون روپیه

از مقایسه مصارف و عواید دولت امان الله خان فهمیده می شود که دربار امان الله خان مانند دربار های سلاطین کهن، دربار پر تجمل بود، چنانچه دربار و خانواده سلطنتی به تنهایی از مصارف تمام معارف افغانستان بیشتر مصرف داشته است.

تجارت و صنایع:

با لغو قیود گمرکی و خرجگیری های متعدد داخلی، شرایط لازم انکشاف تجارت و مناسبات سرمایه داری مهیا گردید. مناسبات تجارتي افغانستان با اتحاد شوروی، جرمنی، انگلیس، فرانسه، ایتالیا و یک رشته کشورهای دیگر بسط و توسعه یافت. شرکت های تجارتي کشورهای امپریالیستی در کابل تأسیس شد، بسط تجارت با کشورهای امپریالیستی غرب و ورود کالا های انگلیسی، جرمنی و غیره... در همان آغاز در برابر رشد سریع صنایع ملی به سنگ اندازی آغاز نمود. صنایع ملی با وصف حمایت و تشویق فراوان با غول سرمایه های امپریالیستی قادر به دست و پنجه نرم کردن نبود. رویهمرفته دریغمان، جلال آباد و کندهار استیشن های برق زیر کار گرفته شدند. به فابریکه های چرمگری، باروت سازی، سمنت و گوگرد سازی، برق توزیع گردید. کارخانه های ترمیم موتر، فابریکه های صابون سازی، عطریات، پنبه جهت روغن کشی در کندهار، مزار شریف و هرات تأسیس گردید. احداث فابریکه های قند سازی، نساجی نخی، جیم، دکمه سازی، حافظ میوه، لبنیات (نظیر پنیر سازی) و غیره مدنظر بود. در لویه جرگه 1300 تصمیم دولت جهت توريد فابریکه های ترمیم طیاره و فابریکه باروت سفید به وضوح اعلان گردید. صنایع ملی با شور و هیجان فراوان تشویق و حمایت میگردد. نمایشگاه صنایع ملی در شهر کابل دایر گردید. برای مامورین دولت پوشیدن لباس وطنی اجباری اعلان گردید. امان الله خان خود از تولیدات

ملی لباس می پوشید و برای وطنپرستان زمان خود سرمشق خوبی بود. حمایت و تشویق صنایع ملی زمینه مساعد رشد بورژوازی ملی و جوانه های روینده کارگران صنعتی را تا حدودی مهیا ساخت و برای رشد نیروهای تولیدی جامعه شرایط لازم را فراهم کرد.

اصلاحات اجتماعی - فرهنگی:

دولت امان الله خان در همان فردای استرداد استقلال سیاسی کشور تحصیل معارف ابتدایی را اجباری و مجانی اعلان کرد. معارف نو و دانش نوین با آهنگ شتابنده در قلب تاریکی های قرون وسطایی هجوم می آورد، راه زندگی نوین، راه پیشرفت اجتماعی و آزادی کامل ملی را تا حدودی روشن میکرد.

در کابل لیسسه ها و مکاتب حرفوی تأسیس گردید. لیسسه های امان و امانی، مکاتب رشدیه غازی و استقلال کابل، مکاتب رشدیه جلال آباد، کندهار، هرات، مزار، قطغن؛ مکاتب مسلکی، تیلگراف، رسامی، معماری، زراعت، دارالعلوم عربی، دارالمعلمین ها، مکتب پولیس، مکتب اصول دفتری، مکاتب موزیک و قالی بافی و تأسیس 322 باب مکتب ابتدائیه تا حدود علاقہ داری های افغانستان، همه از گام های پر افتخاریست که امان الله خان در راه گسترش معارف نوین برداشته است.

در دوران کوتاه سلطنت امان الله خان به کادر فنی نیازمندی مبرم احساس میگردد، بنابراین چندین صد طلبه افغانی برای نخستین بار به کشورهای پیشرفته اروپایی نظیر اتحاد شوروی، جرمنی، فرانسه، ترکیه و ایتالیا به مصرف وزارت معارف جهت تحصیلات عالی اعزام گردید.

در سال 1910 کتابخانه ملی کابل به ابتکار روشنفکران ترقیخواه تأسیس گردید و دولت نیز عمارتی را برای کتابخانه ملی مهیا نمود. بنای نخستین سینما در کابل و نخستین تیاتر در پغمان نهاده شد. جراید و مجلاتی مانند امان افغان، روزنامه اتحاد مشرقی، جریده الغازی، مجله معروف معارف، جریده اتفاق اسلام، جریده ستاره افغان، روزنامه افغان، جریده طلوع افغان، جریده هفتگی بیدار، روزنامه اصلاح، ارشاد النسوان، مجله مجموعه عسکریه، روزنامه حقیقت، جریده ثروت، آئینه، عرفان، مجله پشتون ژغ، مجموع صحیه و همچنان جراید و مجلات غیر دولتی نظیر جریده انیس، نسیم سحر و نوروز نیر در دوران دولت امانی به پخش اخبار جالب، مطالب اخلاقی، سیاسی، انتقادی، تربیتی، به نشرات بیدار کننده آغاز کردند.

در کابل استیشن رادیو گشایش یافت، به موجب نظامنامه مطبوعات، آزادی فکر، بیان و قلم تضمین گردید. مکتب حکام تأسیس و حکام تحصیل کرده به ولسوالی ها معرفی می شدند. قانون اساسی افغانستان وضع شد و نفاذ یافت، حقوق و وظایف افراد جامعه معین گردید. آخرین بقایای بردگی منسوخ اعلان شد. اقوام و پیروان مذاهب مختلف برای اولین بار از حق قانونی برگزاری آزاد سنن مذهبی و ملی خود برخوردار شدند. اهل هنود کابل، کندهار و جلال آباد نیز در انجمن های معارف یک نماینده انتخابی

داشتند. فیود رنگ لباس و جزیه هندوان رفع گردید. فرزندان هندو و مسلمان افغانستان از برابری حقوق قانونی، از امتیازات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مساوی برخوردار گردیدند. در جنوری 1922 اولین شفاخانه نسوان و اطفال افتتاح شد. اصلاحات اجتماعی و فرهنگی تا سال 1924 به سرعت پیش رفت. اما چونکه رشد مستقل اقتصاد و فرهنگ ملی با منافع نیروهای ارتجاع امپریالیزم و با منافع ملاکان فیودال در تضاد بود و بیروکراسی افغانستان نیز در جهت مخالف آرمان های اصلاح طلبانه امان الله خان، با خلق زحمتکش، برخورد مستبدانه داشتند.

روحانیون مرتجع و فیودال های محلی و بطور کلی نمایندگان طبقات حاکمه ارتجاعی با استفاده سوء از آشوب ملالنگ (ملا عبدالله) در لویه جرگه 1303 در برابر یکرشته اصلاحات پروگرام های اصلاحی دولت امانی، به سنگ اندازی خاینانه آغاز کردند و امان الله خان نیز با درک وخامت اوضاع موقتاً در برابر خواست نیروهای ارتجاع و امپریالیزم عقب نشینی کرد. نمایندگان طبقات حاکم که در ترکیب لویه جرگه 1303 پغمان در اکثریت بودند، با پیشنهاد اصلاحی و آرمان های ترقیخواهانه امان الله خان به مقاومت لجوجانه برخاسته و فقرات ذیل را در جهت مخالف قوانین عینی تکامل جامعه بر لویه جرگه با چنین الفاظ و عباراتی تحمیل و تصویب کردند:

- تعیین مجازات قانونی قبل از وقوع جرم ممنوع است.
- نکاح صغیر جایز است.
- زن باید در خانه تحصیل کند.
- ملا و قاضی در محاکم، مامورین شامل اعضای محکمه باشند.
- در مدارس قبل از تحصیل خارجی شرع، عقاید و دینیات خوانده شود.
- امور ملا و موذن مساجد تنظیم گردد.
- آزادی فردی عبارت از آزادی در امور شخصی است نه در سیاست، مذهب و دیانت.
- در طرح دعاوی شرعی داشتن تذکره تابعیت شرط نیست.
- ازدواج یک مرد با چهار زن درست است.
- در خدمت عسکری عوض خدمت بدل پول نقدی دادن درست است.
- مکاتب حفظ قرآن بدون تغییر بماند و دارالعلوم عربی تأسیس شود.

امان الله خان چنانکه گفتیم در حالت اضطراری به این نظرات و مصوبات ارتجاعی مخالفت نورزید. اما بعد از سرکوب اغتشاش ارتجاعی ملالنگ، پروگرام اصلاحات خود را از سر گرفت.

در دسامبر 1927 امان الله خان بنا بر دعوت ایتالیا به اروپا مسافرت کرد. در این مسافرت از یکرشته کشورهای آسیایی، اروپایی و آفریقایی نظیر هندوستان، مصر، ایتالیا، فرانسه، بلجیم، سویس، انگلستان، پولند، ترکیه، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران دیدن کرد. امان الله خان در ممالک شرق بحیث قهرمان جنبش آزادی بخش ملی و ضد استعمار غرب و در اروپا به صفت فاتح امپراتوری انگلیس استقبال گردید.

شاه امان الله خان با تمدن و فرهنگ پیشرفته غرب آشنا گردید و در جریان سفر خویش فابریکه مهمات حربی خرید و در جون 1928 به امید تحکیم پایه های استقلال ملی و ترقی اجتماعی افغانستان با ارمغان های صنعتی، تکنیکی و فرهنگی نوین کشور زیبای خود بازگشت و بخاطر پیشرفت اجتماعی و سربلندی افغانستان، اصلاحات اجتماعی و فرهنگی را از سرگرفت. مثلاً امان الله خان بعد از سفر اروپا، انجمن حمایت نسوان را تشکیل کرد. 12 تن از نمایندگان زنان کابل، اداره انجمن را در دست گرفتند. یک مکتب تدبیر منزل در باغ علیمردان به معلمی، به استادی معلمان زن جرمنی و ترکی تأسیس گردید. در جرگه ملی 1928 نیز پروگرام یک رشته اصلاحات به تصویب رسید. نشان مدال، القاب و لباس رسمی لغو گردید. تأسیس دارالمساکین، دارالمجانین، تشکیل محاکم عصری، خدمت اجباری عسکری، لغو نکاح صغیر، تدوین قانون جزاء، رفع حجاب زنان، تأسیس شورای ملی با 150 عضو، شهادتنامه ملاها، افزایش مالیات، همه و همه از پروگرام های اصلاحی بعد از برگشت امان الله خان از مسافرت خارج بود.

همچنان شاه امان الله خان پیری و مرشدی را در قوای مسلح افغانستان ملغی اعلان کرد. ماموران دولت از تعدد زوجات منع شدند. تحصیلات دختران و پسران را در دوره ابتدایی مشترک ساخت و هدف عالی خود را در تعمیم معارف به دختران و پسران سراسر افغانستان اعلام نمود. تأسیس بانک دولتی، دستگاه قالی بافی، شرکت هواپیمایی، توسعه شفاخانه های زنانه و تشکیلات پولیس را در دستور روز قرار داد. از شمول در اتحادیه صلیب سرخ سخن گفت. ازدواج صاحب منصبان عسکری و مامورین وزارت خارجه را با زنان خارجی ممنوع کرد.

اصلاحات نظامی:

در دوران امان الله خان برای عصری ساختن اردو توجه خاص معطوف گردید. سنگ تهادب قوای هوایی نهاده شد. پرسونل قوای هوایی و صنوف دیگر نظامی در اتحاد شوروی، ایتالیا و فرانسه تربیت یافتند. یک قطعه نمونه زیر نظر صاحبمنصبان ترکی در مهتاب قلعه تعلیم و تربیت یافت. حبیب الله کلکانی پیش از اینکه ارگ پادشاهی را تصرف کند، در قطعه نمونه خدمت عسکری را سپری کرده بود. در این

دوره کوتاه، مکاتب و تعلیمگاه های مسلکی تأسیس گردیدند. رویهمرفته امان الله خان به بالا رفتن قابلیت دفاعی و نظامی کشور نیز توجه لازم مبذول میداشت. آلات و تجهیزات عصری حربی خریداری شد. فابریکه های حربی به کار افتادند.

به گفته مولف افغانستان در مسیر تاریخ عیب قشون مسلح و سازمان نظامی دوران امان الله خان در این بود که در مقامات سوق و اداره اردو غالباً قوماندان های با تجربه و گرگان باران دیده و با نفوذ اردو و به شیوه مرموزی از کنار قوماندان اعلی اردو دور و معضوب میشدند.

آبیاری و زراعت:

امان الله خان با اعمار بندهای آب و حفر نهرا، توجه فراوانی مبذول کرد. در این دوره، بند آب غزنی و بند سراج تکمیل شدند. بند خمکنی اعمار گردید. برای حفظ و اداره جنگلات پکتیا، اسمار و مناطق دیگر و برای تکثیر نسل اسب و قره قل پروگرامی تنظیم گردید. برای ترقی پله وری گام های نخستین برداشته شد. ترقی وسایل مواصلات، مخابرات و فوائد عامه مورد توجه قرار گرفت.

دولت امان الله خان تمديد لین تيلفون و تيلگراف را به مرکز و ولايات کشور، پست هوایی بین کابل مزار، شوروی و ترکیه را مدنظر قرار داد. شفاخانه های ملکی و نظامی و سناتوریم پغمان و بنا های دولتی آباد گردید. بنای با شکوه دارالامان در قلب کابل آباد شد. این بنا از یادگارهای با شکوه عمرانی دوره پر عمل دولت افغانستان بود و هست. راه آهن بین شهر کابل و دارالامان ساخته شد. خط هوایی بین کابل - تاشکند و مسکو گشایش یافت.

اصلاحات قضایی:

اصلاحات قضایی دوران امان الله خان نیز حایز اهمیت تاریخی است. در این دوره به استقلال قوه قضائیه توجه مبذول گردید. بر طبق ماده 43 قانون اساسی، استقلال قوه قضائیه محترم شناخته شد. صلاحیت بی پایان قضاء تا حدودی مهار شد. به ابتکار و رهنمایی پادشاه و علمای صیقل شده یعنی "تسک القضاء امانیه" تألیف و در دسترس قضاء نهاده شد. این اثر در واقع قانون جزایی مدونی بود که جزای هر جرمی قبلاً در آن تعیین و پیش بینی گردیده بود.

با تألیف تسک القضاء دیگر قاضی قادر به بیش و کم کردن مجازات جرم احدی شده نمیتوانست. این تحول قضایی، صنف قضاء و روحانیون مرتجع را از دولت جوان و ملی امان الله خان بیزار و متنفر گردانید و به این جهت بعضی قاضیان متعصب و مرتجع نظیر قاضی عبدالرحمن برضد دولت اصلاح طلب امانی عصیان نمود و به جنبش ارتجاعی ملای لنگ پکتیا پیوست و سرانجام به دار آویخته شد.

عمده ترین تحویلی که در امور قضایی و محاکم عصر امانی پدید آمد، تأمین حق محاکم علنی و بالنسبه آزاد به متهمان بود. حق محاکم علنی و حق دفاع موجب حکم صریح قانون اساسی تأمین شده بود. محاکم عدلیه و دیوان عالی خاص برای محاکمه وزرای دولت تشکیل گردید. دیوان سنجش جهت تحقیق و تدقیق واردات و مصارف دولت تشکیل شد.

اصلاحات تقنینی:

دولت نو بنیاد امانی از آغاز استرداد و آزادی سیاسی متوجه تنظیم مجدد حیات ملی وضع و تدوین قوانین گردید.

نخستین مرکز قانون گذاری افغانستان به نام "شورای دولت" پایه گذاری شد. اعضای شورای دولت هم انتخابی بودند و هم انتصابی. اعضای انتصابی توسط شاه و اعضای انتخابی توسط ملت انتخاب می شدند. در ولایات و حکومتات محلی تا درجه علاقه داری، مجالس مشوره به اشتراک مساویانه مامورین رسمی منطقه و نمایندگان انتخابی ملت تشکیل میشد. این مجالس در واقع منافع طبقات حاکمه ستمگر و محافل رهبری کننده حاکمه را هماهنگی می بخشیدند.

پروژه های قوانین، ابتدا در شورای دولت تدقیق و بررسی و تصویب میگردد و آنگاه از راه مجلس وزرا جهت صحه و توشیح به شاه فرستاده میشد.

شورای دولت، بودجه دولت، مقاولات و معاهدات خارجی را رسیدگی میکرد. امان الله خان در همان آغاز حکمروایی، لویه جرگه را در جلال آباد دایر و نخستین قانون اساسی را در سال 1922 تصویب نمود. لویه جرگه به اشتراک نمایندگان ملت و اعضای حکومت منعقد گردید.

در بین سال های 1920 - 1922 قوانین و نظام نامه های دیگری نظیر اصولنامه، ترتیب بودجه دوایر افغانستان، قانون تقسیمات ملکیه افغانستان، قانون اداره افغانستان، اصولنامه محاکم تجارتي، اصولنامه فروش املاک دولت، اصولنامه حقوق کامل مردم در خرید و فروش اراضی مزروعی و اندازه غیر محدود ملکیت در افغانستان، اصولنامه جرایم، اصولنامه عقد نکاح، اصولنامه استخدام مامورین؛ تنظیم، تصویب و در معرض تطبیق قرار گرفتند.

همچنین قانون وظایف حکام و مامورین در دوران امان الله خان تنظیم گردید. قانون تشویق صنایع نفاذ یافت. برای انکشاف تولید زراعت قانون تقاوی وضع و تصویب گردید، نظامنامه مطبوعات وضع و تصویب گردید و به موجب این قانون آزادی فکر، بیان و قلم تضمین شد.

قانون تشکیلات اساسی، قوانین مربوط به اداره عامه نظیر نظامنامه مامورین، اصول محاکمات، نظامنامه مالیات، نظامنامه بلدیة، نظامنامه توحید اوزان و مقیاس ها، نظامنامه جزای عمومی، نظامنامه تذکره نفوس و قانون تابعیت طرح و تصویب شدند.

شرایط ذهنی:

امان الله خان در همان فردای روشن استقلال سیاسی کشور همه محبوسین سیاسی و مشروطه طلبان دوران سیاه زمامداری امیر حبیب الله خان را از زندان ها رها کرد و از استعداد های خلاق آنان در اداره امور مملکت استفاده وسیع نمود. کلیه آزادی خواهان پرشور به وظایف مهم اداری و سیاسی مقرر گردیدند. رفع اختناق طولانی، شرایط مساعد لازم را برای فعالیت های سیاسی محافل اجتماعی افغانستان مهیا کرد و حلقه های مخفی زمان استبداد امیر حبیب الله خان به شکل علنی مبارزه سیاسی و اجتماعی را آغاز کردند. اگرچه در آن وقت مانند امروز قانون احزاب وضع و نافذ نگردیده بود، اما در عمل این حلقه ها سرگرم پیکار بودند.

میر غلام محمد غبار به طور مشخص از سه حلقه سیاسی زمان امان الله خان متذکر شده، این حلقه های سیاسی عبارت اند از:

1- **جوانان افغان:** یکی از حلقه های سیاسی مشهور کابل "جوانان افغان" بود. این سازمان به گفته غبار مرام تندتر و دست چپی داشت. پیشروان این حلقه غالباً وطنپرستان بی باک و قهرمانان فداکاری نظیر شادروان عبدالرحمن لودین، تاج محمد پغمانی، فیض محمد باروت ساز، غلام محی الدین خان ارتی بوده اند. همه این سربازان راه دموکراسی، آزادی ملی و ترقی اجتماعی یکی بعد از دیگری توسط جلاد افراط کار و مستبد تاریخ، شهید شدند. چنانچه عبدالرحمن لودین در سال 1930 اعدام گردید، تاج محمد پغمانی هم‌رمز لودین نیز در همان سال به شهادت رسید. دانشمند عصر، میرغلام محمد غبار مورخ معاصر کشور نیز عضو برجسته "جوانان افغان" بود که به زندان و تبعید های طولانی محکوم گشت.

همچنین سعد الدین خان، میرزا عبدالرحمن، محمد انور خان بسمل و میرزا محمد انورخان نیز از اعضای فعال این حلقه بودند. این عناصر نیز بعد از 1929 مزه استبداد را چشیدند و از طرف دولت وقت به حبس افتادند، سال های طولانی در زندان رنج کشیدند تا اینکه بعد از سیزده سال زندان پیر و مضمحل شدند. به گفته مورخ دانشمند، عبداللطیف خان، میرزا اسماعیل خان، محمد سعید خان و میرزا غلام

جیلانی و عده دیگری نیز به حلقه جوانان افغان تعلق داشتند که متأسفانه زیر فشار اداره نظامی و اختناق از سیاست و از سنگر نبرد اجتماعی کنار رفتند.

2- حلقه سیاسی دوم: حلقه سیاسی ملی و دموکراتیک دیگر این دوره توسط میر سید قاسم خان لغمانی رهبری می شد.

عبدالهادی خان داوی، فقیر احمد خان، سید غلام حیدر پاچا کندزی، غلام رضا خان، غلام احمد خان، فیض محمد ناصری، سردار عبدالحسین خان عزیز و یک عده دیگر از اعضای فعال این حلقه سیاسی بودند.

اعضای برجسته این گروه سیاسی نیز به مجازات سنگین محکوم گردیدند. مثلاً میر سید قاسم خان تا پای دار رفت. اما حکم اعدام به حبس دوامدار تعدیل گردید و سالیان دراز در زندان استبداد زندگی کرد و در پایان به دشمن تسلیم گردید و به وزارت عدلیه رسید. عبدالهادی داوی عضو دیگر این حلقه در 1933 محبوس سیاسی گشت و سیزده سال در زندان ماند و سرانجام خود را به سفارت وکالت و سناتوری بفروخت و امروز نیز رییس مشرانو جرگه میباشد. فقیر احمد خان بعد از حبس سیاسی 1933 اعدام شد. سید غلام حیدر پاچا کندزی در زندان سیاسی چشم از جهان پوشید. غلام رضا خان نیز سیزده سال تمام در زندان سیاسی ماند.

غلام احمد رحمانی مثل غلام رضا خان دوره طولانی حبس را طی کرد. فیض محمد ناصری بعد از حبس مختصری از فعالیت سیاسی گوشه گیری کرد. سردار عبدالحسین خان عزیز، از مجازات و زندان نجات یافت و به سفارت و وزارت رسید.

رویهمرفته این حلقه های سیاسی در تنویر اذهان جوانان نوری خدمات شایسته بی را در یک مرحله معین جنبش ملی انجام داده بودند و برای تشکیل یک حزب نیرومند ملی و دموکراتیک شرایط مساعد لازم ذهنی را مهیا کردند. تا جائیکه از نوشته غبار که خود عضو یکی از این حلقه های سیاسی بود، استنباط میگردد، این حلقه های سیاسی مشهور در قضایای عمده سیاسی دوران امان الله خان سهم فعال داشتند. کتابخانه ملی به کوشش همین حلقه ها تأسیس گردید. نگارندگی جریده ستاره افغان را غبار، عضو برجسته حلقه جوانان افغان بعهده داشت. در جرگه های ملی 1924-1928 عبدالرحمن لودین، غبار، غلام محی الدین بالترتیب بحیث نمایندگان انتصابی و وکلای انتخابی شهر کابل از حلقه جوانان افغان نمایندگی میکردند. در مجالس رسمی مشورتی برج شمالی ارگ و چمن ستور در سالهای 1921-1928، عبدالرحمن لودین و غبار از جوانان افغان نمایندگی داشتند. این دو عضو برجسته جوانان افغان در زمینه

سیاست افغان و انگلیس و پروگرام های اصلاحی جدید امان الله خان نظرات ترقیخواهانه و ملی حلقه خود را انعکاس میدادند.

این حلقه های سیاسی با آنکه خصلت ملی و دست چپی داشتند، بازهم بخاطر جنبش های سیاسی محکوم نگردیدند، فقط استقرار دولت مستبد و دست نشانده بریتانیا بود که بر فرزندان صدیق مردم افغانستان ضربات کشنده ای را وارد آورد و امروز نیز همان پالیسی اختناق به شیوه های حيله گرانه تر و پیچیده تر دوام دارد. جنبش ملی و دموکراتیک افغانستان به اشکال گوناگون به نفع نیروهای ارتجاع و امپریالیزم سرکوب خونین میگردد، تا این نظام خون آشام بر سرنوشت توده های خلق مسلط باشد. توقع دموکراسی، استقلال ملی و ترقی اجتماعی حماقت غیر قابل انکاری خواهد بود.

حزب نقابدار:

در بین روشنفکران وطنپرست یکدسته عناصر مرموز به شکل یک حزب نقابدار و مصنوعی رخنه کرد. این نقابداران مردم فریب در مرکز و شرق افغانستان جهت فریفتن مردم شعار های دروغین انقلابی میدادند و ظاهراً از جمهوریت دم میزدند، اما این ها اصلاً دشمن جدی جمهوریت و ترقی بودند. در زیر عنوان جمهوری خواهی برای از پا در آوردن رژیم امانیه تلاش مودیان می نمودند و به مثابه افزارهای استبداد و ارتجاع نقش ضد ملی را به نفع بیگانه انجام می دادند. در واقع این دسته از "چپ" به رژیم ملی امانی حمله میکرد و راه را برای واژگون سازی رژیم امانی و استقرار یک رژیم ارتجاعی هموار میکرد، حالآنکه نیروهای واقعاً ملی و دموکراتیک بر ضد نظام کهنه فیودالی و بر ضد نیروهای ارتجاع و امپریالیزم می رزمیدند.

بهبود وضع ملیون ها دهقان زحمتکش کشور هدف اساسی آنها بود. روشنفکران حلقه های سیاسی دیگر علیرغم نقابداران با همه شور و شوق از دولت ملی امان الله خان، از اصلاحات ترقیخواهانه امان الله پشتیبانی می نمودند و به افشاگری فعالیت های خرابکارانه نقابداران و نیروهای ارتجاع و امپریالیزم پیوسته تلاش می ورزیدند.

رویهمرفته فعالیت نقابداران جمهوریت خواه، سیلابی از پروپاگندهای تحریک آمیز و تخدیر کننده در سرتاسر کشور پیا نمود و افکار عامه را منحرف و مسموم کرد. البته در میان این همه تبلیغات مخالف و مختلف، فعالیت های ارتجاعی و تبلیغات زهر آگین لارنس های انگلیسی و داخلی و تبلیغات ارتجاعی روحانیون نقش برجسته ارتجاعی داشتند، زیرا روحانیون مرتجع و آشیانه های بسته به استعمار امپریالیزم

انگلیس تمام توده هایی را که قبلاً از طرز اداره دولت از بروکراسی فاسد و از ستم های گوناگون طبقاتی اجتماعی و ملی و اشکال استثمار و ستمگری طبقات حاکم به ستوه آمده بود.

بعد از پیروزی قیام دلاوران خلق افغانستان و آغاز اصلاحات اجتماعی امیر امان الله خان، افغانستان مستقل وارد مرحله نوینی از تکامل جنبش ملی و رهایی بخش گردید. میان نیروهای کهن و نوین مرز بندی های تازه صورت گرفت. نبرد طبقاتی اوج نوینی یافت.

دولت مستقل و نوبنیاد امانیه در همان سپیده دم آزادی ملی بر موضع فرتوت فیودال های محلی، خان ها، سرداران، قبایل و اشراف فیودال ضربات کوبنده وارد آورد و کلیه معاش های مستمری و امتیازات طبقه حاکم را ملغی اعلان نمود، لغو مستمری ها و امتیازات اشراف فیودال و تکیه گاه های عمده محلی استثمار کهن را علیه دولت جوان ملی بر انگیخت. اما همزمان با این اقدامات ترقیخواهانه، انرژی لایزال انقلابی جامعه را بسیج نتوانست، به حل تضاد عمده بین دهقان ها و فیودال ها و قادر به رهبری صحیح توده های وسیع دهقانان و خرده بورژوازی شهر و ده به جهت انقلاب دموکراتیک و ملی ضد فیودالی و ضد امپریالیستی نگردیده، شکل مالکیت "مقدس" کاملاً پابرجا ماند، افزایش مالیات مقدم بر همه بر شانه دهقانان میلیونی سنگینی کرد. به جهت رهایی دهقانان زحمتکش از چنگال خون آلود ستم و استثمار ملاکان فیودال اقدامات اساسی صورت نگرفت. در مناسبات کهن تولید فیودالی هیچ گونه تحول اساسی به نفع دهقانان پیش بینی و اجرا نشد. دهقانان به اصلاحات و آرمان های ترقیخواهانه دولت ملی امان الله به درستی آشنا نشدند. پادشاه با قشر ضخیمی از درباریان فرصت طلب، بیروکراتهای فاسد و عامل استثمار امپریالیزم بریتانیا، از توده های خلق جدا نگهداشته میشد و به نیازمندی های مردم آگاهی نمی یافت و به همین جهت تب و تاب درون جامعه پوسیده فیودالی را درک و احساس نمی توانست و قادر به شناخت نیروی عمده محرکه تکامل نگردید، از افراط کاریهای مستبدانه والیان، حکام، کوتوالی ها و سایر بیروکراتهای فاسد آگاه نمیشد و دربار از توده ها، چنان فاصله داشت که فریاد های اعتراض آنان به طور قطع بگوش رهبر ملت نمی رسید.

با استفاده از تجربه تاریخ میتوان با قاطعیت ادعا کرد که هرگاه امان الله خان نقش دگرگون کننده دهقانان زحمتکش را بدرستی می شناخت و انرژی لایزال توده های دهقان، پیشه وران شهرها و دهات و روشنفکران ملی و ترقیخواه را در مسیر واحد انقلاب ملی و دموکراتیک رهبری میکرد و فیودالیزم و تکیه گاه های کهن امپریالیزم بریتانیا را زیر ضربات جنبش دموکراتیک همه مردم خرد و خمیر میکرد و درهم می شکست، بدون شک دوران تراژیک و فاجعه آمیز مبارزه نو و کهنه و ارتجاع دوران، شکست های خونین نیروهای طرفدار اصول نوین و دوران اوج جنبش ارتجاعی به طور قطع فرا نمیرسید و نیروهای

ارتجاع هرگز قادر به نقب گذاری جنبش ملی و دموکراتیک و قادر به غلبه بر نیروهای نو و روینده جامعه ملی ما نمی گردید، غرش و نعره های وحشیانه نیروهای ارتجاع و امپریالیزم و نیروهای طرفدار اصول کهن در هر گوشه افغانستان مستقل و نو بنیاد بدان پیمانانه هرج و مرج، انارشی، ترس، وحشت، اختناق سیاسی و فرهنگی ایجاد نمی توانست. به طور کلی کهنه بر نو، ارتجاع بر ترقی موقتاً غلبه نمی کرد. استعمار بیرحمانه دهقانان، ستم و بروکراسی فاسد، جدایی امان الله محافل و حلقه های اصلاح طلب و روشنفکران ترقیخواه از توده های انبوه خلق، ضعف تشخیص امان الله خان، و حلقه های وطنپرست آن دوران از منافع حیاتی و نیازمندیهای مبرم زندگی توده های وسیع مردم افغانستان و نفوذ استعمار امپریالیستی در کلیه شئون حیاتی جامعه، همه و همه موجبات عمده زوال دولت ملی امان الله خان را فراهم گردانید.

تضاد های درون محافل حاکمه:

در دربار و در محافل رهبری کننده دولت امان الله خان نیز جناح های مختلف با گرایش های مخالف مترقی و ارتجاعی با یکدیگر در نبرد بودند. نفوذ عناصر ثبات پرست در مقامات رهبری کننده سیاسی و اداری یکی از انگیزه های دیگری بود که منجر به زوال دولت ملی امان الله خان گردید. مثلاً گماشتن سردار عبدالقدوس اعتماد الدوله به وظیفه صدارت از اشتباهات بزرگ امان الله خان بود، زیرا تا جائیکه تاریخ گواهی میدهد، این عنصر کج آهنگ در مکتب استبداد وحشی امیر عبدالرحمن و امیر حبیب الله خان تربیت یافته و به مثابه ابزار های کوبنده استبداد استعماری افغانستان به خلق رزمنده هزاره و هزاران بیگناه دیگر کشور ما جنایات بیشماری تحویل داده بود. ذهنیت ارتجاعی این سردار مغرور و گنهگار تا به آن حد بود که مشروطه طلبان را واجب القتل و مشروطیت را میکروب جامعه میدانست و برای پیشبرد این مقاصد ارتجاعی خود، روحانیون کندهار را علیه مشروطیت و دموکراسی بر می انگیخت و فتوای کفر و الحاد ترقیخواهان را از روحانیون می طلبید. بازهم صد آفرین به کفن کشان قدیم که چنین فتوای احمقانه به او ندادند و مانند سردار عبدالقدوس مشروطیت را همردیف با کمونیسیم قلمداد نکردند.

در جناح چپ در بار و محافل حاکمه و در قطب مخالف سردار عبدالقدوس خان، محمود طرزی رجل سیاسی و وطنپرست با گرایش اصلاح طلبانه و مترقی خود مقام وزارت خارجه را احراز کرده بود. این مرد روشن ضمیر و اصلاح طلب از هواداران پرشور استقلال کامل ملی افغانستان و ملل شرق و از مخالفان سرسخت تسلط استعمار کهن و امپریالیزم و از هواداران ترقی اجتماعی و صلح پایدار جهان بود و با اندیشه های خرافی سردار عبدالقدوس ثبات پرست و دنباله روان او اختلاف نظر اساسی داشت. دامنه این اختلاف نظرات و تضاد های جناح های اصلاح طلب و عناصر ارتجاعی حکومت به صورت اجتناب ناپذیری تا

ولایات و محلات گسترش می یافت و نتیجه ضروری و مستقیم تضاد های درونی محافل حاکمه و جناح های مختلف و مخالف دربار بدون شک سبوتاژ، کارشکنی، فتنه گری عمال با نفوذ دولت در مرکز و ولایات بود.

میان صاحب منصبان عالیرتبه نظامی نیز هسته های اختلاف به نظر میرسید. نصب عوامل بیگانه نظیر محمود سامی در قوماندانی قوای مرکز و سپردن امور نظامی به عناصر عجمی نظیر محمود یاور. عناصر وطنپرست کارآزموده و نیروهای طرفدار اصول نوین، به صورت تدریجی و به شیوه های مرموزی از پهلوی شاه دور میگرددیند. اعمال تحریک آمیز بعضی والیان وابسته به استعمار، فساد، بروکراسی، افراط کاری های حکام محلی و کوتوالی ها، هماهنگی فعالیت های خرابکارانه ارتجاع داخلی با قدرت های امپریالیستی، از انگیزه های دیگر ضعیف دولت و از عوامل نامساعد رشد جنبش ملی و دموکراتیک دوران امانیه به شمار می آیند.

انگیزه های دیگری نیز شرایط زوال دولت امان الله خان را فراهم کرد که عمده ترین شان عبارتند از:

- ناخرسندیهای روحانیون مرتجع، گسترش معارف نوین، بازار پاسداران خرافه های کهن را بی رونق ساخت، جای مساجد، مدارس و شیوه تعلیم و تربیت کهن را مکاتب ابتدائیه، رشدیه، لیسه ها و مکاتب حرفوی و اصول آموزش و پرورش نوین گرفت. در نتیجه گسترش بالنسبه سریع و پردهمانه معارف، مواضع اجتماعی روحانیون مرتجع، متزلزل و تضعیف گردید و چون تصمیم معارف نوین با منافع حیاتی طفیلی های طاعون زده در تضاد بود، از اینرو بر ضد اصلاحات فرهنگی امان الله خان قرار گرفتند و غالباً به ابزار های اجرای مقاصد ارتجاعی طبقات حاکمه ستمگر نیروهای امپریالیزم مبدل گردیدند.
- اصلاحات قضایی امان الله نیز صلاحیت بی پایان قضاء و موسسه مذهبی را مهار کرده بود. به همین جهت قاضی عبدالرحمن پغمانی و آشیانه های دیگر وابسته به استعمار به جنبش ارتجاعی ملای لنگ پیوستند و مواضع جنبش ملی و رهایی بخش کشور را قویاً تضعیف کردند.
- ورود بی بندوبار مهاجرین هندوستان، انگیزه ای دیگر زوال دولت ملی امان الله خان بود. امان الله خان بخاطر پشتیبانی از جنبش آزادیخواهانه مسلمانان هندوستان، سرحدات افغانستان را بروی مهاجرین هندوستان کاملاً باز گذاشت و هزاران خانواده مهاجر به افغانستان پناه گرفتند. دولت امانی ازین مهاجرین به گرمی استقبال و شرایط لازم زندگی را برایشان مهیا کرد. در میان مهاجرین هندی صدها و هزاران جاسوس و عوامل استعمار در کشور ما داخل شد. این عوامل

بیگانه با استفاده از احساس ملی امان الله خان در درون دربار و دولت رخنه گری کردند و وظایف خاینانه مهمی را به نفع امپریالیزم انگلیس و به زیان تکامل جنبش ملی و دموکراتیک خلق افغانستان انجام دادند و در نتیجه بنیاد این جنبش را تا حد زیادی تضعیف و نقب گذاری نمودند.

تبلیغات زهر آگین

تبلیغات مسموم کننده تکیه گاه های محلی امپریالیزم انگلیس نظیر شوربازار، آخند زاده، تکاب و غیره آشیانه های ارتجاعی نفوذ لارنس و دیگر جاسوسان استعمار در لباس ملا، ترجمان، معلم، مامور، سماوارچی، قالی فروش، دریور، مستری، دکاندار^{۲۳} و غیره... و تبلیغات و رخنه گری آشکار و پنهان، مستقیم و غیر مستقیم این عوامل ضد ملی و بیگانه بر ضد دولت مستقل و نوبنیاد افغانستان، پخش اندیشه های خرافی، نفاق افکنانه، بذر تعصبات دینی، قومی، زبانی، محلی، منطقوی، لارنس های گوناگون انگلیسی در میان خلق های برادر، نبودن تشکیلات منظم پولیس، بی خبری پادشاه از وضع و جریانات مخالف پشت پرده، همه انگیزه های خرابکارانه دیگری که پایه های دولت ملی امان الله خان را متزلزل کرد.

ترس و نگرانی امپریالیزم انگلیس از افغانستان آزاد و افغانستان نیرومند و مرفعی در کنار پشتونستان، بلوچستان و هند برتانوی و بخصوص هراس انگلیس از بسط مناسبات کاملاً دوستانه افغانستان و اتحاد شوروی و از نفوذ کمونیسم در این منطقه آتشفشانی آسیا، سخنرانی شور انگیز و بیدارکننده امان الله خان^{۲۴} در هندوستان (هند برتانوی) و دیگر مستعمرات انگلیس و بر افروخته شدن محافل تجاوزکار امپریالیزم انگلیس بر امان الله خان، تأثیر عمیق زرق و برق تمدن و فرهنگ غرب بر پادشاه افغانستان و تطبیق دست آورد های علم و تخنیک پیشرفته غرب بدون در نظر داشتن شرایط مشخص افغانستان، بعضی اقدامات بی مفهوم و فضول، نظیر تعدیل روز تعطیل از جمعه به پنجشنبه، اجباری کردن پوشیدن دریشی، رفع حجاب، جریمه های بی مورد، بصورت مواد و نقدی و غیره شاه از دستاورد های آزادی سیاسی، خرابکاری، حزب نقابدار جمهوریخواه، همه و همه انگیزه های خرد و بزرگی بود که شرایط غلبه نیروهای کهنه و ارتجاعی را بر نیروهای نو و مرفعی جامعه مهیا کرد.

²³ جنبش آزادیخواهانه افغان، نشرات کاروان 1349 ترجمه صدیق طرزی

²⁴ متن این سخنرانی امان الله خان در شماره 23 جریده ملت 7 جوزای 1351 نشر شده است و موجب بازداشت مدیر مسوول آن گردید.

خلاصه

بعد از پیروزی قیام مسلحانه 1919 و تأمین استقلال سیاسی، مبارزه میان طبقات رشد یابنده و کهن، میان استثمار شوندگان و استثمار کنندگان جامعه پوسیده فیودالی اوج نوین گرفت. نطفه های طبقه کارگر و بورژوازی ملی که در بطن فیودال و تاریخ کهن بسته شده و در زمان امیر شیر علی خان جوانه زده بود، در این مرحله تکامل جنبش و جامعه به رشد بالنسبه سریعتر آغاز و زایش خود را با بانگ بلند، رسماً اعلان کرد و با مناسبات کهن تولید فیودالی به جنگ آغاز نهاد و تضاد های طبقاتی جامعه حدت یافت. تضاد بین نیروهای کهن و نوین، میان ترقی و ارتجاع، تضاد میان دهقانان زحمتکش و ملاکان فیودال، تضاد میان فیودال ها و بورژوازی ملی، تضاد میان خلق و بروکراسی فاسد دولت، تضاد خلق و امپریالیزم، تضاد میان امپریالیزم و جناح ملی و وطنپرست محافل حاکمه افغانستان و بالاخره تضاد میان جناح های مترقی و مرتجع دربار به تدریج آشکار و آشکارتر گردید.

چون نیروهای طرفدار اصول نوین تجربه لازم نبرد طبقاتی در اختیار نداشتند، مواضع مهم مبارزه را بدست آورده نتوانستند، از نقش خود و نقش دگرگون کننده توده های خلق به درستی آگاه نبودند. با خلق پیوند محکمی نداشتند، بنابراین افغانستان مستقل و نو بنیاد در یک دوران تراژیک و فاجعه آمیز نبرد طبقاتی، در دوران شکست های خونین و در یک مرحله بحران و اغتشاش ارتجاعی قرار گرفت و نبردهای ارتجاع و امپریالیزم و طرفداران استقرار اصول و نظام های کهن بر سرنوشت خلق های کشور ما تسلط یافت و این تسلط تا امروز که قریب نیم قرن از آن میگذرد، با همه ابعاد آن بر ملت نجیب افغان ادامه دارد.

آغاز بحران و ظهور حبیب الله کوهدامنی

اغتشاش ارتجاعی و بحران، وقتی در افغانستان آغاز یافت که شورش ارتجاعی ملای لنگ (1924-1925) قبلاً سرکوب گردیده بود. ولایت کندهار با امان الله خان پیوند قبیلوی و طایفوی داشت. خلق هزاره نیز به دولت امان الله خان خیلی علاقمند بود، زیرا امان الله خان بقایای بردگی را منسوخ اعلان کرد و 850 کنیز و غلام دوران امیر حبیب الله و امیر عبدالرحمن خان را از قید بردگی رها ساخته بود. بنابراین برای نخستین بار آتش منطقه از ننگرها شعله ور گشت و ابتدا اقوام شینوار (در نوامبر 1929) شورش ارتجاعی را آغاز نمودند. لارنس های انگلیسی و داخلی، فیودال های محلی شینوار و خوگیانی و روحانیون مرتجع، درین شورش شرکت فعال داشتند. امان الله در چنین وضع به سمت مشرقی لشکرکشی کرد، شهر کابل از قشون مسلح تخلیه گردید و بی دفاع ماند. حبیب الله کلکانی به تحریک آخند زاده حمید الله تگاوی و سایر آشیانه های آشکار و پنهان وابسته به استعمار آهنگ و اژگون سازی رژیم امان الله خان و تسخیر کابل را کرد.

احمد علی رییس تنظیم شمالی، باند حبیب الله کلکانی و سید حسین را مسلح ساخت و به دزدان نامدار شمالی رتبه های غند مشری و معاش لازم مقرر کرد. والی علی احمد نیز از مدت ها پیش با حبیب الله و سید حسین تماس و همکاری پشت پرده داشت. خلاصه اینکه در شب 20 قوس 1308 گروهی از دزدان، خان ها و روحانیون مرتجع در قلعه ویس الدین تگاوای جلسه کرده و دستار پادشاهی را بر سر حبیب الله کلکانی نهادند. در همین شب پرده از روی صحنه غم انگیز تاریخ زندگی ملی ما برداشته شد و نقشه های ارتجاع و امپریالیزم از قوه به فعل آمد و بلافاصله جبل السراج و چاریکار توسط سید حسین فتح شد. حبیب الله با سه صد هزار از همزمان سلحشورش به سوی کابل هجوم آورد. گارد شاهی، وزیر دفاع، پلیس کابل و طلاب مکاتب حریبه در مقام دفاع بر آمدند، میان قوای منظم دولت و جنگ آوران سمت شمال جنگ در گرفت، حبیب الله کلکانی زخمی گردید، نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیزم در درون شهر به شایعه پراکنی ضد دولت امانی شروع کردند. امان الله قاطعانه حبیب الله پای شکسته را تعقیب نکرد و به جای تعرض موقف تدافعی اتخاذ کرد، به نیروهای ارتجاع فرصت داد تا نیروهای تازه دم دیگری جمع آوری نمایند. همزمان با این رویداد های تلخ یک طیاره انگلیسی خودسرانه وارد فضای افغانستان و شهر کابل گردید. اوراقی را پراکنده ساخت، در این اوراق در مورد مصون نگهداشتن سفارت خانه و قونسلگری های بریتانیا اظهارهای تند و تیزی نوشته شده بود. امان الله خان سرانجام بر طبق نوشته غبار در 23 جدی مطابق به 13 جنوری و بر اساس احصائیه افغانستان معاصر، تألیف هیئت نویسندگان شوروی به تاریخ 14 جنوری 1929، 24 جدی از پادشاهی استعفا کرد و سلطنت را به عنایت الله واگذار شد و خود با خانواده و نزدیکان خود به سوی کندهار حرکت کرد. عنایت الله از 14 تا 16 جنوری 1929 صرف برای سه روز در درون ارگ پادشاهی سر کرد و سرانجام به وساطت صادق مجددی و سفارت انگلیس مقیم کابل بر طیاره انگلیسی نشست و وطن را با خانواده خود ترک کرد.

شرایط ذهنی دوران امیر حبیب الله کلکانی

در این مرحله تکامل زندگی ملت افغان، نیروهای ارتجاع امپریالیستی قویاً غلبه یافت و نیروهای ملی، دموکراتیک و ترقیخواه مورد تضیقات جدی قرار گرفت. روشنفکران مترقی به اتهام هواداری از امان الله و به اتهام لاتی گری مورد شکنجه و آزار بودند. علیرغم چنین وضع ترور و اختناق، بیرق مبارزه ملی و آزادیبخش خلق افغانستان به زمین نیفتاد. برعکس فرزندان وطنپرست مردم افغانستان، بخاطر نجات میهن از چنگال خونین امپریالیزم و فیودالیزم، شادروان حبیب الله معلم مکتب نجات حلقه زدند، سازمان انقلابی به نام "حزب آزادی خواهان" تأسیس گردید.

این سازمان توسط شادروان حبیب الله معلم رهبری می گردید هدف عمده و اساسی سازمان آزادیخواهان، اتحاد نیروهای وطنپرست بخاطر واژگون سازی حکومت حبیب الله خادم دین رسول الله و ریشه کن کردن استبداد و ستمگری تکیه گاه های ضد ملی و ضد دموکراتیک و ارتجاعی امپریالیزم بریتانیا بود. کار و مبارزه این سازمان به شیوه مخفی و کاملاً بی سروصدا صورت میگرفت.

"سازمان آزادی خواهان" متشکل از چند کمیته و یک کمیته مرکزی بود، طرح سازمان به ابتکار مرحوم حبیب الله معلم ریخته شده بود. اعضای کمیته مرکزی سازمان آزادی خواهان عبارت بودند از:

- شادروان حبیب الله معلم، طراح سازمان

- محمد سرور حاکم

- عبدالرسول

- قاری دوست محمد

- محمد سرور قزلباش

- محمد کبیر

- محمد ایوب مهندس

کمیته مرکزی این سازمان ابتداء به منظور جلب کمک های مادی و معنوی داخل تشبثات معینی گردید. از شخصیت های قابل اعتماد، از عناصریکه از حکومت حبیب الله زیاد دیده بودند و از وطنپرستانیکه دوام تسلط نیروهای ارتجاع را مغایر بر مصالح و منافع ملی کشور تشخیص داده بودند، کمک های لازم مادی بدست آورد و وضع مالی خود را بهبود بخشید، بعد از اینکه وضع مالی سازمان بهبود یافت، کمیته مرکزی متوجه امور تشکیلات و جذب اعضای تازه گردید.

پذیرش اعضای جدید کار دشوار بود، اندک بی احتیاطی باعث تباهی همه سازمان میشد.

رهبری کمیته مرکزی برای مصون نگهداشتن اعضای نووارد، کمیته مرکزی خود به حیث عضو رابط کار میکرد. اعضای جدید با کمیته مرکزی تماس مستقیم نداشتند، مرکزیت با دقت رعایت میشد. تعداد اعضای این سازمان روزتاروز افزایش می یافت، بعضی از اربابان قدرتمند حکومت امانی و وطنپرستان به صفوف "سازمان آزادی خواهان" می پیوستند. هویت اعضا را صرف رییس حزب میدانست و کمیته مرکزی اعضا را به نام مستعار می شناخت.

تلاش های موزیانه اداره ضبط احوالات و گماشتگان آن در مورد کشف مسولان کمیته ها و اعضای جدید سازمان به اثر رعایت دقیق موازین پنهان کاری، کاملاً خنثی گردید. تعداد اعضای این سازمان از

یک صد نفر بیشتر بود. قاری دوست محمد پدر ضیاء قاری زاده به ضبط احوالات امیر حبیب الله پیوند نزدیک داشت. موضوع ناشناس ماندن اعضای جدید و رؤسای کمیته های سه گانه همواره مورد اعتراض او بود. این عضو خاین، پیوسته پیشنهادهای انحلال طلبانه را به کمیته مرکزی تقدیم میداشت و روی این مطلب اصرار می ورزید که چون بر اعضای کمیته مرکزی اعتماد نیست، بنابراین حزب منحل گردد. اما حبیب الله شهید رییس حزب، پنهانکاری، احتیاط و رعایت دقیق موازین مبارزه مخفی را منطبق بر مصالح حزب میدانست و او در پاسخ کنجکاوی های بی مزه قاری دوست محمد می گفت که "روش مبارزه ما احتیاط را ایجاب می کند، باید اعضاء در پشت پرده فعالیت داشته باشند. چون وظیفه سنگین حزب را آنها به پیش می برند نه ما، نمی خواهیم هویت شان فاش شود، اگر خدای نخواست ما گرفتار شویم، آنها در امان خواهند ماند."

دستگاه جاسوسی حکومت سقوی بسیار فعال بود و از هر طبقه و دسته ای با حکومت حبیب الله کلکانی همکاری می کرد. هر گونه مقاومت ضد ارتجاعی و ضد استبداد از نظر جاسوسان تیز بین حکومت حبیب الله کلکانی پنهان نمی ماند، بنابراین کمیته مرکزی در مورد رازداری توجه فراوان مبذول میداشت، چنانچه اعضای کمیته مرکزی هرچند به قید قسم تعهد کرده بود که اسرار و فعالیت حزب را ولو به قیمت جان اعضای آن، فاش نکند.

شادروان حبیب الله معلم در آغاز هر مجلس اعضای کمیته را وادار می ساخت تا همان سوگند اساسی و نخستین خود را تکرار می کردند.

صورت تعهد نامه چنین بود:

" بسم الله الرحمن الرحیم، من به نام خدای بزرگ و توانا سوگند یاد میکنم و قول شرف میدهم که به حزب وفادار بمانم، به مردم و هدف حزب که بر انداختن حکومت استبدادی سقوی است، هر نوع کمک مادی و معنوی که از دستم ساخته باشد بکنم و اسرار حزب را فاش نکنم."

بعد از آنکه هر یک از اعضای کمیته مرکزی تعهد نامه را قرائت میکرد، جلسه آغاز می یافت، گزارش اجراآت کمیته های سه گانه گزارش داده میشد و تحت بررسی قرار میگرفت و در باره نحوه اجراآت آینده تصمیم لازم گرفته میشد.

جلسات سری بیش از یکماه ادامه داشت و در جاهای مختلف دایر میشد، اعضای کمیته مرکزی بعد از ختم جلسه به طور منفرد و پراکنده محل جلسه را ترک می نمودند و تمام موازین مبارزه با پولیس به دقت مراعات می گردید. یک روز پیش از دستگیری اعضای کمیته مرکزی، مرحوم حبیب الله معلم در آخرین جلسه به رفقای خود هشدار داد که حکومت از فعالیت سازمانی آنان خبر است.

زنگ خطر وقتی به صدا در آمد که نقشه حزب به کامیابی نزدیک شده بود، صبح روز پیش از توقیف اعضای کمیته مرکزی پنج تن از مسوولان کمیته های سه گانه، وارد اتاق جلسه کمیته مرکزی شدند و گزارش فعالیت های چند روز خود را تقدیم داشتند، هر پنج نفر با نام مستعار به کمیته مرکزی معرفی شدند و نقاب پوش بودند.

تدارک قیام ضد رژیم حبیب الله کلکانی

کمیته مرکزی بعد از شنیدن گزارش مسوولان نقابدار، تصمیم رستاخیز و ترور حبیب الله کلکانی را اتخاذ کرد. در صبح روز پیش از توقیف خود، یک تعداد افراد مسلح را در جاهاییکه احتمال عبور و مرور شاه بود، موظف ساخت، افراد حزب به کنترل مواضع حساس شهر گماشته شدند و چنین فیصله به عمل آمد که در روز قیام شایعه قتل و سرنگونی رژیم حبیب الله توسط اعضای آزادیخواهان انتشار یابد، وقت و لحظه سوء قصد از طرف افراد مسلح مورد اختلاف قرار گرفت، ولی در عصر همان روز وقت ترور نیز تعیین گردید و فیصله شد.

رییس، تمام شرایط پنهان کاری را با حد اکثر دقت مراعات میکرد و به اعضای سازمان هدایت داد تا همه اسناد و مدارک حزبی حریق شود و در صورت گرفتاری یکی از اعضای کمیته، دیگران مخفی گردند. با این همه احتیاط های دقیقی باز هم قاری دوست محمد خاین اسرار را به ضبط احوالات فاش کرده بود و حکومت پیش از قیام مسلحانه حزب آزادیخواهان، اعضای کمیته مرکزی را دستگیر کرد، اعضای کمیته مرکزی در بوستان سرای پارک زرنگار موجود زندانی شدند. تحقیقات آغاز یافت، خانه ها مورد تفتیش و بازرسی قرار گرفتند، از منزل شادروان حبیب الله معلم دو بمب دستی و یک تعداد مواد منفجره دیگر بدست آوردند. از آن پس کمیته مرکزی به گروه بمب اندازان معروف شد.

محاكمه بمب اندازان در ارگ شاهی صورت گرفت، دست های اعضای کمیته مرکزی ولچک شده بود امیر در قصر گلخانه، دربار کرده بود که اعضای کمیته مرکزی را به نام لاتی ها نزد خود خواست، در آن دوران عناصر بد عقیده، بی دین و هواداران نهضت اصلاحات امانیه را لاتی می گفتند. امیر رو به سوی شیرجان وزیر دربار کرد و گفت، "معلوم شد که این لاتی های بمب انداز را چه کسی پیش کده، اینها خو قد و قواره این کاره ندارن، مگس هم کشته نمیتانن، معلوم اس اینا سرمنشی دارن، باید پیدا شوند، اگر گفتن خوب و اگر نه با بم های خودشان، همه را به قتل می رسانم."

بعد از چند روز کمیته عامل بمبی را بخاطر قتل بچه سقاو در مسجد عیدگاه نهاد، اما بمب پیش از وقت معینه منفجر گردید، حکومت سقاو سخت دست و پاچه شد، تضیقات بالای زندانیان حزب آزادیخواهان

افزایش یافت، زولانه های سرداری سه سیره و ولچک به پا و دست و گردن آنان افتید. محاکمه آغاز یافت، این بار تحقیقات شدت گرفت. رییس ضبط احوالات، شادروان حبیب الله معلم را سرکرده اصلی معرفی کرد، بچه سقاو گفت که اعدام شود. عبدالرسول معروف به خانجی نیز به مرگ محکوم شد. حاکم سرورخان، سؤالات امیر حبیب الله کلکانی را به تندی و خشونت پاسخ گفت. محمد سرور حاکم مغز متفکر حزب به شمار میرفت. امروزه در قید حیات است، نفر دیگر لالای بمب ساز بود، او نیز همه سؤالات بچه سقاو را و همه اتهامات ضبط احوالات او را به دلایل محکم رد کرد.

این مرد یکی از اعضای فعال کمیته عامل مامور تهیه و ساختن بمب و مواد منفجره گردیده بود. محمد سرور قزلباش به دو سال حبس محکوم شد، محمد کبیر نیز محکوم گردید، مهندس محمد ایوب خان جوان هجده ساله نیز به دو سال زندان محکوم گردید. چند تن دیگر به شمول پدر شادروان حبیب الله معلم نجات و تبرئه شدند.

پیش از اینکه اعضای کمیته مرکزی حزب آزادیخواهان از قصر بیرون شوند، حبیب الله کلکانی رو به سوی حبیب الله شهید کرده گفت، "ناجوان بودی، میخواستی هم نامت را بکشی"، اما حبیب الله شهید در پاسخ او بیاناتی در باره مزایایی آزادی و آزادیخواهی و در باره ضرورت نبرد در برابر زور و ستمگری و در باره دفاع از آزادی تا سرحد قربانی سروجان و ریختن خون، ایراد کرد و از خدمت شایسته امان الله خان به نیکی سخن گفت. امیر حبیب الله در باره سخنان او هیچگونه عکس العمل نشان نداد.

خبر تیرباران بم اندازان در فضای کابل پیچید، ساعت 3 بعد از ظهر هزاران تن از اهالی کابل به میدان طیاره جمع شدند. امیر حبیب الله و محمد الله نیز با گارد به قربانگاه آمده بودند. هنگامیکه تار سخن از محک اصلی به میان آمد، شادروان حبیب الله معلم، در کمال سلامت عقلی و روحی چون دانست که قاری دوست محمد خاین راز حزبی را فاش و نقش خاینانه خود را به نفع نیروهای ارتجاع و امپریالیزم ادا کرده است بنابراین در آخرین لحظات زندگی خود از قاری دوست محمد خاین انتقام گرفت و در پاسخ امیر حبیب الله بچه سقاو، قاری را محرک اصلی سازمان آزادیخواهان معرفی نمود. قاری دوست محمد خاین فقط با قلمداد خردمندانه شادروان حبیب الله معلم بی درنگ توسط قوماندان کابل احضار گردید و بدون بازپرس در قطار سایر آزادیخواهان تیرباران شد.

هرچند قاری دوست محمد خاین در کنار آزادیخواهان واقعی کشور تیرباران گردید، اما مرگ او بر عکس مرگ پر افتخار دیگر وطنپرستان، جز ننگ رسوایی و خجالت هیچ خاطره افتخار آمیز دیگری ندارد.

خلاصه در مرحله اغتشاش ارتجاعی و بحران کشور نیز فرزندان بی باک مردم افغانستان شجاعانه بیرق آزادی و شرافت را سربلند نگهداشته و بدون هرگونه خوف و هراس در راه رهایی و نیکبختی خلق های دلاور کشور، گام های استواری نهادند و سنن مبارزه ضد استبدادی و وطنپرستی را برای نسل های امروز و فردای ما به میراث گذاشته اند.

افغانستان از 1929 تا 1946 (هفده سال اختناق)

جنبش ملی و رهایی بخش خلق افغانستان، بعد از قیام پیروزمندانه 1919 به اوج نوین نابل گشت و افغانستان فیودالی و مستعمره بعد از نبرد مسلحانه ملی 1919 به مرحله نیمه مستعمره و نیمه فیودالی خود گام نهاد. اما از جاییکه نهضت ملی و ضد امپریالیستی دوران امانیه جدا از جنبش دموکراتیک و ضد فیودالی صورت گرفت و دولت نو بنیاد ملی امان الله خان قادر به حل تضاد اساسی بین فیودالیزم و توده های عظیم دهقانان نشر و تکیه گاه های فرتوت محلی استعمار کهن را همزمان با امپریالیزم کوبیده نتوانست، بنابراین اشخاص ارتجاعی وابسته به امپریالیزم بریتانیا به دور حبیب الله کلکانی و یارانش حلقه زدند و به زور بازوی فرزندان تاجکستان ها و با بهره برداری ضد ملی و خاینانه از انرژی کهنستانیان هندوکش، بحران و جنگ داخلی 1929 را طبق نقشه محافل امپریالیستی پدید آوردند.

در اکتبر 1929 شهر کابل به یاری خلق تاج بخش پکتیا و به کمک آشکار و پنهان و مستقیم و غیر مستقیم پادو های محلی امپریالیزم فتح شد و تخت و تاج سلطنت توسط گروه دیگری از دزدان با چراغ در 15 اکتبر 1929 غصب گردید.

جنگ داخلی بحران و غصب قدرت سیاسی توسط سردار نادرخان و برادرش جنبش ملی و آزادی بخش کشور را موقتاً به شکست دردناکی مواجه ساخت، جنگ تبهکارانه داخلی، خلاصه جنگ و تاراج غیر عادلانه خلق های شمال و جنوب مملکت کلیه دست آوردهای اقتصادی، عمرانی، فرهنگی و مدنی نهضت ملی دوران امان الله خان را بلعید و ثمر کار هزاران توده و هزاران انسان زحمتکش به کام شعله های جنگ غیر عادلانه داخلی فرو ریخت و نیست و نابود شد و جنگ خانمان سوز داخلی 1929 ضربات مادی و معنوی بسیاری را بر جامعه بلاکشیده ما وارد آورد.

خلاصه بعد از سرکوب حبیب الله و یارانش نیروهای ارتجاع امپریالیزم باز به شیوه توطئه گرانه بر سرنوشت توده های وسیع خلق افغانستان تسلط بی چون و چرا پیدا کرد. امنیت شخصی و مصونیت فردی

از کشور ما رخت بر بست. پیشروان نهضت ضد امپریالیستی و ضد فیودالی "جوانان افغان" و سایر حلقه ها و عناصر ملی و دموکراتیک افغانستان به جرم عشق به میهن به خلق و به اندیشه های دموکراسی، آزادی و ترقی اجتماعی و به جرم آشتی ناپذیری با استبداد، ارتجاع، فیودالیزم و امپریالیزم یا به توپ بسته شدند، یا به زندان ها افتیدند و یا در خارج و داخل کشور تبعید شدند، آزادی فکر و بیان و اجتماعات کاملاً لگدکوب گردید، برخوردهای باور نکردنی میرغضبان زندان ها، افراط کاریهای مستبدانه جلادان تاریخ از جمله قساوت هاشم خان صدراعظم در برابر روشنفکران ترقیخواه کشور افسانه های غم انگیز زندان باستیل و سایر زندان های قرون وسطایی را کاملاً ناچیز و عادل جلوه میدهد. همچنان بعد از ناکامی نهضت ملی و دموکراتیک عصر امانیه استقلال سیاسی ما به آزادی کاملاً بی محتوی و سست بنیادی مبدل گشت و افغانستان نو بنیاد ملی به علت توطئه های ریشه دار امپریالیزم بریتانیا و نوکران محلی استعمار امپریالیستی عملاً و علناً در قید وابستگی سیاسی و اقتصادی امپریالیزم و پایگاه های فرتوت که تازه به رشد مستقل آغاز نهاده بودند، پیش از آنکه بارور و شکوفان گردند و به مراحل عالیتر تکامل نایل شوند، به قهقرا و رکود گراییدند. دست و پای مردم افغانستان باز به زنجیر های پوسیده اسارت معنوی و جهل و خرافات بسته شد و اختناق طولانی با همه بیشرمی و قساوت طی هفده سال بر مردمان رنجدیده افغانستان بیداد میکرد و کشور نو استقلال ما در همان آغاز نهضت ملی به گورستان آرمان های پیشرو "جوانان افغان" و دیگر مشروطه طلبان ملی و ترقیخواه مبدل گردید.

شرایط اختناق حکومت مطلقه سردار هاشم، گذشته از آنکه مانع عمده پیشرفت و ترقی اجتماعی گردید، اقتصاد و فرهنگ ملی و نظام اداره کشور را نیز از محتوی ملی آن خالی کرد و جهت و خصلت استعماری به آن بخشید، چنانچه تسلط شیوه اداره استبدادی و استعماری مانع اصلی و عمده رشد و تکامل جامعه و جنبش ملی و دموکراتیک افغانستان شده و جز اینکه خلق های زحمتکش افغانستان طی یک و نیم قرن همیشه با استعمار خون آشام بریتانیا در جنگ های خونین و قیام های دلاورانه 1879، 1919 و 1943 ملی و ضد استعماری خود زیان های مادی و معنوی و قربانی های فراوانی را متحمل شده اند.

جدایی پشتونستان و بلوچستان این دو بازوی پر توان پیکار ملت افغانستان از پیکر وطن واحد ما، و توطئه خاینانه نیروهای ارتجاع و امپریالیزم علیه نهضت ملی و رهایی بخش سال های 1919 تا 1929 افغانستان، از تلخ ترین خاطره های دوران تسلط مستقیم و غیر مستقیم استعمار کهن و امپریالیزم بریتانیا و از خجالت بار ترین کارنامه های نوکران گوش به فرمان آنها می باشد.

بنابراین در حال حاضر وظیفه ملی همه وطنپرستان، همه فرزندان مبارز و نیازهای وارثان افغانستان و وظیفه تاریخی نسل های پرتوان و روینده امروز و فردای افغانستان حکم می کند تا این خاطرات تلخ

زندگانی ملی جامعه خود را و اینهمه ستم های استخوان سوز استعمار و امپریالیزم را به طور قطع و برای یک لحظه فراموش نکنند، برعکس تا هنگامیکه اصطلاحات استعمار، امپریالیزم، ارتجاع، استبداد و استثمار در قاموس سیاسی جهان باقیست و این نظام های زوال یابنده تاریخ جای خود را به جامعه با عظمت جامعه آزاد از اشکال استثمار و ستمگری خالی نکرده است، باید در راه جاروب کردن سیاره ما از آلودگی استعمار امپریالیستی و اشکال استثمار و ستمگری با عزم راسخ و ایمان محکم و با خشم و غضب انقلابی شانه به شانه بشریت ترقیخواه به نبرد عادلانه ملی و طبقاتی ضد امپریالیستی و ضد فیودالی ادامه دهند. رویهمرفته در دوره بالنسبه طولانی استبداد، یک رشته تحولات محتاطانه و کند ولی تدریجی در عرصه های سیاست بین المللی و داخلی کشور به وقوع پیوست که اینک برجسته ترین وقایع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن مرحله زندگانی جامعه خود را به ایجاز کامل بیان می کنیم:

در عرصه سیاست خارجی:

در تمام سال های 1929 تا 1946 سیاست خارجی افغانستان مانند سیاست دوران تسلط مستقیم استعمار، بخصوص مانند سیاست دوران امیر عبدالرحمن و امیر حبیب الله خان سیاست غیر فعال، ارتجاعی، خنثی و ضد ملی بود.

در این مرحله تحول، افغانستان به دژ فیودالیزم و محافل حاکمه وابسته به امپریالیزم مبدل گشت، اعتبار و پرستیژ بین المللی افغانستان کاملاً کاهش یافت. در قضایای مهم بین المللی نقش فعالی ادا نتوانست، مناسبات تجارتي، فرهنگی و اقتصادی افغانستان دوران اختناق سردار هاشم با نخستین دولت سوسیالیستی جهان خیلی به کندی بسط و توسعه یافت.

سیاست تجرد حکومت مطلقه، کوهپایه بلند و سرحدات طبیعی کشور همه و همه مردم افغانستان را طی سال های درازی از جهان پر آشوب قبل از جنگ و دوران جنگ دوم جهانی کاملاً جدا نگهداشت و طی این مدت بالنسبه طولانی فقط چند گام محدود و انگشت شماری در راه انکشاف مناسبات بین المللی افغانستان برداشته شد، از جمله قرارداد مودت بین دول افغانستان و جاپان در 19 نوامبر 1930 به امضاء رسید. در 24 جون همانسال قرارداد جدید بیطرفی و عدم تعرض بین دول افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی امضاء گردید. در ماه می 1932 پیمان مودت میان دولت های افغانستان و عربستان سعودی عقد شد.

- در 13 سپتمبر 1932 موافقت نامه تعیین کمیسارهای سرحدی بین دولت های افغانستان و اتحاد

شوروی امضاء گردید.

- به تاریخ 20 دسمبر 1932 قرارداد مودت بین دولت های افغانستان و عراق امضاء شد.
- به تاریخ 25 سپتمبر 1934 افغانستان در جامعه ملل شامل گردید.
- به تاریخ 6 می 1935 موافقت نامه مبارزه مشترک برای امحای ملخ بین هر دو دولت افغانستان و اتحاد شوروی امضاء شد.
- به تاریخ 26 مارچ 1936 بین دول افغانستان و اتازونی روابط سیاسی در سطح سفارت برقرار شد.
- به تاریخ 29 مارچ 1936 پروتوکول تمديد قرارداد بیطرفی و عدم تعرض به خاک یکدیگر در تاریخ 24 جون 1931 بین افغانستان و اتحاد شوروی امضاء گردید.
- به تاریخ 8 جون 1936 افغانستان بر معاهده اسعد آباد امضاء کرد.
- به تاریخ 26 می 1938 موافقت نامه مبارزه مشترک برای امحای آفات و حشرات مزارع پخته بین دول افغانستان و شوروی منعقد گردید. در اگست 1939 بیطرفی و عدم الحاق افغانستان در جنگ جهانی دوم اعلان گردید.
- در اپریل سال 1941 هیئت اقتصادی افغانستان از جاپان دیدن کرد.
- به تاریخ 9 اکتبر 1941 حکومت افغانستان پیشنهاد اخراج اتباع دول آلمان و ایتالیا را نمود، البته هیئت دیپلوماسی دولت های سابق الذکر شامل این پیشنهاد نمیشد.
- به تاریخ 11 اکتبر 1941 حکومت شوروی بر طبق قرارداد 24 جون 1930 به حکومت افغانستان پیشنهاد کشیدن اتباع دول آلمان و ایتالیا را تقدیم کرد و افغانستان بلافاصله به تاریخ 12 اکتبر 1941 تصمیم خود را راجع به اخراج محترمانه اتباع آلمان هتلری و ایتالیا اعلان نمود، به موجب این تصمیم بر طبق رسوم بین المللی فقط اعضای هیئت دیپلوماسی کشورهای آلمان و ایتالیا در افغانستان اقامت می توانستند و بس.
- به تاریخ های 5 و 6 اکتبر 1941 لویه جرگه افغانستان منعقد گردید، در این جرگه موضوع بیطرفی افغانستان اعلان گردید.
- در جولای 1941 سفارت کبرای اتازونی در کابل گشایش یافت و راه نفوذ "میراث خواران استعمار" در کشور ما باز شد.
- به تاریخ 9 می سال 1945 وزارت خارجه افغانستان اعلامیه ای را به نشر سپرد و به موجب این اعلامیه اجراءات سیاسی سفارت آلمان هتلری در افغانستان خاتمه پیدا کرد.
- به تاریخ 24 مارچ 1946 موافقت نامه اسارت آور ساختمان شبکه آبیاری وادی هلمند بین حکومت ضد ملی افغانستان و کمپنی موريسن و کنودین امریکایی امضاء شد و انحصارات

امپریالیستی امریکا برای بلعیدن منابع سرشار طبیعی نیروی ارزان کار و غارت مواد افغانستان و بخاطر صدور سرمایه های غارتگر و صدور کالا های کهنه خود برای نخستین بار در افغانستان قدم شوم خود را به جای پای امپریالیزم بریتانیا نهاد.

تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در آغاز تذکار یافت به تاریخ 15 اکتبر 1929 به کمک مستقیم خلق تاج بخش پکتیا و به یاری تکیه گاه های حکومت محمد نادر خان و پادو های امپریالیزم بریتانیا بر مسند قدرت نشست.

این پادشاه بر عکس امان الله خان در فردای تصرف قدرت سیاسی به دلجویی روحانیون مرتجع پرداخت و برای خوشنودی این قشر طفیلی جامعه در کادر وزارت عدلیه به تأسیس جمعیت العلماء اقدام کرد و برجسته ترین پاسداران نظام های کهن فیودالی و قبیلوی از معاش مستمری و یک رشته حقوق و امتیازات سیاسی برخوردار گشتند.

همزمان با این اقدامات ارتجاعی، صدیق ترین جوانان افغان و شرافتمند ترین فرزندان مردم افغانستان از جمله عبدالرحمن خان لودین، تاج محمدپغمانی و فیض محمد باروت ساز به توپ بسته شدند. غلام محی الدین ارتی به ضرب گلوله در پشاور ترور شد، میرغلام محمد غبار به زندان طولانی و تبعید محکوم گشت. سعد الدین خان، عبدالرحمن خان و محمد انورخان بسمل هر یکی 13 سال در زندان رنج کشیدند. میر سید قاسم، عبدالهادی داوی نیز زندانی و سرانجام تسلیم شدند. فقیر احمد خان اعدام گردید، سید غلام حیدرپاچا در زندان بدرود حیات گفت. غلام رضا خان و غلام احمد خان دوره طولانی حبس را طی کردند. فیض محمد ناصری، سردار عبدالحسین عزیز بنابر پیوندهای طبقاتی خود با اشرافیت فیودالی بعد از مجازات مختصری نجات یافتند و به مقامات عالی رسیدند. خلاصه تمام روشنفکران ترقیخواه، مترقی خواه، تمام مشروطه طلبان و تمام پیشاهنگان نهضت ملی و دموکراتیک دوران امان الله خان نه در دوره بحران حبیب، بلکه در دوره نجات نادرخان و خانواده جلیل وی یا به توپ بسته شدند و یا پای دار افتیدند و یا به خارج و داخل کشور تبعید شدند.

خلاصه مبارزان راه دموکراسی، آزادی ملی و ترقی اجتماعی که به نسل های روینده امروز و فردای کشور سنن پر افتخار نبرد ملی و اجتماعی را به میراث گذاشتند، این چنین به شهادت رسیدند، زندانی و تبعید شدند.

خلاصه از همان آغاز دوران اختناق و استبداد وحشی، جریان امور بر وفق گرایش های ارتجاعی روحانیون مرتجع و آشیانه های ارتجاعی بسته امپریالیزم بریتانیا و مقدم بر همه در جهت منافع ملاکان فیودال و سرداران قبایل اداره شد. برای اینکه اوضاع این دوره تاریک اندکی روشن گردد، اینک به تصویر کلی جامعه دوران مرحله تکامل آن آغاز می نمایم:

قوه تقنینیه:

در دوره اختناق، همه قوای دولت در دست رییس حکومت و مشتی اشراف تمرکز یافته بود و شواری ملی صرف جنبه تشریفاتی و صوری داشت و فقط بر خواست و اراده حکومت مطلقه صحه و مهر می نهاد، رویهمرفته در مرحله تکامل جامعه نیز یک رشته قوانین ارتجاعی وضع شد. چنانچه به تاریخ 16 دسمبر 1929 اصولنامه تأسیس جمعیت العلماء در فردای استقرار دولت نادرخان تصویب و توشیح گردید. به تاریخ 20 سپتمبر 1930 اصولنامه ضد دموکراتیک انتخابات شورای ملی افغانستان تدوین، توشیح و از طرف لویه جرگه تصویب شد. به تاریخ 14 اگست 1941 اصولنامه تقسیمات جدید ملکیه افغانستان نفاذ یافت. به تاریخ 5 و 6 اکتوبر 1941 لویه جرگه منعقد شد و در جریان جنگ دوم جهانی بیطرفی کامل افغانستان را به تصویب رسانید و رسماً اعلان کرد. شورای ملی ظاهراً انتخابی و مجلس کاملاً انتصابی اعیان تأسیس شد. مجالس مشوره ولایات نیز در این دوره احیا شد، بخاطر تنظیم امور گمرکی و محصولات شاروالی ها یک رشته قوانین طرح و تدوین گردید.

قوه قضاییه:

در این دوره قوه قضاییه منظم و به ظاهر مستقلی وجود نداشت. این قوه دولت نیز به دست حکومت تمرکز یافته بود.

قوه اجراییه:

در دوره سیاه حکومت مطلقه سردار هاشم خان، اداره بی نهایت متمرکز بود و اراده رییس حکومت و نوکران برجسته، محافل حاکمه بر سرنوشت مردم حکومت میکردند، بعد از فتح

کابل، موسسات و تشکیلات دواير دولت در مرکز و ولايات به تدريج احيا شد و توسعه يافت. صدارت و وزارت خانه ها، سفارت ها و ولايت ها، مجلس اعيان و شورای ملی، قوای مسلح، خلاصه همه مقامات رهبری کننده دولت در انحصار ملاکان فيودال، روحانيون مرتجع سربرآوردگان قبایل، سرمايه داران دلال و مقدم بر همه در انحصار اقلیت کوچک اشرافیت تهی مغز فيودالی قرار گرفت و چون محافل رهبری کننده سياسی پایه های اجتماعی نیرومندی نداشت، بنابراین شبکه استخبارات مرکزی را تقویت کرد، بیروکراتهای فاسد، متنفذین محلی، ملاکان فيودال از ابزارهای عمده دستگاه جاسوسی دولت بودند.

زد و بندهای شرم آور، توطئه های ننگین، بازداشت های خودسرانه، سجن سازی، کشف الحال، شکنجه های گوناگون جسمانی، افزایش زندان ها و تعداد زندانیان بیگناه، تعقیبات بی مورد پولیس، غل و زنجیر، کنده و زولانه همه از پدیده های شوم شیوه اداره استبداد سیاه، دوران حکومت مطلقه سردار هاشم خان بوده است.

مرگ بر استبداد استعماری که زندگی آزاد و امنیت شخصی هزاران هزار انسان بیگناه را قربان منافع آزمندانه مشتی طفیلی و یک اقلیت کوچک غوطه ور امتیازات اجتماعی اقتصادی میکند. بنابراین به تجهیز قوای مسلح و تقویه امور نظامی بیش از همه توجه مبذول داشت، چنانچه از چکسلواکیا لوازم و تجهیزات حربی خریداری شد، از ایتالیا و بریتانیا طیاره های جنگی تدارک و متخصصین انگلیسی و ایتالوی در قوای هوایی استخدام گردید. خدمت اجباری زیر پرچم، اعتبار قانونی پیدا کرد. پوهنچی حربی و پوهنتون حربی بر ویرانه های بالاحصار کابل بنا یافت. فرزندان ملاکان فيودال، سر بر آوردگان قبایل پشتون و سایر اقوام در مکاتب و تعلیمگاه های عالی عسکری تربیت نظامی شدند و در اردو به طور کلی مقامات قوماندانی را احراز کردند.

وضع معارف:

در دوره اختناق طولانی مطلقه سردار هاشم، معارف دوران امانیه، خیلی محتاطانه بطی و تدریجی احیا شد. بسط و گسترش معارف تابع نیازمندیهای روز افزون دولت مطلقه بود. از شهکارهای اقدامات فرهنگی این دوره طولانی زندگی ملت افغان، تأسیس فاکولته طب، حقوق و ادبیات و سرانجام تأسیس هسته پوهنتون کابل و تأسیس انجمن ادبی کابل بود.

انجمن ادبی کابل در آغاز مرحله اختناق در جولای 1931 و پوهنتون کابل در اپریل 1946 گشایش یافت، اما لازم به یادآوریست که گسترش دامنه معارف این دوره سیاه از حدود معارف

دوران امانیه چه از لحاظ کمیت و چه از لحاظ کیفیت به هیچوجه تجاوز نکرد، فقط همان مکاتب ابتداییه و ثانوی کم و بیش احیا شد که در دوران امان الله خان گشایش یافته بودند.

در رشته نشرات و تبلیغات نیز گام های خیلی ابتدایی برداشته شد، چنانچه در سال 1941 رادیو کابل نخستین بار به نشر اخبار، اعلان و موسیقی آغاز نمود، هرچند در این دوره تاریک، یک رشته روزنامه و جراید به نشرات آغاز کرد مگر از آنجاییکه :

آزادی فکر و بیان، عقیده و کلیه حقوق و آزادیهای دموکراتیک توسط مشتی ستمگر و مقدم بر همه توسط حکومت مطلقه اشرافی با خشونت تعصب آمیزی لگدکوب می گشت، از این رو روزنامه ها، جراید و مطبوعات غالباً در انحصار قلم های مزدوران و مبلغین فرصت طلب محافل حاکمه تجاوزکار بود و فقط به بیان منافع طبقاتی اشراف فیودال و به مداحی و ثناخوانی پاسداران برتانوی آنان پرداخته می توانست و بس.

چونکه پیش از جنگ جهانی دوم، فاشیزم هتلری در خاورمیانه از جمله در محافل حاکمه افغانستان نفوذ سیاسی فراوان کسب کرده بود، محافل حاکمه افغانستان نیز به تاسی از گرایش های فاشیزم هتلری احساس نژاد پرستی و شوونیزم عظمت طلبانه خلق سلحشور پشتون را به طغیان آورد.

چنانچه در سال 1936 زبان پشتو بحیث زبان ملی و رسمی اعلان گردید، پشتو تولنه جای انجمن ادبی کابل را گرفت، نام های آریا، آریانا و آراین بر کتب، نقاط تاریخی، کلب های ورزشی و موسسات فرهنگی نهاده شد و بلافاصله در گوشه گوشه افغانستان تدریس اجباری فتنه گرانه و کاملاً ناقص پشتو آغاز یافت. خصوصت ملی میان خلق پشتون و سایر مردمان ساکن افغانستان بذر شد، ستم ملی به مفهوم واقعی کلمه تعمیم گشت. این اقدام عظمت طلبانه محافل حاکمه، تجاوزکارانه تنها مسئله زبان را به شیوه دموکراتیک حل نتوانست و نه تنها شیرازه گسسته اتحاد ملی اقوام و خلق های برادر افغانستان را استحکام نه بخشید، برعکس تأثیرات زیان و تفرقه افگنانه ای را نیز به جا نهاد. چنانچه بقایای همان تعصبات کوتاه نظرانه لسانی بخشی از محافل حاکمه پشتون و غیر پشتون تاکنون مانع همبستگی رزمجویانه خلق های برادر وطن واحد ما افغانستان و مانع رشد جنبش آگاهانه طبقاتی خلق های افغانستان شده و میشود.

بخاطر اصلاح و تعدیل امور حسابی یک نفر مشاور مالی و حسابی از ایتالیا استخدام شد، قیام های دهقانی و امور دفترداری دولت قسماً اصلاح و تعدیل گردید.

در آغاز دوره طولانی اختناق، ابراهیم بیگ طغیان کرد و در ولایات شمال هندوکش شورش آغاز نهاد، ولی از جون 1930 تا جولای 1931 شورش ابراهیم بیگ سرکوب شد. از اپریل الی می 1944 قبایل خُدران، پکتیا علیه دولت مرکزی قیام کردند، اما جنبش ضد استبدادی این قوم سلحشور نیز به خاک و خون کشیده شد. شورش خلق کتواز نیز به شدت و با خشونت تمام سرکوب گردید. رستاخیز قوم رزمنده ساپی ولایت کنر از ماه جون الی نوامبر 1945 دوام کرد. در سرکوب جنبش ضد استبدادی خلق ساپی از تمام وسایط حربی زمینی و هوایی استفاده وسیع صورت گرفت. نهضت مقاومت جویانه این خلق رزمنده نیز تارومار گشت و دلاوران کوهستان های جنوب هندوکش محکوم به زندان و تبعید گردیدند. اینهمه قیام ها و آشوب های دهقانی صرف نظر از انگیزه های آنها فقط از خصلت ضد ملی و ضد دموکراتیک و استبدادی دستگاه حاکمه فیودالی ناشی میشد. زیرا دولت پوسیده فیودالی و حکومت اشرافی سردار هاشم، هیچ گام اساسی و مثبتی را به نفع خلقهای افغانستان از جمله در جهت منافع خلقهای کرانه های آمو، کتواز، ساپی برنداشت که به ابتدایی ترین نیازمندی های مادی و معنوی آنان پاسخ گفته میتوانست، بنابراین قیام های دهقانی ایکه در آن احوال و اوضاع به ظهور میرسید، نتیجه مستقیم تشدید تضاد های خلق و دولت بیروکراتیک و مستبد فیودالی بود و هیچگونه توجیه منطقی دیگری ندارد.

تحولات اقتصادی:

در آغاز مرحله اختناق، در ماه مارچ 1930 اساسنامه شرکت سهامی که بعدتر بانک ملی نامیده شد، تصویب گردید و مناسبات سرمایه داری کمپرادوری بخصوص در سالهای جنگ جهانی دوم و قبل از آن بسط و توسعه یافت و تشویق گردید. در سال 1315 شرکتی به نام شرکت پنبه در ولایات شمال و در سال 1316 شرکت دیگری به نام وطن در کندهار تأسیس گردید و ماشین های جن و پرس را به کار انداخت²⁵ و در شاهرگهای اقتصاد ملی و تجارتی دندان های خود را فرو برد و سرمایه هنگفتی انباشت و قدرت اقتصادی و سیاسی فراوانی کسب کرد. چنانچه قدرت اقتصادی و تجارتی افغانستان به دست مجید زابلی کمپرادور بزرگ تمرکز

یافت و زمینه های مساعد و لازم برای نفوذ انحصارات امپریالیستی و برای توريد کالا های تجارتي و ليلا می کشور های امپریالیستی مهیا شد.

خلاصه اینکه همزمان با مناسبات فرتوت فيودالی، مناسبات سرمایه داری کمپرادوری نیز رشد یافت و در ترکیب طبقاتی جامعه ما علاوه از طبقه حاکم فيودال قشر کمپرادور نیز سر بلند کرد و قدرت سیاسی و اقتصادی معینی بدست آورد.

بنابر خصلت ضد ملی خود، بلافاصله راه را برای نفوذ انحصارات امپریالیستی و مقدم بر همه برای انحصارات امپریالیزم امریکا و خلاصه برای نفوذ کمپرادور موریس کنودیس امریکا به موجب موافقت نامه تاریخی 14 مارچ 1946 هموار نمود. نفوذ انحصارات غربی و ورود بی بند و بار کالا های کهنه امریکایی و سایر امتعه استهلاکی کشور های امپریالیستی بر صنایع دستی، صنعتگران و پیشه وران شهری ضربات درهم شکننده وارد آورد.

ناقوس زوال پیشه وران شهر و ده کشور برای نخستین بار نواخته شد و در دوران جنگ دوم جهانی در نتیجه پیدایش قشر تجار کمپرادور، افغانستان فيودالی و در جهت افغانستان نیمه فيودالی و نیمه مستعمره شدن خود با آهنگ شتابنده تری پیش رفت، چنانچه طی مدت کوتاهی بانک به اصطلاح ملی، شرکتها و موسسات خصوصی مانند سمارق در کابل و شهرهای دیگر کشور سر زد. این موسسات نوبنیاد سرمایه داری از امتیازات حقوقی مالی تولید وسیعاً برخوردار گردید، اندوخته های بیروکرات های فاسد و رشوه ستان، اشراف فيودال و سرمایه داران نو به دوران رسیده کمپرادور در بانک ملی و شرکت های مختلف سهامی متمرکز و در فعالیت تجارتي و پولی به کار انداخته شد. بنیه مالی بانک به اصطلاح ملی و اتاق های تجارت از اعانه های اجباری و از محصولات گمرکی تقویت یافت.^{۲۶}

سرمایه های خصوصی و بانک ملی خرید و فروش مواد نفتی، پترول، شکر و وسایط حمل و نقل را در انحصار خود نگرفت و طی اندک زمانی سودهای هنگفت به جیب سهامداران و سرمایه داران کمپرادور ریخت.^{۲۷}

تأسیس "د افغانستان بانک" نیز از تشبثات عمده دوران اختناق حکومت مطلقه سردار هاشم خان است. این موسسه به حیث بانک مرکزی دولت، ابتداء از سرمایه خصوصی و دولت تشکیل

²⁶ جریده روزگار شماره 13

²⁷ افغانستان - تالیف اخراموج

شد. بانک ملی نیز در منافع آن شریک بود.²⁸ سود سالانه "د افغانستان بانک" به شمول منافی که از امتیازات نشر بانک نوت بدست می آمد، به سهامداران توزیع میگردید. در جریان جنگ جهانی دوم، دیپوی تعاونی کمیته رفاه عامه و کوپراتیف مامورین شرکت ارزاق و غیره شرکت ها تأسیس گردید. این موسسات کالای استهلاکی نظیر منسوجات، تیل خاک، پترول و دیگر مواد استهلاکی ضروریه را در داخل سهمیه های معینی از خارج وارد و به کمیشن کاران و مامورین دولت توزیع میکرد. مجید زابلی، شرکا و مقدم بر همه سردار هاشم خان از صدور مواد ارتزاقی به ایران سودهای کلانی بدست می آوردند.

دادوستد اقلام عمده صادراتی کشور مانند صادرات قره قل، پشم و پخته در انحصار مستقیم بانک ملی، شرکت سپین زر و شرکت های وابسته به بانک ملی در آمد. در رشته سرمایه گذاری و ایجاد صنایع ملی هرچند به سرمایه داران ظاهراً امتیازات و انحصارات مهمی داده شد، اما این بخش اقتصاد ملی نیز به سرعت از طریق بانک ملی زیر کنترل زابلی و شرکای کمپرادور در آمد، چرخ تکامل تاریخ علیرغم نفوذ بی چون و چرای اشراف فیودال، قشر کمپرادور در اقتصاد و صنایع کشور کاملاً متوقف نگردید، برعکس نیروهای رشد یابنده تولید جامعه بر وفق قوانین عینی تکامل با آهنگ خیلی کند و به تدریج رشد کرد، چنانچه بخاطر رشد صنایع ماشینی به تولید نیروی محرکه و انرژی برق نیازمندی احساس گردید، ابتداء از برق آبی جبل السراج بهره برداری آغاز یافت و سپس دستگاه برق آبی چک وردک با ظرفیت 4000 کیلووات، دستگاه برق آبی شرکت نساجی پلخمری با ظرفیت 480 کیلووات، دستگاه برق دیزلی ماشین خانه کابل با ظرفیت نهایی 2000 کیلووات، دستگاه برق آبی بابا ولی کندهار با ظرفیت 300 کیلووات، دستگاه برق دیزلی شرکت پشتون کندهار با ظرفیت 14 کیلووات و دستگاه برق آبی جلو ارچه هرات با ظرفیت 150 کیلووات یکی بعد از دیگری در سال های 1315، 1317 و 1319 به تولید انرژی آغاز نمودند.

د بریشنا لوی شرکت:

دستگاه های تولید برق افغانستان تا سالهای 1312 و 1313 ابتدا از طرف وزارت تجارت و سپس توسط مدیریت برق وزارت فواید عامه اداره میشد.

در میزان 1319 شرکت سهامی تنویرات تأسیس گردید. از آن پس سرمایه های کمپرادوری در منابع برق و انرژی کشور نیز نفوذ معینی یافت. در اوج جنبش فاشیزم هیلری، در افغانستان نیز نهضت ارتجاعی فاشیستی ریشه دوانید، نام های مدارس، مکاتب، جاده ها، پل ها و حتی شرکت ها به زبان ملیت حاکم تبدیل شد. در آن احوال نام شرکت سهامی تنویرات نیز به "د بریشنا لوی شرکت" تبدیل گردید. سرمایه ابتدایی این شرکت 162237500 افغانی بود.²⁹

صنایع ماشینی:

همزمان با تأسیس دستگاه های جدید برق آبی و نصب ماشین های دیزلی در افغانستان، مقدم بر همه صنایع نساجی پشمی و نخی کشور جوانه زد و علاوه بر دستگاه های نساجی دوران امان الله خان و پدرش یک تعداد فابریکه های دیگر در دوران حکومت سردار هاشم خان تأسیس، تورید، تکمیل و فعال گردید. برای اینکه به پروسه تکامل تولید و صنایع کشور تا حدودی آشنایی بیابیم، اینک با ایجاز کامل به معرفی صنایع ماشینی جامعه آغاز میکنیم:

- **پشمینه بافی ماشین خانه کابل:** فابریکه نساجی پشمی کابل که ابتداء در عصر امیر حبیب الله خان به کابل وارد، نصب و به تولید تکه های پشمی مورد نیاز آغاز کرده بود. در سال 1319 بنا بر صوابدید حکومت، به شرکت های سهامی اقتصاد طوری اجاره سپرده شد که شرکت های سهامی اقتصاد یک تعداد ماشین های بافت اتومات ساخت جرمنی را که قبلاً به کشور وارد کرده بود، به کابل انتقال داده و ظرفیت سالانه تولیدی آن به یکصد و پنجاه هزار متر تکه پشمی و تکه دریشی و بالا پوش زمستانی میرسید.

- **فابریکه پشمینه بافی کندهار:** دومین فابریکه افغانستان در سال 1320 در شهر کندهار تأسیس گردید و در سال 1322 به تولید آغاز کرد. سرمایه ابتدایی این فابریکه پنج ملیون افغانی بود. در این فابریکه تکه های پشمی رنگارنگ تولید میشد. ظرفیت تولیدی سالانه آن 36 هزار متر تکه بود، تعداد کارگران آن به 106 نفر میرسیدند. از جمله یکصد و شش نفر کارگر فابریکه پشمینه بافی، 14 نفر آن باشی و 67 نفر کارگر و 25 نفر آن شاگرد بودند.³⁰

²⁹ صفحه 326 سالنامه 1336 و 1337

³⁰ صفحه 327 سالنامه های 1336 و 1337 افغانستان

- **فابریکه نساجی نخى جبل السراج:** فابریکه نساجی نخى جبل السراج اصلاً در دوران امان الله خان خریداری شده بود و اولین فابریکه نساجی نخى مملکت به شمار می آید. این فابریکه در سال 1335 به کار تولید آغاز نمود و در سال 1319 اداره آن به تاجران دلال و موسسه نساجی تعلق گرفت.³¹ فابریکه نساجی جبل السراج ابتدا 103 پایه ماشین چوبی، 53 پایه ماشین بافت و 1960 دوک نختابی و 6 پایه ماشین رنگ آمیزی داشت. تعداد مجموعی کارگران این فابریکه به 600 نفر میرسید. تولیدات نهایی آن در سال 1332 به یک میلیون و یکصد هزار متر تکه نخى میرسید.

- **فابریکه نساجی پلخمری:** فابریکه نساجی پلخمری در سال 1315 تأسیس شد. کار ساختمانی و نصب ماشین آلات این دستگاه شش سال را در بر گرفت. در سال 1321 به تولید آغاز کرد. این فابریکه تا سال 1335، 550 پایه ماشین بافت و سی هزار دوک نختابی داشت، ظرفیت سالانه فابریکه نساجی پلخمری به طور متوسط به چهارده میلیون رخت نخى و یکصد و بیست هزار گده نخ میرسید. در این فابریکه 2634 نفر مستخدمین داخلی و هفت تن مستخدم خارجی مصروف کار تولید، تنظیم و اداره فعالیت های تولیدی بودند.³²

- **فابریکه قندسازی بغلان:** در سال 1317 شرکت قند سازی بغلان تأسیس گردید، سرمایه ابتدایی آن 28682000 افغانی بود. این شرکت بعد از تأسیس خود به دو فابریکه قندسازی اقدام کرد،³³ یکی فابریکه قند سازی بغلان و دیگری فابریکه قند سازی ننگرهار. فابریکه قند سازی موجود بغلان از کمپنی سکود خریداری و به مملکت وارد گردید. کار ساختمانی این فابریکه در سال 1317 آغاز گردید و نصب ماشین آلات آن در عقرب سال 1319 خاتمه یافت و در همان سال به تولید آغاز کرد. ظرفیت روزانه فابریکه قندسازی بغلان ششصد تن لبلبو بود و در تولید آن 50 نفر کارگر و دو نفر انجنیر کار و فعالیت میکردند. تولیدات یکساله فابریکه از شش هزار تن به هیچوجه تجاوز نمیکرد.

³¹ صفحه 327 سالنامه های 1336 و 1337 افغانستان

³² صفحه 327 سالنامه های 1336 و 1337 افغانستان

³³ صفحه 331 سالنامه های 1336 و 1337 افغانستان

- **فابریکه قند جلال آباد:** فابریکه قند جلال آباد در دوران امانیه خریداری شد و ماشین های آن توريد گردیده بود، اما تا سال 1331 از این فابریکه عمداً استفاده صورت نگرفت.

- **فابریکه گوگرد سازی:** اولین فابریکه گوگرد سازی افغانستان در پایان عصر امانیه (1307) تأسیس گردید و تا سال 1321 به سرمایه دولت و زیر نظارت دولت فعالیت میکرد. در سال 1322 فابریکه گوگرد سازی کابل نیز به بخش خصوصی تعلق گرفت و به شرکت پشتون فروخته شد. سرمایه ابتدایی آن یک میلیون و دوصدهزار افغانی تثبیت گردیده بود. فابریکه گوگرد سازی کابل در سال 1332، 1194067 درجن گوگرد تولید میکرد.³⁴

- **شرکت میوه پشتون کندهار:** این شرکت در سال 1313 تأسیس گردید. در سه سال اول، میوه را با دست پاک، صاف و پکنگ میکرد، اما در سال 1317 تمام فعالیت های شرکت پشتون به اصول فنی و توسط ماشین انجام می یافت. در فابریکه میوه دستگاه های چاکلیت سازی، مسکه کشی، حفظ میوه تازه و یخ سازی نیز نصب گردیده بود. اگر سرمایه ابتدایی آن در سال 1313 پانزده لک افغانی بود، در سال 1317 به 27 لک افغانی یعنی ظاهراً صد در صد افزایش یافت،³⁵ و این افزایش به استثمار وحشیانه کارگران توجیه منطقی شده نمی تواند.

- **فابریکه حجاری و نجاری:** تهداب فابریکه حجاری و نجاری کابل در سال 1316 نهاده شد، این فابریکه به سرمایه دولت، آباد و ماشین های آن تا سال 1319 نصب گردید. قشر کمپرادور به ریاست دوست محمد ایماق این بخش صنایع ملی را نیز زیر نظارت خود قرار داد و فابریکه حجاری و نجاری دولت با همه لوازم و ملحقات آن به بخش خصوصی فروخته شد. در سال 1320 تولید این فابریکه به کمک چهار تن از کارشناسان ایتالوی آغاز یافت. در سال 1323 متخصصان خارجی مجبور به ترک افغانستان شدند. سامان و پرزه های مورد ضرورت فابریکه نیز کمیاب گردید. بنابراین و به علت نفوذ سرمایه داران کمپرادور در اقتصاد ملی ما تولید این بخش صنایع ملی نیز کاهش یافت. اما شرکت ها و موسساتی که در سال های حکومت سردار هاشم خان، صادرات و واردات صنایع و تمام فعالیت های تجارتي و اقتصادی به ترتیب ذیل بود:

³⁴ صفحه 331 سالنامه های 1336 و 1337 افغانستان

³⁵ صفحه 333 سالنامه های 1336 و 1337 افغانستان

به افغانی	سال فعالیت	نوع فعالیت	نام شرکت
2827000	1313	صادرات میوه خشک	شرکت پشتون کندهار
60000000	1309	پول	شرکت سهام بانک ملی
49686058	1314	صادرات پنبه	وطن کندهار
29944000	1315	واردات ماشین نساجی	نساجی پلخمری
30000000	1317	انحصار قند و پترول	قند و پترول
9226000	1317	انحصار واردات موتر	شرکت انحصار موتر
44135000	1319	صادرات قره قل	شرکت قره قل
1747000	1319	ساختمان فابریکه های برق	شرکت برق
6578419	1319	تأسیس فابریکه نساجی	شرکت نساجی
1200000	1319	تمویل و اداره فابریکه گوگرد	شرکت گوگرد سازی
3000000	1319	تهیه موبل و سامان سنگی	حجاری و نجاری
4800000	1319	منسوجات پشمی	شرکت سهامی اقتصاد
163558552	1319	تولید بوت	بوت دوزی
8594000	1319	خدمات ترانسپورتي	سرویس کابل
5457000	1319	انحصار صادرات	شرکت ویسا
21375000	1320	صادرات پشم	صادرات پشم
1027000	1320	صادرات پشم	زابل
20000000	1321	صادرات پشم	اقبال در کابل
2000000	1321	صادرات پشم	ستوری شرکت
1788000	1321	صادرات پشم	شرکت ننگرهار
1000000	1321	صادرات و واردات	شعاع
723000	1321	صادرات و واردات	صبح

خلاصه به علت آنکه رشد مستقل صنایع و اقتصاد ملی ما و پیدایش پرولتاریای روینده صنعتی در کشور ما منافع آزمندانه اشراف فیودال و قشر کمپرادور و بیروکرات های فاسد و مقدم بر همه منافع حیاتی امپریالیزم و پاسداران گوناگون آن از ریشه در تضاد بود. به همین جهت از همان آغاز نفوذ سرمایه کمپرادور در صنایع ملی علیه رشد اقتصاد افغانستان سنگ اندازی های آشکار و پنهان مستقیم و غیر مستقیم آغاز گردید و از نیروی عظیم و لایزال انسانی و مواد خام ارزان کشور، از آب های مست و معادن سرشار و به طور کلی از نیروی کار و طبیعت سخاوتمند افغانستان به نفع تکامل تولید جامعه و بخاطر رشد جوشان صنایع سبک و سنگین ملی، احداث شاهراه های عصری و افزایش صنایع انرژی و برق استفاده اقتصادی لازم و ثمر بخش به عمل نیامده، بر عکس تمام نیروی کار دهقانان زحمتکش، مالداران فقیر و تمام سرمایه های ملی ایکه توسط اشراف فیودال و قشر کمپرادور و محافل رهبری کننده حاکمه غصب میشد و غارت میگردد یا به بانک های خارج انتقال می یافت و یا آنکه به مصارف کاخ های زمستانی و تابستانی، سراهها، آپارتمان ها، باغ ها و خریداری زمین های حاصلخیز این طبقات و اقشار طفیلی میرسید.

ترکیب طبقاتی جامعه در دوران اختناق:

تا پایان جنگ جهانی دوم، افغانستان مستعد به تکامل، غرق در تاریکی قرون وسطایی نگهداشته شد و استبداد به اصطلاح کبیر! بر سرنوشت میلیون ها انسان زحمتکش جامعه بلاکشیده ما تسلط بی چون و چرا داشت. بر طبق تحقیقات اخرا موچ، افغانستان شناس مشهور اتحاد شوروی، نود درصد نفوس جامعه به تولید زراعی می پرداخت. مردمان زحمتکش دهات از اشکال استثمار فیودالی و نیمه فیودالی رنج می کشیدند. در حدود 70 درصد زمین های زراعی و تسهیلات آبیاری به ملاکان فیودال دهات تعلق میگرفت. دهقانان بی زمین و کم زمین نیروی عمده تولیدی کشور را تشکیل میداد، صرف 20 درصد زمین های زراعی را در تصرف داشتند، قریب 30 درصد دهقانان به کلی بی زمین بودند و بخش های وسیع دهاقین کم زمین نیز از محصول قطعات کوچک زمین مجبور به سهمیه کاری و کشتندی اجاره زمین های ملاکان فیودال و ملاکان بروکرات بودند. سهمیه کاران، اجاره داران، کشتمنان گوشه گوشه افغانستان به طور قطع و به هیچ وجه بیش از 20 تا 50 درصد محصول کار خود را دریافت نمیکردند. قانونی که شرایط اجاره زمین را معین و تنظیم میتوانست، مانند امروز قطعاً وجود نداشت. بنابراین استثمار ملاکان را نه حدودی بود و نه ثغوری. کشتمنان، اجاره داران و سهمیه کاران علاوه از کار تولید باید آب گردان ها را ترمیم و جوی ها و نهر ها را پاک میکردند، غله ملاکان را به آسیاب می بردند. همزم صاحب زمین را می شکستند، خدمت مهمان و سایر کارهای شخصی ملاکان بدوش دهقانان کم زمین و بی زمین بود و دهقانان مرفه نیز در تولید

جامعه تا درجه معینی شرکت داشتند. ده درصد زمین های زراعی در تصرف دهقانان آرام بود، بخشی از زمین های خود را کشت میکردند و بخش دیگر را یا به سهمیه کاری و کشتمندی میدادند و یا آنکه دهقانان بی زمین را در مقابل پرداخت غله، لباس و غذا به مزدوری میگرفت (اخرموچ افغانستان شناس شوروی). شرایط زندگی چوپانان و مالداران فقیر نیز بهتر از شرایط زندگی دهقانان بی زمین و کم زمین نبود.

مالداران کلان (بای ها) رمه های بزرگ مویشی و بخش عمده علفچر ها را در اختیار خود داشتند. تعداد مویشی آنان به ده هزار رأس گوسفند قره قل و یا بیشتر از آن بالغ میگردد. مالداران متوسط تا 400 رأس گوسفند قره قل داشتند. تعداد گوسفندان مالداران فقیر از 25 رأس به هیچوجه تجاوز نمیکرد. تربیت مویشی مالداران کلان و بای ها به عهده چوپانان بود. به چوپانان سهمی از افزایش طبیعی مویشی مثلاً از چهل رأس گوسفند یک رأس پرداخته میشد.

مالداران برای شادابی و گسترش ساحه علفچر ها و بخاطر تهیه علوفه و محل رهایش زمستانی مویشی و مقدم بر همه در راه تربیت درست و صحی و وقایه مویشی از امراض گوناگون ساری همچنان بخاطر جلوگیری از تلفات مویشی بخصوص در مواقع خشکسالی هیچگونه اقدامات موثر به عمل نمی آوردند. ابزار و آلات زراعی این دوران همان یوغ و اسپار، ماله، شاخی، بیل و داس کاملاً ابتدایی بود و دهقانان علاوه بر پرداخت مالیه زمین و محصول مویشی، علوفه و غله معین را نیز باید به قیمت خیلی نازل به دولت تحویل میدادند. قاضی، حاکم، کوتوال، مامورین مالیه، ارباب فیودال و روحانیون مرتجع در این دوره نیز بالای مال و جان و آزادی و امنیت شخصی خلق ها بودند.

به طور کلی در سیستم مالیه دهی نیز بقایای اصول سرواژ به چشم میخورد. شانه دهقانان بی زمین و کم زمین و مالداران فقیر کشور زیر بار سنگین ملاکان سودخوار و تاجران دلال خم گشته بود.

فقر سیاه، قحطی، گرسنگی، مرض، جهل، اشکال ستم و استثمار بیرحمانه همه از پدیده های شوم نظام های اجتماعی، اقتصادی فرتوت قبیلولی و نیمه فیودالی مسلط موجود بود و هست.

در این مرحله تکامل جامعه نیز تعداد کارگران به هیچوجه از پنج هزار نفر تجاوز نمیکرد، فقط با رشد جوانه های بورژوازی ملی کشور برای نخستین بار مناسبات غیر عادلانه سرمایه داری اعتبار قانونی یافت. اصولنامه کار و کارگر تنظیم گردید.

نخستین قانونی که در اولین سال بعد از جنگ 1946 به نفع سرمایه داران و صاحبان وسایل تولید وضع شد و استثمار فرد از فرد، بردگی کارگران مزدور استثمار و حشیانه سرمایه داری را اعتبار قانونی و رسمیت بخشید، بر طبق آن تاکنون پرولتاریای روینده صنعتی کشور بهره کشی میگردد. اصولنامه ای بود به

نام (اصولنامه کار و کارگر موسسات صنعتی)، در این اصولنامه شرایط انتخاب مسلک و رشته تولید، شرایط دریافت حق الزحمه و دستمزد کارگران، حدود جبران خساره، ساعات کار، استراحت هفته وار، شرایط حفظ کارگر از خطر و شرایط حفظ و وقایه صحت در 136 ماده و هشت فصل تنظیم گردیده بود. فصل اول اصولنامه کار و کارگر به بیان و مقررات کار اختصاص یافته است. تعریفات کار، مستخدم، استاد کار، کارگر، شاگرد، عقد قرارداد تحریری، شرایط فسخ قرارداد، اصول شرایط استخدام کارگران موسسات صنعتی و چند تبصره توضیحی دیگر عمده ترین محتوی فصل اول و یا فصل مقررات کار است. برطبق این اصولنامه استثمرار کودکان و بهره کشی وحشیانه کودکان دارای عمر کمتر از 15 سال مغایر ارزش های اعلامیه جهانی حقوق بشر، عمل قانونی و مجاز بوده است.³⁶

در فصل دوم اصولنامه کار و کارگر (تکالیف کارفرمایان) نظیر شرایط دستمزد، پرداخت بلامانع حق الزحمه بعد از عقد قرارداد، نوع پول مزد و معاش، وقت پرداخت، شرایط نظارت طعام و طعام خانه، شرایط قرضداری و افلاس کارگران و موارد اعتبار خطرات تصادفی و شرایط پرداخت و مقدار ناچیز جبران خساره معین گردیده است.

احکام فصل دوم این اصولنامه در واقع حلقه های پوسیده زنجیرهاییست که برای برده ساختن طبقه کارگر و بخاطر بستن دست و پای پرولتاریای رشد یابنده کشور توسط مجید زابلی و شرکای او ساخته و پرداخته شده است.

فصل سوم اصولنامه کار و کارگر، تکالیف کارگران، مستخدمین و شاگردان را در بردارد. برطبق احکام مواد این فصل کارفرما، و مقامات صلاحیت دار از حق فسخ قرارداد، حق کسر معاش، حق جریمه، حق مجازات و غیره... حقوق و صلاحیت های غیر انسانی و ضد دموکراتیک برخوردار و او از این همه شلاق های مادی بر ضد کارگران به شکل یک جانبه استفاده می تواند. فسخ قرارداد و شرایط فسخ قرارداد، فصل چهارم این اصولنامه را در بر میگیرد.

احکام فصل چهارم نیز فوق العاده ارتجاعی تنظیم شده و خصلت ضد دموکراتیک و ضد کارگری دارد. به موجب مواد این فصل، کارفرما هرگونه مبارزه صنفی و اقتصادی را میتواند کاملاً توجیه نادرست و غیرقانونی کند و کارگران پیشرو را از کار اخراج نماید. تنظیم کار، شرایط کار، وقت کار، حفظ ماتقدم از حریق و خط، حفظ الصحه کارگران و شرایط صحی مواضع کار و فابریکه ها، پرداخت صورت حساب کارگران عمده ترین عناصری فصول اصولنامه کار و کارگر می باشد.

بر اساس این اصولنامه وقت کار در شش ماه اول سال، 9 ساعت تعیین گردیده است، حالآنکه در تمام کشورهای سرمایه داری امروزه وقت کار روزمره به طور قطع از 8 ساعت بالاتر نمی باشد. حداقل دستمزد در این اصولنامه به طور قطع معین نشده است. بنابراین سرمایه داران با استفاده از نیروی عظیم انسانی و با استفاده از لشکر عظیم بیکاران کشور قادر به عقد قراردادهای کاملاً اسارت آور بوده و هستند.

در این اصولنامه همچنین روز اول می روز بین المللی طبقه کارگر به رسمیت شناخته نشده است و کارگران افغانستان هنوز حق برگزاری با شکوه جشن خود را ندارند. در مورد بیمه اجتماعی خانواده و ترفیع و تقاعد کارگران کشور نیز هیچگونه پیش بینی لازم به نفع کارگران به نظر نمی رسد.

بنابراین مبارزه بخاطر 8 ساعت کار روزمره و تأمین حقوق ترفیع و تقاعد، تعیین حداقل دستمزد و بیمه اجتماعی برای اعضای خانواده کارگران و نبرد بخاطر رسمیت یافتن روز اول می، روز همبستگی بین المللی کارگران جهان و افزایش جبران خساره جسمانی، مبارزه برای لغو کلیه مقررات ضد اعلامیه جهانی حقوق بشر و قوانین ضد دموکراتیک از وظایف عمده مبارزاتی صنفی و اقتصادی کارگران می باشد.

خلاصه، عمده ترین خصوصیات دوران اختناق حکومت سردار هاشم خان این بود که روحانیون مرتجع از امتیازات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراوانی برخوردار گردیدند و شایسته ترین وطنپرستان و روشنفکران ترقیخواه افغان قربانی مقاصد پست و پلید یک اقلیت کوچک ستمگر اشرافی و تکیه گاه های بین الملل آنها شدند. رویهمرفته نه اختناق طولانی و ترور آزادیخواهان، نه زندان و تعقیبات اسارت آور پولیس، نه سرکوب جنبش ملی و رهایی بخش، نه گسترش شبکه های جاسوسی و نه توطئه ضد ملی امپریالیزم بریتانیا هیچ یکی مانع جنبش پیشرونده زندگی نشده و جامعه را در سکون مطلق نگهداشته نتوانستند. برعکس و در این مرحله تحول نیز جامعه بلاکش ما بر وفق قوانین عینی تکامل از مرحله تولید فیودالی و ماقبل فیودالی به مرحله سرمایه داری کمپرادور به انتقال آغاز کرد و لنگ لنگان به پیش رفت و استثمار سرمایه داری با استثمار ستمهای گوناگون نظام های قبیله ای، فیودالی و ارباب رعیتی در آمیخت و ضرورت تحول مناسبات و سازمان های کهن، کم و بیش احساس گردید و یک رشته قوانین وضع و به نفع سرمایه داران کمپرادور و طبقات حاکم نافذ شد.

امپریالیزم و تکیه گاه های فرتوت محلی آن عامل عمده کندی رشد نیروهای مولده در جامعه گشته و به شیوه های توطئه آمیزی در برابر رشد مستقل اقتصاد و فرهنگ ملی ما سنگ اندازی کرده است.

پاسداران امپریالیزم و تکیه گاه های گوناگون آن با اتخاذ سیاست ضد ملی و ضد خلقی خود استقلال ملی افغانستان را نقب گذاری کرد و کشور مستعد و تکامل ما را به گورستان استعداد های خلاق مردم و به گورستان آرمان های وطنپرستان و آزادیخواهان افغانستان مبدل ساخته اند.

جنگ دوم جهانی سیمای جهان ما را از ریشه تغییر داد. در اوضاع بین المللی تحولات اساسی به وقوع پیوست. از آن پس در عرصه سیاست جهانی تناسب قوا به نفع اردوگاه صلح و سوسیالیزم و به زیان نیروهای ارتجاع و امپریالیزم تحول کرد، نخستین دولت پیرومند کارگران و دهقانان جهان با وصف دشواریها، تلفات سنگین مادی و معنوی انسانی از لای توفان های خون آشام جنگ، سرخروی و سربلند بیرون آمد. همبستگی رزمنده صفوف کارگران و دهقانان، پیروزی دولت جوان سوسیالیستی را تضمین کرد و خلق کبیر شوروی و حزب کمونیست شوروی از آن پس از اعتبار اخلاقی و معنوی سوسیالیستی عظیمی برخوردار گشتند و در مسایل مهم بین المللی به خصوص در سرنوشت جنگ و صلح جهانی نقش فعال و سازنده ای را به عهده گرفته و به بسط مناسبات بین المللی و همبستگی خود با کشورهای نو استقلال آسیا، افریقا و از جمله به انکشاف مناسبات دوستانه خود با افغانستان محاط به خشکه و افغانستان عقب نگهداشته شده توجیه فراوان مبدول داشتند، اما کشورهای سرمایه داری در نتیجه جنگ غارتگرانه و امپریالیستی خود بیش از پیش رو به ضعف، پوسیدگی و زوال نهادند، چنانچه دومین مرحله بحران عمومی سرمایه داری آشکار گردید، موج نوین جنبش انقلابی بر کشورهای ایتالیا، بلغاریا، آلمان شرقی، هنگری، چکوسلواکیا، پولند، رومانی و یوگوسلاویا گسترش یافت و خلق های این کشورها در اثر پشتیبانی مستقیم اتحاد شوروی زنجیرهای اسارت امپریالیزم و فرمانروایان فاشیست را پاره و خود را جاودانه از سیستم سرمایه داری زوال یابنده جدا کردند. در این کشورها دولت دموکراتیک و توده ای پیا گردید. حقوق و آزادیهای دموکراتیک خلق عمق و وسعت یافت، طبقه کارگر کشورهای اروپای شرقی به شیوه دموکراتیک در شاهره تحولات اساسی اقتصادی و سیاسی قرار گرفت. دکتاتوری پرولتاریا به شکل دموکراسی خلق استقرار یافت. این دولت ها در راه ساختمان پایه های مادی و فرهنگی سوسیالیزم نقش رهبری کننده فعالی را اداء کردند و در جریان ساختمان جامعه نوین سوسیالیستی از پشتیبانی بیدریغ مادی و سیاسی و از تجارب غنی دولت نیرومند شوروی برخوردار گردیدند، "در اروپای شرقی به جز از یوگوسلاویا و آلبانیا، کشورهای پولیند، هنگری، چکوسلواکیا، رومانی و اروپای شرقی با احزاب کوچک کمونیستی و بدون پشتوانه مردمی توسط ارتش سرخ در سال 1945 به قدرت رسیدند و نه تنها تا آخر قادر نشدند برای سوسیالیزم خدمتی انجام دهند که همیشه منبع جدل ها و کشمکش ها قرار گرفتند. این یکی از اشتباهات مهم رفیق استالین بود که بعد از ختم جنگ دوم جهانی به سر رسید. گروه پیشگام افغانستان"

چنانچه انقلاب ملی و دموکراتیک چین به رهبری حزب کمونیست چین پیروز گشت. انقلاب چین بعد از انقلاب کبیر اکتوبر در سرنوشت جنبش ملل ستمدیده جهان تأثیر انقلابی نیرومندی به جا نهاد. جمهوری دموکراتیک کوریا و ویتنام قهرمان نیز بعد از نبردهای طولانی راه تکامل سوسیالیستی را هموار ساختند. خلاصه بعد از جنگ جهانی دوم، یازده دولت سوسیالیستی با نفوس بیش از 700 میلیون نفر یوغ استعمار امپریالیستی را در هم شکستند.

مرحله دوم بحران عمومی سرمایه داری موجبات نیرومندی و اعتلای جنبش رهایی بخش ملی و زوال سریع سیستم استعمار را مهار کرد. کشورهای هند، برما، اندونیزیا و سیلان از کشورهای دیگری است که قرن ها زیر یوغ استعمار بودند و به استقلال سیاسی نایل گشتند و راه رشد مستقل و راه تأمین استقلال ملی و ترقی را در پیش گرفتند.

در آفریقای زنجیر شکن نیز نبرد رهایی بخش شعله ور گردید، رشد جوشان نیروهای رهایی بخش ملل آفریقا موجب تضعیف امپریالیزم و تقویت نیروهای آزادیبخش و سوسیالیزم شد و همزمان با گسترش نفوذ و اعتبار اردوگاه سوسیالیزم در میان ملل ستمدیده، سیستم استعمار روبه زوال نهاد.

بعد از جنگ جهانی دوم تضاد درون جامعه سرمایه داری شدت بیشتر یافت، داغ های زوال، پوسیدگی و طفیلی گری سیستم سرمایه داری آشکارتر و برجسته تر گردید، جنگ بر اقتصاد کشورهای ایتالیا، فرانسه، جرمنی و سایر کشورهای سرمایه داری ضربات خرد کننده ای وارد کرد.

رکود اقتصادی و صنعتی کشورهای سرمایه داری اروپا موجب پیدایش چهل میلیون بیکار شد و امریکا به مرکز مالی، سیاسی و اقتصادی اردوگاه سرمایه داری جهان و به ژاندارم بین المللی اردوی جنگ تجاوز و ارتجاع مبدل گشت. تضاد میان انحصارات امپریالیستی و طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری بیش از پیش شدت یافت، اعتبار احزاب کمونیستی و سازمان های کارگری نزد مردمان و ملل بالا رفت، احزاب پرولتری به خصوص در فرانسه و ایتالیا به قدرت های با نفوذ توده ای مبدل شدند.

محافل حاکمه کشورهای سرمایه داری بخاطر سرکوب جنبش های رهایی بخش کارگری و ملی و بخاطر عقیم ساختن فعالیت های ایدئولوژیک "سیاسی" سازمان های طبقه کارگر انقلابی باهم نزدیکتر و متحدتر شدند، بر حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردم به تجاوز مشترک پرداخته و با وحشیگری تاخت و تاز نمودند و جهت حفظ مواضع کهن و پایه های لرزان اجتماعی خود به تقویه نظام های فاشیستی آغاز نمودند.

تحول ریشه ای دیگری که بعد از جنگ جهانی دوم پدید آمد و اساساً نقشه جهان را تغییر داد، همانا پیدایش دو جهان و دو اردوی اجتماعی و سیاسی یعنی پیدایش اردوی کار، ترقی، دموکراسی، صلح و

آزادی و دنیای نوین سوسیالیستی از یک طرف و جهان کهن سرمایه داری، ارتجاع، جنگ و تجاوز از طرف دیگر بود و هر دو اردوی متخاصم با سمت های کاملاً متضادی به پیکار آغاز کردند. به طور مثال طبقه کارگر و سازمان های سیاسی جامعه سوسیالیستی مبارزات عادلانه خود را با تکیه روی وحدت جنگ و ارتجاع و امپریالیزم به نحو پیگیر و استوار به پیش می برند. برعکس نیروهای ارتجاع و امپریالیزم به دور امپریالیزم امریکا، به دور این کانون امپریالیزم دوران معاصر تنگتر حلقه زدند و بخاطر سرکوب جنبش انقلابی و درهم شکستن اراده تسخیر ناپذیر خلق ها جبهه ضد دموکراتیک و ارتجاعی را تشکیل دادند.

چنانچه محافل حاکمه کشورهای امپریالیستی برای پیشبرد مقاصد استثمارگرانه و پاسداری منافع حریصانه تکیه گاه های لرزان خود در سال 1949 پیمان تجاوزکارانه ناتو را ایجاد کردند. به دنبال این اقدام خطرناک در جاپان پایگاه های نظامی امریکا ایجاد گردید. در سال 1950 جزیره تایوان مورد تاخت و تاز وحشیانه امپریالیزم امریکا قرار گرفت. دامنه جنگ های غیرعادلانه نیروهای ارتجاع و امپریالیزم به کوریای شمالی و جنوبی و سپس به ویتنام قهرمان و هندوچین گسترش یافت. پیمان های تجاوزکارانه بغداد "سنتو" و جنوب شرق آسیا منعقد گردید.

تحول ریشه ای سیمای جهان را از این حقایق و ارقام میتوان به وضوح کامل تشخیص داد که، هنگام پیدایش نخستین دولت کارگران و دهقانان اتحاد شوروی صرف هفده درصد ساحه و 9 درصد نفوس جهان قادر به درهم شکستن زنجیر های اسارت معنوی شدند.

بعد از جنگ دوم جهانی اردوگاه سوسیالیزم این نیروی زوال ناپذیر تاریخ بشر، 26 درصد ساحه و 35 درصد نفوس جهان را در بر گرفت. برعکس کشورهای امپریالیستی و مستعمرات آنها که در هنگام پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر 84 درصد ساحه و 63 درصد نفوس جهان را غصب و استثمار کرده بودند، امروزه در نتیجه زوال سیستم استعماری 53 درصد ساحه و 40 درصد نفوس جهان را پاک ساخته اند. خلاصه تاریخ در جهت این پیشگویی های بی خطای مارکس، انگلس، لنین و مانو غرش کنان به مارش ظفر نمون خود ادامه میدهد که:

"نیروهای سوسیالیزم و ترقی رشد یابنده و شکست ناپذیر اند و پوسیدگی جامعه سرمایه داری و زوال امپریالیزم به مقیاس جهانی به طور اجتناب ناپذیر منجر به غلبه سوسیالیزم میشود."

وضع ایران

بعد از جنگ جهانی دوم جنبش رهایی بخش ملی توده های مبارز ایران نیز اوج گرفت. حکومت ملی دکتر محمد مصدق روی کار آمد. حقوق و آزادیهای دموکراتیک، آزادی مطبوعات، آزادی بیان،

آزادی تشکلات، جمعیت‌ها و اتحادیه‌ها در عمل تأمین گردید. در سال 1950 مصادف به 1329، مبارزه ضد امپریالیستی حکومت مصدق و توده‌های مبارز کشور همسایه غربی ما آغاز یافت و رفته رفته اوج گرفت و گسترش پر دامنه یافت.

محتوی عمده مبارزات ملی توده‌های دلیر ایران نبرد قاطع علیه شرکت نفت انگلیس و ایران و علیه غارتگری سلاطین نفت انگلیسی بود. صنایع نفت در دوران زمامداری دکتر مصدق فقید ملی اعلان شد. قانون ملی شدن صنعت نفت، پیروزی عظیم حکومت مصدق و توده‌های مبارز ایران بخاطر تحکیم پایه‌های استقلال ملی و ترقی ایران بود. در سال 1331 مطابق به 1951 این قانون عملاً در معرض اجرا گذاشته شد.

درین سال‌ها جنبش کارگری ایران نیز اوج گرفت و به مرحله‌عالیتر و آگاهانه‌تری نایل آمد. اعتلای نهضت کارگری و پشتیبانی بیدریغ نهضت اتحادیه‌ای و مقدم بر همه پشتیبانی پرشور حزب توده ایران نقش اساسی را در ملی کردن صنعت نفت ایفاء نمود و جنبش اتحادیه‌های کارگری در سالهای 1950 - 1953 نهضت پر دامنه اعتصابی کارگران و دهقانان، تظاهرات وسیع ضد امریکایی و ضد امپریالیستی توده‌های مبارز ایران، اجرای قانونی ملی شدن صنعت نفت منجر به تشدید نبرد طبقاتی و منجر به سقوط رژیم پوسیده سلطنتی گردید، ولی با تأسف باید گفت که نه حکومت مصدق و نه حزب توده، بنابر پاره اختلافات ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی قادر به ایجاد دولت ائتلافی و بسیج کلیه نیروهای انقلابی و قادر به حفظ دستاوردهای پیروزی عظیم توده‌های دلاور ایران شده نتوانست و به علت پراکندگی صفوف جنبش ملی و دموکراتیک مردم ایران کودتای 28 مرداد 1332 زیر رهبری مستقیم سازمان جاسوسی امریکا (CIA) صورت گرفت. شاه خاین و وطنفروش ایران به کمک پاسداران منافع امپریالیزم و به مصرف میلیون‌ها دالر به ایران بازگشت و دوره اختناق طولانی رژیم مزدور رضا شاه آغاز یافت. سازمان‌های افسری حزب توده کشف گردید.

مبارزان برجسته حزب توده محکوم به اعدام، تبعید و زندان‌های طولانی شدند، حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردم لگدکوب گردید. بر احزاب ملی و مترقی، بر اتحادیه‌های کارگری و صنفی، بر مطبوعات ملی و مترقی حمله وحشیانه صورت گرفت. جنبش ملی و دموکراتیک ایران باخسونت تعصب آمیز شاه، سرکوب شد. رژیم اسارت آور کاپیتالیسیون اعتبار قانونی یافت و نظامیان امریکایی به طور یک جانبه از امتیازات سیاسی، اقتصادی، مدنی و قضایی وسیعی برخوردار گردیدند.

خلاصه شاه مزدور ایران، از کودتای 28 مرداد 1332 تاکنون بخاطر حفظ تاج و تخت ننگین خود و بخاطر تأمین منافع نفت خواران امپریالیستی به نحو مستمر برگرده ملت قهرمان ایران و صدها هزار ایرانی

مبارز، ایرانی وطنپرست و ایرانی شهید پایکوبی میکند و با خون های سرخ و پرشورترین فرزندان مردم ایران، با خون سرخ ایرانی های قهرمان، گلserخی ها، روزبه ها، سلطانیورها، سیامک ها، و کیلی ها جاده های ایران را لاله گون و نهال آزادی ملی، دموکراتیک، ترقی اجتماعی، صلح و سوسیالیزم را آبیاری میکند.

افغانستان سربسته و نیمه وحشی ما نیز در مسیر چنین توفان ها و امواج خروشنده تاریخ جهان پر آشوب قرار گرفت.

تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جهان، تغییر تناسب نیروهای بین المللی، غلبه نیروهای مترقی و سوسیالیزم، شکست فاشیزم هتلری، اعتلای جنبش رهایی بخش طبقه کارگر بین المللی، رشد جوشان نهضت آزادی بخش ملل آسیا و افریقا و مقدم بر همه پیدایش اردوگاه پرتوان سوسیالیستی، تلاشی سیستم استعمار و پیدایش بحران عمومی جامعه سرمایه داری همه و همه شرایط بالنسبه مساعد بین المللی را برای رشد و تکامل جنبش ملی و دموکراتیک افغانستان و برای تکامل مناسبات سرمایه داری و زوال مناسبات تولید ماقبل فیودالی و فیودالی کشور را مهیا کرد. چنانچه در ماه می 1946 ابر های تیره و تاریک دوران اختناق طولانی و ترور حکومت سردار هاشم خان به حکم قانون اساسی، تکامل جنبش انقلابی جهان پاره گردید. فضای زندگانی سیاسی مردم دلاور افغانستان برای مدت کوتاهی صاف و روشن شد. در افغانستان مستعد به تکامل و سرشار از منابع طبیعی و نیروهای انسانی ما نیز استبداد "کبیر" سردار هاشم خان خود را به استبداد "صغیر" سردار شاه محمود خان خالی کرد و افغانستان وارد عرصه های نوین سیاست داخلی و بین المللی گردید.

اصلاحات اجتماعی و اقتصادی حکومت شاه محمود خان

تضاد های طبقاتی پیوسته حدت می یافت، بحران اقتصادی و سیاسی همه جهات زندگی مردم کشور ما را در بر میگرفت و کشور ما در واقع به کشوری نیمه فیودالی و نیمه مستعمره مبدل گردیده بود. در چنین وضع دشوار و بحرانی، وظیفه عمده حکومت استحکام بخشیدن پایه های لرزان اشرافیت فیودالی، غلبه بر بحران اقتصادی، ماست مالی تضادهای حاد طبقاتی و تسکین تب و تاب درون جامعه، مقاومت و پایداری در برابر تندبادهای عالمگیر نهضت های آزادی بخش ملی و توفان های حوادث و انقلابات ملی و رهایی بخش قاره آسیا و هماهنگ کردن نیروهای عمده ارتجاعی از جمله ملاکان فیودال، بورژوازی کمپرادور، روحانیون مرتجع و پاسداران منافع این طبقات و اقشار رو به زوال بخاطر مقابله با جنبش ملی و دموکراتیک رشد یابنده خلق کشور بود.

در این دوره طرح اصولنامه تشویق صنایع منظور گردید، کوپراتیف مامورین ملکی تأسیس شد، معاش عسکری افزایش یافت. جهت تأسیس و به دوران انداختن توربین های برق سروبی اقدامات عملی صورت گرفت که در این فابریکه بانک ملی و دولت سهیم بودند و کار ساختمانی، فنی و اداری آن توسط شرکت برق نظارت میگردد. شرکت عمومی حمل و نقل تأسیس شد. این شرکت سرمایه خصوصی جهت انجام حمل و نقل کالاهای تجارتي تشکیل یافت. در این مرحله به خلق تاج بخش پکتیا، قطار - قطار موترهای دولتی با شرایط خیلی سهل بخشیده شد و پایه های اجتماعی خانواده سلطنتی کم و بیش تقویت یافت. شرکت های عمده مانند شرکت پشم، قره قل، پنبه، قالی و غیره در این دوره نیز در زمینه خرید و صدور تولیدات و مواد زراعی کشور در زمینه توريد و عرضه کالا های استهلاکی خارجی برخوردار گردید.^{۳۷}

پوهنتون کابل به مثابه یگانه مرکز تعلیمات عالی افغانستان در یک واحد اداری جداگانه تأسیس شد، از آن پس فعالیت پوهنچی ها بالنسبه هماهنگی یافت و محصلان افغانی به کشورهای اروپایی و امریکا جهت تحصیلات عالی، بخصوص در رشته اقتصاد اعزام گردیدند. تفحصات پترول نیز در دوران حکومت شاه محمود خان تأسیس شد و به فعالیت های تفحصاتی آغاز کرد.

وزارت اقتصاد بخاطر افزایش مواد تولید زراعی کشور، احداث بندها، تأسیس شبکه های جدید آبیاری، استعمال ساده زراعتی، حمایت صنایع نساجی و صنایع سبک و استعمال کودکیماوی را جز مشی اقتصادی خود اعلان کرد.

در این دوره نقلیات دولت و انحصارات دولت نیز تأسیس گردید و به فعالیت های ترانسپورتی و تجارتي خود آغاز نمود.

اعانه هاییکه در گذشته جهت تقویت بانک ملی و اتاقهای تجارت از طریق محصولات گمرکی اخذ میگردد، در دوران حکومت شاه محمود خان ملغی اعلان گردید.^{۳۸}

فعالیت های کمپنی امریکایی موريسن - کنودسن، این میراث خوار استعمار بریتانیا، در این مرحله در رشته های سروی معادن، راه سازی شبکه های آبیاری، ساختمان، بند و انهار و بعضی پروژه های کوچک صنعتی استخدام و تربیت پرسونل افغانی و امریکایی و به طور کلی درعرصه های اقتصاد، سیاست و

³⁷ جریده روزگار شماره 14، 15 جدی 1350

³⁸ افغانستان بعد از جنگ دوم جهانی اخرموج افغانستان شناس

فرهنگ وسیعاً به نحو بی سابقه گسترش یافت و تضاد خلق کشور با امپریالیزم امریکا بیش از پیش تشدید و شرایط ظهور جنبش ملی و دموکراتیک دوره هفتم شورا مهیا گردید.

شرایط عینی ظهور جنبش ملی و دموکراتیک دوره هفتم شورای ملی

سردار شاه محمود وقتی به کرسی صدارت نشست که شیوه تولید مسلط فیودالی دیگر به تضاد های رو به افزایش دهقانان ملیونی کشور و جامعه پاسخ گفته نمی توانست.

مناسبات قبیلوی، کوچگیری دو ملیون کوچی سرگردان، مانع عمده رشد و تکامل مناسبات سرمایه داری بود و قریب دوصدهزار از روحانیون مرتجع و پاسداران خرافه های قرون وسطایی بر عقول و قلوب خلق های ستمدیده حکومت داشت و در کنار ملاکان فیودال و پاسداران منافع حریصانه طبقاتی سرداران قبایل و ملوک الطوائف به شیوه طفیلی زندگانی میکردند. صنایع ضعیف و ناتوان ملی ما بیش از پانزده درصد احتیاجات منسوجات شکر و کفش جامعه را تولید نمی توانست، در تمام افغانستان صرف یک فابریکه فلز سازی وجود داشت و آنهم ماشین خانه کابل و یا فابریکه حربی امروزه است که از قرن 16 به ما میراث مانده بود.

ظرفیت دستگاه های کوچک برق کشور از 22 هزار کیلو وات تجاوز نمیکرد، استخراج زغال سنگ ما نیز به بیست هزار تن بالغ نمیشد.

سرمایه های بزرگ به دست بورژوازی دلال پیوسته تمرکز می یافت و بورژوازی دلال به همدستی اشراف فیودال و متکی به انحصارات امپریالیستی، خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط را زیر ضربات خردکننده گرفته بود و طبقات و اقشار قرون وسطایی را به عقب میراند. در اثر نفوذ سرمایه های انحصاری امپریالیستی و ورود بی بند و بار کالاهای کهنه و نو امپریالیست ها و در نتیجه تقویت مواضع بورژوازی کمپرادور، صنایع دستی و 150 هزار خانواده پیشه ور شهرها در معرض ورشکستگی قرار میگرفت.³⁹ پیشه وران، کارگران صنایع دستی دهات مانند بافندگان کرباس برک، شال های پشمی، شانه سازان، نعلین سازان، کوزه گران، دهقانان کم زمین و بی زمین دهات سیل آسا به سوی شهرهای کابل، کندهار، لشکرگاه، پلخمری، کندز و به سوی سایر مراکز صنعتی روی آوردند. تاکستان ها و زمین های شاداب و حاصلخیز نواحی شهرها از جمله شهر کابل در تملک اشراف فیودال و بورژوازی دلال و بیروکرات های فاسد در آمد. قیمت های مواد ارتزاقی بلند رفت، سطح تولیدات مواد زراعی به علت مهاجرت دهقانان به شهرها تنزل کرد. وضع کارگران صنعتی نیز از بد بدتر گردید، خودسری عمال دولت حدودی نداشت.

³⁹ احصایه ها و ارقام متکی به کتاب افغانستان بعد از جنگ دوم جهانی تا حکومت انتقالی، تألیف اخراموچ افغانستان شناس

دستگاه های اداری، مالی، قضایی و پولیس بی نهایت پوسیده و فاسد شده بود. وضع زندان ها و زندانیان سیاسی و غیر سیاسی سخت و وحشتناک بود.

زنان کشور از کلیه حقوق انسانی محروم بودند. گل های زندگی دهقانان پیش از شکوفایی دستخوش امراض کشنده میشد و کودکان دهاقین راه گورستان را در پیش میگرفت. همچنین روشنفکران نورسته ملیت پشتون، وطنپرستان اقلیت های ملی و مذهبی، روشنفکران خرده بورژوازی و تا حدودی بورژوازی متوسط شهری از تسلط بی چون و چرای استبداد و پاسداران وحشی رژیم مطلقه به ستوه آمده و تشنه تحولات اجتماعی و سیاسی دموکراتیک بودند و از حاکمیت بورژوازی کمپرادور رنج می بردند. زیرا به قول "آخر موج" از سوزن تا کفن مردم افغانستان یعنی نود درصد احتیاجات جامعه از خارج وارد میگردد. خلاصه به حکم قوانین تخلف ناپذیر اجتماعی کشور بلاکشیده ما نیز دستخوش تحولات معین تاریخی گردیده، افغانستان محاط به خشکه و این در سر بسته اشراف فیودال وارد عرصه های نوین سیاست ملی و بین المللی خود شد.

خلاصه شکست فاشیزم توسط اتحاد شوروی، اوج نهضت ملی و دموکراتیک توده های مبارز ایران، جنبش ملی و رهایی بخش پشتونستان، بلوچستان، نهضت مقاومت جوانه خلق چین، مبارزات آزادیخواهانه ملل و مردمان در بند و زنجیر آسیا، پوسیدگی شیوه تولید فیودالی، وجود نظام های قبیلوی، طایفه ای و کوچی گری، نفوذ انحصارات امپریالیستی از جمله انحصارات امپریالیزم امریکا در اقتصاد، سیاست و فرهنگ ملی ما، انحصار بازار رو به انکشاف داخلی توسط بورژوازی دلال، تمرکز وسایل عمده تولید به دست یک مشت اشراف فیودال و امپریالیست، مهاجرت بیش از پیش دهاقین به شهرها، پایین آمدن سطح تولیدات زراعی، افزایش قیمت های مواد ارتزاقی، عدم توجه و مراقبت دولت و مالداران بزرگ به نگهداری چراگاه ها و تربیت مواشی بخصوص عدم توجه مالداران به تکثیر و اصلاح نسل قره قل، دور بودن موازین مواد زراعی و حیوانی از بازارهای جهانی و پیدایش سودخواران و دلالان در دهات، آغاز ورشکستگی خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط شهری و کارگران صنایع دستی دهات، افزایش تعداد بیکاران شهرها، تراکم نفوس، سطح نازل دستمزد کارگران مزدور و زحمتکشان شهری، طفیلی گری پاسداران خرافه های قرون وسطایی، تمرکز قدرت سیاسی به دست قشر کوچک اشراف و خانواده جلیل سلطنتی و متحدین کمپرادور آنها، "خودسری عمال دولت، فساد دستگاه های اداری قضایی، مالی، پولیس، ظهور قشر کوچکی از روشنفکران تحول طلب همه و همه تضاد های درون جامعه طبقاتی افغانستان و به طور عمده تضاد خلق و امپریالیزم، تضاد دهقانان ملیونی و فیودالیزم و تضاد خلق و دولت فرتوت و فیودالی کشور را تشدید کرد و بر اساس این تضاد ها جنبش ملی و دموکراتیک دوره هفتم

شورای ملی "دموکراتیک محصلان و نهضت ملی و دموکراتیک جامعه جوانه زد، اوج گرفت و مبارزه ملی و طبقاتی خلق کشور به مرحله عالیتر و اوج نوین خود نایل گشت و تشدید نبرد طبقاتی سرانجام منجر به پیدایش عقاید سیاسی نظرات حقوقی و به طور کلی منجر به پیدایش ایدئولوژی بورژوازی ملی گردید و از آن پس سؤال عمده و اساسی راه رشد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور هم در حلقه ها و محافل نورسته ملی و ترقیخواه و هم در بین اشراف و تاجران کمپرادور وابسته به امپریالیزم مطرح گردید.

جنبش ملی و دموکراتیک دوره هفت شورا آغاز نوین در زندگانی ملی و سیاسی خلق های افغانستان مستعد به تکامل بود. در این مرحله از تکامل جامعه، اندیشه های بورژوازی ملی بر خرافه های دوران فیودالیزم به یورش دلیرانه آغاز نمود. نظرات ایدئولوژی بورژوازی بیش از پیش بسط و گسترش یافت. در سال 1947 ابتداء جنبش ویش زلمیان ظهور کرد و به زودی به یک جریان سیاسی مبدل گردید. این جریان فاقد تشکل منظم، انضباط آهنین و یکپارچگی ایدئولوژیک بود. به صفوف آن عناصر مخالف و مختلف می پیوست.

قیام علیه رشوه ستانی، اختلاس، بروکراسی فاسد و علیه راه و رسم های فرتوت فیودالی، محتوی عمده مبارزه ویش زلمیان بود. جناح چپ ویش زلمیان بر اوضاع رقت بار اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اداری متمایل بودند.

در رهبری ویش زلمیان، نوکران برجسته اشرافیت فیودالی نفوذ داشتند. این عناصر چنانچه بعداً آشکار گردید، به مقصد تضعیف جنبش، وظایف ارتجاعی مهمی را ادا کردند و در برابر معاملات ننگین سیاسی از محافل حاکمه کهنه کار افغانستان امتیازات اجتماعی و اقتصادی فراوانی بدست آوردند. بینوا حسن ساپی، عبیدالله صاپی از اعضای برجسته جریان ویش زلمیان بودند. این عناصر به پاس خدماتی که در اوج جنبش ملی به نفع رژیم سلطنتی انجام داده بودند، به کرسی های وزارت، سفارت و عضویت ستره محکمه تکیه زدند.

با ظهور نهضت ویش زلمیان، مبارزه میان نیروهای کهن و ارتجاعی و نیروهای نو و تحول طلب شدید شد و اوج گرفت. تب و تاب درون جامعه افزایش یافت. بحران همه شئون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور را فراگرفت، وضع داخلی متشنج میشد.

در چنین وضع بحرانی مجید زابلی میان ویش زلمیان و محافل حاکمه افغانستان بخاطر "نجات مملکت" نقش دلال را بازی میکرد.

مجید زابلی مبارزه طبقاتی را به نام انارشی و تعمیم اندیشه های نبرد طبقاتی را مغایر وحدت ملی قلمداد میکرد. بنابراین پیوسته برای سازش و آشتی طبقاتی و ماست مالی تضادهای اجتماعی و طبقاتی تلاش مودیانه می نمود.

مجلس شورای دوره هفتم

در سال 1328 مطابق به 1949 برای نخستین بار انتخابات بالنسبه آزاد صورت گرفت. داکتر محمودی و میر غلام محمد غبار و دیگر شخصیت های ملی، اجتماعی و انقلابی در مبارزات انتخاباتی مجلس شورا اشتراک ورزیدند. بخشی از کاندیدهای ملی و تحول طلب از جمله داکتر محمودی و غبار در مبارزات انتخاباتی دوره هفتم پیروز و از طرف شهریان کابل به حیث وکیل انتخاب گردیدند.

مجلس شورای دوره هفتم به گره گاه تضاد های حاد اجتماعی مبدل گردید. داکتر محمودی، غبار و نمایندگان ملی دیگر مایل بودند که مجلس شورا به یک رکن با قدرت دولت تبدیل گردد و تمام فعالیت های حکومت زیر کنترل مجلس شورای ملی قرار گیرد.

پیشروان جنبش ملی و دموکراتیک شورای دوره هفتم مبارزه قانونی، علنی، مسالمت آمیز و پارلمانی را برای تنظیم حیات ملی و تحول جامعه کافی میدانستند. آنان هوادار اصلاحات اجتماعی، تأمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک، طرد حکومت از شورای ملی گردید.

این موضوع نزد نمایندگان وطنپرست مجلس شورا به حیث یک مسئله حیاتی ملت افغان تلقی شد. در 7 جنوری 1950 وزرای خارجه، فواید عامه، وزیر اقتصاد بر طبق فیصله شورا تمام اسناد مربوط را قرضه کمپنی موريسن کنودسن از جمله متن قرارداد ها، شرایط قراردادها و قرضه های اسارت آور انحصارات امپریالیستی را به مجلس شورا جهت رسیدگی ارائه کردند، چونکه کلیه قراردادهای قرضه کمپنی امریکایی به تصویب مجلس شورا نرسیده بود، بنابراین قراردادها غیرقانونی اعلان گردید و عناصر مخالف حکومت محاکمه مجید زابلی و لودین و سلب اعتماد حکومت را طرح کرد، اما از پشتیبانی اکثریت برخوردار نگردید.

خلاصه نمایندگان وطنپرست مجلس شورای دوره هفتم برای نخستین بار علیه نفوذ غارتگرانه سرمایه های امپریالیستی و بر ضد عواقب شوم تسلط انحصارات امریکایی بر اقتصاد ملی و گسترش نفوذ سرمایه های امریکایی فریادهای اعتراض آمیز خود را بلند نمودند و پیوندهای سرمایه داران دلال و تکیه گاه های محلی امپریالیزم را به نحو پیگیر و استوار رسوا کردند.

در پارلمان دوره هفتم بر ضد کار اجباری یا کار بی مزد پیکار و بیرحمانه ترین شکل استثمار قرون وسطایی و علیه خریداری غله توسط دولت و بر ضد فعالیت دیپوی تجاری دولت و بلند رفتن محصول

گمرک، مبارزات و مباحثات پرشوری در گرفت، کار اجباری و خریداری غله غیر قانونی اعلان گردید و اعانه های گمرکی لغو شد.

در این مرحله تکامل تاریخ، پارلمان برای اولین بار حکومت مطلقه را لگام زد و اراده اقشار ملی و دموکراتیک جامعه را کم و بیش و برای مدت کوتاهی تمثیل نمود و علیه نفوذ سرمایه داران کمپرادور و امتیازات شرکت های بزرگ و بخاطر نفوذ انحصارات امپریالیستی به مبارزات ملی پر سروصدا و بیدارکننده پرداخت.

جنبش مطبوعاتی

حکومت شاه محمود خان زیر ضربات جنبش های انقلابی جهان و نهضت ملی و دموکراتیک کشور موقتاً و برای مدت محدودی مجبور به گذشت و عقب نشینی شد و آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات و سایر حقوق و آزادیهای دموکراتیک را به مردم داد و در جنوری 1951 در مورد مطبوعات فرمان تازه صادر کرد. به موجب اصولنامه جدید مطبوعات، طبع و نشر جراید آزاد و غیر حکومتی مجاز گردید و سانسور پیش از نشر ظاهراً و موقتاً از میان رفت.

قانون جدید مطبوعات از دستاوردهای عمده مبارزات دموکراتیک نمایندگان ملی مجلس شورای دوره هفتم بود.

با انفاذ اصولنامه جدید مطبوعات، داکتر محمودی فقید و غبار مورخ و دانشمند و عده دیگری بخاطر بدست آوردن امتیاز نشر جراید، پیشنهادهایی به حکومت سپردند و برای اولین بار جراید غیر حکومتی انگار، ندای خلق و ولس و چند جریده دیگر اجازه نشر یافت.

نشرات این جراید به زودی هواخواهانی پیدا کرد و هر یکی به ناشرین افکار جریانات سیاسی ویش زلمیان، خلق و وطن مبدل گردید.

نشرات ندای خلق، انگار و وطن به طور عمده متوجه قطع امتیازات اقتصادی، تجارتی و سیاسی سرمایه داران کمپرادور و پشتیبانی از منافع خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط ملی بود.

تشکیل حکومت پارلمانی، به قدرت رسیدن خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط ملی، ایجاد و تحکیم موسسات بورژوازی و دموکراتیک، طرد نفوذ سرمایه داران بزرگ کمپرادور، تضعیف کردن مواضع نیروهای ارتجاعی و امپریالیزم، مبارزه بخاطر آزادی احزاب سیاسی، آزادی انتخابات، تجدید نظر بر قانون اساسی 1931 و قانون انتخابات شورا، تدوین و تطبیق قوانین بهتر، افشای افراط کاریهای دموکراتیک مردم از جمله آزادی بیان، شغل، مصونیت دارایی فردی، تطبیق قوانین در محاکم، تفکیک حکومت از

سلطنت، دفاع از دموکراسی، پشتیبانی از حقوق ستمکشان و رشد صنایع، بیان ضرورت تأسیس بانک دولتی زراعی و کوپراتیف های دهقانی، بلند رفتن سطح زندگی مامورین، دهقانان، کارگران و متقاعدین، گسترش معارف و فرهنگ همه و همه خواست های عادلانه ای بود که در جراید و مطبوعات غیر حکومتی انعکاس می یافت. جریانات سیاسی دوره هفت واحد جوهر مشترک طبقاتی بودند، رهبران و کادرهای جریانات سیاسی غالباً از میان خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط شهری و از مامورین پایین رتبه دولت سربلند کرده بود.

ناشران جراید آزاد با توده های وسیع خلق پیوند محکمی نداشتند. ضعف بزرگ و علت شکست آنان در جدایی شان از خلق نهفته بود، هدف کلیه جریانات سیاسی دوران شاه محمود خان صرف اصلاحات روبنایی بورژوازی بود. به اصلاحات اساسی ارضی و به تحولات بنیادی اجتماعی، اقتصادی، ایجاد جامعه بدون طبقه و به تغییرات انقلابی جامعه و واژگون سازی دولت کهن توجه و ایمان نداشتند. به سلاح قاطع نبرد طبقاتی و به ایدئولوژی شکست ناپذیر طبقه کارگر، مسلح به موازین سازمان های طراز نوین آشنا نبودند.

چونکه پیشروان نهضت به اصول جهان بینی علمی و به سلاح مبارزه طبقاتی و به دانش قوانین تکامل جنبش های انقلابی و جامعه مجهز نبودند، بنابراین به زیر ضربات محافل حاکمه تجاوز کار، احزاب و سازمان های سیاسی آن دوره به زودی پراکنده شدند و ادامه کاری صورت نگرفت و جنبش ملی و دموکراتیک کشور بیش از ده سال دیگر به رکود مواجه گردید.

اتحاد محصلین

در اپریل 1950 اتحادیه محصلین پوهنتون کابل تشکیل یافت. اتحادیه محصلین بر طبق اراده محافل رهبری کننده سیاسی کشور به فعالیت های سیاسی آغاز کرد و در بیداری سیاسی روشنفکران و شاگردان معارف نقش فعالی ایفاء کرد. اتحادیه محصلین درامه های انتقادی و انتباهی را تشکیل می نمود. در موضوعات سیاسی، اجتماعی، کنفرانس های شورانگیزی ایراد میگردید.

در سال 1951 جریده افکار از اتحادیه محصلین دفاع کرد و به علت دفاع پرشورش توقیف شد. همزمان با این نهضت های سیاسی پاسداران خرافه های کهن نیز بیش از پیش به تلاش های موزدیانه آغاز کردند. در ننگرهار میان نیروهای تحول طلب و آشیانه های ارتجاعی، برخوردهای شدیدی صورت گرفت و اختلافات میان محافل ارتجاعی و ترقیخواهان کشور به خصوص میان ویش زلمیان و کانون های ارتجاعی حضرات شوربازار عمق و وسعت یافت. در شهر کابل نیز صف آراییی های معینی بین نیروهای نو

و کهنه آغاز یافت و در چمن مکتب استقلال بین نو خواهان پیشاهنگ و ثابت پرستان کج آهنگ تصادمات فزیکتی صورت گرفت.

حکومت برای خوشنودی پاسداران جهان کهن عده ای از روشنفکران را زندانی ساخت.

کلوب ملی

حلقه دیگری که در این مرحله تکامل جنبش ملی و دموکراتیک جامعه تشکیل یافته بود، "کلوب ملی" بود. کارگردان های برجسته این کلوب، طرفداران سردار محمد داود برادرزاده صدراعظم بودند، یعنی در کلوب ملی سردار داود و حواریون آشکار و پنهانش نفوذ معینی کرده بودند.

در اتحادیه محصلان و در سایر جریانات سیاسی نیز نمایندگان و گماشتگان کلوب ملی توانسته بودند، رخنه کنند. سردار داود به وسیله این محفل برای تضعیف موقف شاه محمود خان و برای بدست آوردن کرسی صدارت به فعالیت های پر دامنه آشکار و پنهان سیاسی می پرداخت. حسن شرق، بیرک کارمل، اسحق عثمان و دیگر اعضای اتحادیه نیز با این کلوب پیوندهای آشکار و پنهانی داشتند.⁴⁰

حلقه مخفی خواجه نعیم قوماندان

در دوران حکومت شاه محمودخان، گروه مخفی دیگری نیز فعالیت میکرد. این حلقه مخفی در جریان فعالیت خود در اول حمل توسط حکومت شناخته و سرکوب گردید.

اعضای این حلقه مخفی، خواجه نعیم قوماندان کابل، اسماعیل بلخی، پسر گاو سوار هزاره و عده ای از صاحب منصبان و مامورین پایین رتبه و بعضی عناصر بسته به اقلیت های مذهبی و ملی و دارای عقاید تعصب آمیز مذهبی و اسلامی بودند. هدف این گروه مخفی، از ریشه برانداختن نظم کهنه و سلطنت مطلقه و استقرار خلافت اسلامی بود. عناصر برجسته این شبکه نیز توسط حکومت کشف و زندانی شدند. بیش از بیست تن از رهبران این جنبش اسلامی ضد استبداد در حدود 14 سال در زندان ماندند.

⁴⁰ کلوب ملی که در آن پرچمی ها فعال بوند، داود خان را هر چه بیشتر به اتحاد شوروی نزدیک می ساخت و همانطور هم شد که در کودتای 26 سرطان 1352 انشقافی میان پرچمی ها و حواریون داود خان به میان آمد و یک قدم افغانستان را به سوی وابستگی به اتحاد شوروی کشاند و بعد کودتای 7 ثور طومار حکومت 5 ساله او را برچید و افغانستان دیگر از اقمار سوسیال امپریالیزم شوروی به حساب می آمد. (گروه پیشگام)

اولین اعتصاب کارگری در افغانستان

قبل از تأسیس فابریکه های نساجی جبل السراج و گلپهار، در دهات جبل السراج، گلپهار، سالنگ، شتل و سید خیل پیشه وران زحمتکش زندگی میکردند. بافندگان این نقاط پر نفوس با ابزار خیلی ابتدایی دستی پوشاک باب مردم محل و کوهستانیان دور و پیش را می بافتند. پیشه وران زحمتکش این دهات تولیدات خود را با غله و سایر اجناس مورد نیاز خود مبادله میکردند. تأسیس فابریکه نساجی جبل السراج، پیشه وران و بافندگان محلی را ورشکست و خانه خراب ساخت. اکثریت پیشه وران بی زمین و کم زمین این منطقه به شهرها و مراکز صنعتی روی آوردند و بر تعداد بیکاران و نفوس شهرها افزودند.

فابریکه نساجی جبل السراج از میان کلیه بافندگان و پیشه وران محلی فقط جوان ترین، فعال ترین و نیرومندترین آنها را با معاش خیلی اندک و ناچیز استخدام میکرد.

ساعات کار کارگران فابریکه نساجی جبل السراج در شش ماه اول سال 9 ساعت و در شش ماه دوم سال 8 ساعت تعیین شده بود. شرایط کار خیلی طاقت فرسا بود و ماشین های این فابریکه خیلی ابتدایی بود، کارگران در سرمای شدید زمستان و گرمای طاقت فرسای تابستان تا فاصله های 3 تا 4 کیلومتری فابریکه پیاده رفت و آمد میکردند و به مسئله حمل و نقل کارگران مانند امروز توجه لازم نمی کردند. در سال 1338 شرایط دشوار کار و زندگی، استثمار شدید کارفرمایان، قحطی، قیمتی، فقر و گرسنگی اوج جنبش ملی و رهایی بخش در شهر کابل، شرایط مساعد اعتصاب کارگران را مهیا کرد.

کارگران فابریکه نساجی جبل السراج برای اولین بار در تاریخ افغانستان در دامان هندوکش بیدار دست به اعتصاب زدند. افزایش دستمزد، کوپراتیف، تهیه وسایل حمل و نقل، تکه مورد ضرورت کارگران در بدل پول نقد از مطالبات عمده کارگران بود. اعتصاب 4 روز دوام کرد. در نتیجه صرف حسام الدین آمر فابریکه از کار بر طرف شد، اما خواست های عادلانه کارگران بنا بر نبودن وحدت در صفوف اعتصاب کنندگان تأمین نگردید.

شکست نهضت دوره هفت شورا و غلبه ارتجاع

حکومت شاه محمود خان همین که مواضع کهن خود را استقرار بخشید، بر حقوق و آزادی های دموکراتیک نیم بند جریانات سیاسی و ناشران جراید آزاد، حملات ارتجاعی آغاز کرد.

اتحادیه محصلین را منحل نمود. نهضت اسلامی مخفی را سرکوب و تارومار نمود و جریده انگار را در 1951 توقیف کرد.

در فبروری 1952 جریده وطن مورد حمله آزادی کش حکومت قرار گرفت. آزادی های دموکراتیک مردم بی باکانه یکی بعد از دیگری لگد کوب گردید. نشریه ندای خلق که تندترین مقالات را می نوشت و خوانندگان بسیاری داشت، به عنوان ارگان نشراتی حزب خلق داکتر عبدالرحمن محمودی نیز توقیف گردید.

در چوکات ریاست مستقل مطبوعات، اداره تبلیغات نیروهای ارتجاع به نام "اداره تنویر افکار" گشایش یافت، قلم های مزدور و مبلغین برجسته محافل کهنه کار حاکمه و مقدم بر همه مولانا شاه محمد "ارشاد" و مولانا محمد شاه "ارشاد" به نشر و تبلیغ خرافه های قرون وسطایی پرداختند و در واقع وظیفه تخدیر افکار عامه را به عهده داشتند. جراید نیمه رسمی نیلاب و آئینه نیز علیه جنبش و جاورجنجال و تبلیغات ارتجعی آغاز کرده بود.

محصلان و روشنفکران علیه صحنه سازی های انتخاباتی و مداخلات غیر قانونی حکومت مبارزه مقاومت جویانه ای را آغاز نمودند. اقشار ملی و دموکراتیک شهر کابل برای نخستین بار در افغانستان عقب نگهداشته شده، ضمن میتنگ و تظاهر خیابانی قربانی اعتراض آمیز خود را بیان داشتند و تظاهرکنندگان لغو انتخابات را در شهر کابل مطالبه کردند. اما خواست های عادلانه و دموکراتیک نیروهای ملی و دموکراتیک کشور با خشونت تعصب آمیزی رد گردید. رهبران مظاهره زندانی شدند و بر جنبش دموکراتیک و هواداران دموکراسی، استقلال ملی و مترقی اجتماعی حمله وحشیانه و سرکوب وحشیانه آغاز گردید. زد و بندهای خودسرانه حکومت افزایش یافت. رویهمرفته حوادث پر سروصدای انتخابات دوره هشت مبارزات پارلمانی داکتر محمودی، میر غلام محمد غبار و عده ای دیگر از وکیلان لیبرال دوره هفت که تعداد شان از مرکز و ولایات به 50 نفر می رسید، نشرات بیدارکننده و تهییج کننده مطبوعات آزاد در تکامل جنبش ملی و دموکراتیک جامعه تأثیر به جا نهاد، این جنبش مرحله نوین از تکامل سرمایه داری را در افغانستان اعلان کرد. بسیاری از انقلابیون زندانی شدند. داکتر عبدالرحمن محمودی تا چند روز قبل از مرگش در زندان و در قفسی نگهداری می شد و میر غلام محمد غبار بعد از زندان های طولانی تبعید گردید.

سیاست خارجی افغانستان در سال های 1946 و 1952

چونکه اساساً سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی کشورها می باشد، بنابراین همزمان با تحولات سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک در داخل افغانستان، سیاست خارجی کشور نیز دستخوش تحولات معینی گردید. کشور وابسته ما از حالت تجرد دوران اختناق اندک اندک بیرون آمد.

اگر حکومت ارتجاعی هاشم خان، دوران اختناق طولانی و در مرحله افراط کاریهای مستبدانه خود، سیاست خارجی فعالی نداشت و پیوند های بین المللی افغانستان را بسط و توسعه بخشیده نتوانست و یک نوع سیاست بیطرفی خنثی را تعقیب میکرد، دلیل عمده آن این بود که سیاست خارجی افغانستان تا حدود زیادی تابع منافع و پالیسی محافل حاکمه تجاوزکار انگلیسی بود و حکومت افغانستان در آن زمان مقدم بر همه در راه استقرار رژیم مطلقه و زد و بندهای وحشیانه خود تلاش تب آلودی بعمل می آورد. اما در دوران حکومت شاه محمود خان، سیاست خارجی افغانستان به جهت بیطرفی پسیف و به سوی بهبود مناسبات کشور با همسایگان و دول متحابه گرایش یافت. چنانچه هنوز سیاهی فرمان حکومت شاه محمود خان خشک نشده بود که بین افغانستان و اتحادشوروی به تاریخ 23 جوزای 1325 مطابق به 12 جون 1946 در زمینه مسایل سرحدی موافقت نامه تنظیم و عقد گردید و مسایل مرزی هر دو دولت همسایه بر اساس برابری حقوق و احترام به حق حاکمیت هر دو مملکت حل و فصل شد. هدف این موافقت نامه تاریخی چنانچه در متن آن به وضوح تذکار رفته است، تحکیم مناسبات دوستانه افغانستان و شوروی و توسعه آتی روابط حسن همجواری خلق های هر دو کشور بوده است.

این قرارداد حسن نیت اتحاد شوروی بخاطر تقویت استقلال ملی افغانستان کاملاً به ثبوت رسانید و موقف بین المللی کشور ما را به مثابه یک کشور مستقل تحکیم بخشید. به تاریخ 18 جون 1946 مطابق به 1325، صدراعظم افغانستان عنوانی رییس شورای وزیران اتحاد شوروی تلگرامی مخابره کرد و در آن به مناسبت انعقاد موافقتنامه تعیین خط سرحدی بین هر دو کشور چنین نوشت:

"... کمال مسرت دارم تشکرات با حرارت و قدردانی عمیق خود را به جلالتمآب شما اظهار داشته، اطمینان بدهم که اظهار دوستی و رعایت عدالت از جانب اتحاد شوروی نقش مثبت و دوستانه به خاطره مردم این کشور در باره مردم و حکومت اتحاد شوروی میگذارد و یقین دارم به اینگونه علایق حسنه که بین هر دو کشور موجود است، در آینده توسعه و تقویت می یابد..."

موافقت نامه سرحدی بین افغانستان و اتحاد شوروی در شورای افغانستان نیز به تاریخ 6 سپتمبر 1946 مطابق به سنبله 1325 به اتفاق آراء تصویب و اعتبار قانونی پیدا کرد.

در 19 نوامبر همان سال افغانستان با قبول منشور ملل در قطار ملل متحد مقام شایسته خود را احراز کرد و اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز مورد تأیید حکومت قرار گرفت. از آن پس بر اساس منشور ملل متحد دوستی و همکاری افغانستان و ملل عالم رو به توسعه گذاشت.

در 3 اپریل 1947 مطابق به حمل 1326 نمایندگان دولت افغانستان و دولت اتحاد شوروی سوسیالیستی موافقت نامه رادیو تلگرافی منظم و مستقیم بین هر دو کشور همسایه را تنظیم و در کابل عقد نمودند. این موافقت نامه در 16 ماده تنظیم گردیده بود و در انکشاف روابط بین المللی افغانستان و در ترقی وسایل و اطلاعات کشور نقش برجسته داشته است.

در سپتمبر 1948 پروتوکول نهایی تعیین و تجدید سرحدات بین افغانستان و اتحاد شوروی توسط هیئت مختلط هر دو کشور امضاء شد و مرز شمالی افغانستان از دهانه ذوالفقار تا ناحیه ازقول به مرز صلح - دوستی و همکاری بین افغانستان و اتحاد شوروی مبدل گردید. مرز دوستی افغانستان و شوروی 200 کیلومتر طول داشت و در 17 جولای 1950 مطابق سرطان 1329 حکومت افغانستان و حکومت اتحاد شوروی سوسیالیستی به مقصد توسعه تسهیلات و مبادله اجناس و تنظیم تادیات بین افغانستان و اتحاد شوروی موافقت نامه را عقد و امضاء کرد. این قرارداد مواضع افغانستان را بخاطر دفاع از حق حاکمیت ملی و حق تعیین سرنوشت پشتونستان تقویت بخشید. این موافقت نامه در 14 ماده تنظیم گردیده بود.

در تنظیم موافقت نامه منافع متقابل افغانستان و اتحاد شوروی و شرایط لازم داد و ستد تجارتی هر دو کشور بر پایه تساوی حقوق هر دو مملکت به دقت و وضوح کامل پیش بینی شده است.

در 4 جنوری 1950 بین دولت پادشاهی افغانستان و جمهوری نو بنیاد هندوستان و در 6 سپتمبر همان سال بین افغانستان و لبنان قراردادهای دوستی و مودت منعقد گردید. با سوریه مناسبات سیاسی برقرار گردید. مناسبات افغانستان با مصر در سطح سفارت ارتقاء یافت. از جنگ های آزادی بخش و از جنبش ملی توده ها در نشرات و مطبوعات دولت پشتیبانی صورت گرفت.

در ماه مارچ 1950 دول ایران و افغانستان به تعیین سه نفر متخصص آبیاری رسماً موافقه نمودند. این هیئت سه نفری که از بین پانزده متخصص آبیاری از طرف دولت های ایران و افغانستان به اتفاق آراء انتخاب شدند، عبارت اند از:

1 - فرانکوگ دومینیک استاد پوهنتون چیلی و پوهنتون کاتولیک سانتیاگو و رییس اداره آبیاری

چیلی

2 - گرسنوفری وب تبعه کانادا سر مهندس شعبه منابع آب ریاست انکشاف منابع کانادا

3 - رابرت ل لوری تبعه امریکا مهندس آبیاری در ایالت تکراس

خلاصه در سال های 1950 الی 1951 نمایندگان کشورهای چیلی، کانادا و امریکا با افغانستان تحت عنوان پروگرام نقطه 4 ترومسن بین افغانستان و ایران به وساطت آغاز کردند. گزارش های فنی نظرات و سفارشهای فنی خود را با افغانستان و ایران از طریق وزارت خارجه امریکا تقدیم نمودند. در 7 فبروری 1951 موافقت نامه همکاری اقتصادی و تخنیکی امریکا با افغانستان تحت عنوان پروگرام نقطه ترومسن بین افغانستان و اتازونی امضاء شد. در دوران حکومت شاه محمود خان امداد مالی امریکا و پرداخت قرضه های اسارت آور بانک صادرات و واردات واشنگتن جهت تحویل پروژه مرده وادی هیرمند آغاز یافت.

بعد از تجزیه نیم قاره هند، حکومت افغانستان در زمینه به رسمیت شناختن حق آزادی و حق تعیین سرنوشت خلق های پشتون و بلوچ ماورای خط فرضی و استعماری دیورند، پیشنهاد هایی به محافل حاکمه تجاوزکار بریتانیا سپرد و از آن پس میان محافل حاکمه افغانستان و پاکستان در مورد قضیه پشتونستان اختلافاتی آغاز یافت و تشدید این تضاد منجر به تشنج اوضاع و مانع استقرار صلح و امنیت منطقه گردید. در این مرحله از تکامل مناسبات بین المللی افغانستان محمد ظاهر شاه به کشورهای ایران، عراق، یونان، فرانسه، مصر، عربستان سعودی و ایتالیا به دوره گردی آغاز و با غازی امان الله خان شاه مخلوع افغانستان مذاکره کرد.

نمایندگان ملل متحد در افغانستان زیر نام اداره ارتباط امداد تخنیکی ملل متحد تأسیس گردید. مطالعات امور اقتصادی و امکانات طرح پلان های انکشافی کشور به مشوره متخصصان ملل متحد آغاز یافت.

خلاصه مناسبات بین المللی افغانستان در دوران حکومت شاه محمود خان بر اساس منشور ملل متحد و خیلی محتاطانه گسترش یافت و زمینه های رشد و تکامل بعدی روابط بین المللی افغانستان مهیا گردید. جنگ جهانی دوم پایه های ستم استعمار را در گوشه گوشه جهان از جمله در نیم قاره هند برتانوی به لرزه در آورد.

در جریان جنگ غارتگرانه امپریالیستی، پرولتاریای صنعتی هند برتانوی به رویداد آغاز کردند. دهقانان ستم کشیده این مستعمره انگلیسی بیش از هر وقت دیگر بیدار شدند، بپاخاستند و نبرد آزادی بخش خلق های در بند و زنجیر هند برتانوی اوج گرفت و استعمارگران بریتانیا در برابر سیل خروشان جنبش و در

برابر خواسته های عادلانه ملیون ها انسان آزادیخواه به زانو در آمدند و "مرغ طلایی" بریتانیا قادر به پاره کردن دام خونین استعمار امپریالیستی گردید و توده های رنجور هند به آزادی نایل آمدند. اما اشغالگران امپریالیستی حتی در سپیده دم فردای آزادی نیز از زهر پاشی سنتی خود دریغ نکردند و برعکس بخاطر تضعیف جنبش ملی و آزادی بخش توده های نیم قاره هند به مقصد دوام سلطه غیر مستقیم خود در این منطقه آسیا، دانه های اختلافات مذهبی را میان اهل هند و مسلمان کشت کردند و جنگ های غیر عادلانه مذهبی را میان هندوها و مسلمانان بر افروختند و سرانجام در سال 1947 هند برتانوی، از پیکر هندوستان، پاکستان را جدا ساخت و آزادی سیاسی کشورها توسط محافل حاکمه امپریالیستی بریتانیا به رسمیت شناخته شد و از آن پس مسئله پشتونستان نیز به حیث یک مسئله ملی هم در محافل حاکمه افغانستان و هم در حلقه های وطنپرستان کشور اهمیت حیاتی پیدا کرد.

مسئله پشتونستان

پشتونستان و بلوچستان در سال 1893 بخش جدایی ناپذیر قلمرو افغانستان پهناور بود. در پایان قرن 19 اشغالگران بریتانیا قراردادی را برخلاف اراده خلق های افغانستان با نوکران گوش به فرمان خود عقد نمودند. به موجب چنین معامله ننگین و اسارت آور، پشتونستان و بلوچستان این دو بازوی پر توان افغانستان از پیکرش جدا گشت و خط نام نهاد و استعماری دیورند از آن تاریخ تا اکنون خلق های رزمنده بلوچستان و پشتونستان را به طور غیر عادلانه و غیر قانونی از افغانستان جدا نگهداشته است.

اما با سربلندی و افتخار باید گفت که در تمام دوران تسلط استعمار کهن و امپریالیزم بریتانیا، روح سلحشور قبایل پشتون و خلق رزمنده بلوچ تسخیر نشد و آتش پیکار ضد استعمار و ضد امپریالیزم درین گوشه توفان خیز آسیا خاموش نگشت، برعکس غول استعمار بارها بر بلوچ های رزمنده و پشتون های سلحشور لشکر کشی کرد و بارها با ضربات کوبنده نهضت ملی و آزادی بخش خلق های بلوچستان و پشتونستان روبرو گردیدند.

خلق های بلوچستان و پشتونستان در جنبش های آزادی خواهانه هند برتانوی نقش مهمی اداء کرد. محافل حاکمه استعمارگران بریتانیا در مرحله تجزیه و تقسیم هند نیز در برابر آزادی و حق تعیین سرنوشت خلق های بلوچستان و پشتونستان سنگ اندازی های آشکار و اسارت آوری کردند و توده های بلوچ و پشتون ماورای خط استعماری دیورند را فقط در برابر دو امکان قرار دادند، یعنی پشتون ها و بلوچ ها یا باید جزء قلمرو دولت نو بنیاد هند میشد و یا به پاکستان نیمه مستعمره می پیوست.

آزادی کامل و حق تعیین سرنوشت ملل پشتون و بلوچ و یا حق پیوستن به افغانستان را که منطبق بر منافع حیاتی و منطبق بر واقعیات تاریخ و فرهنگ ملل و مردمان این منطقه پر آشوب بود، به طور قطع در برابر خلق های پشتونستان و بلوچستان قرار ندارد، سر انجام سرزمین های پشتونستان و بلوچستان مغایر ارزشهای اعلامیه حقوق بشر و منشور ملل متحد و علیرغم پرنسیپ آزادی و حق تعیین سرنوشت ملل قهراً جزء دولت پاکستان اعلان گردید و پشتونستان و بلوچستان قهراً و به شیوه ضد دموکراتیک به یکی از ولایات پنجاب مبدل شد و از آن به بعد در برابر رشد آزادی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خلق های پشتون و بلوچ سنگ اندازیهای آشکار صورت گرفت، حقوق و آزادی های دموکراتیک خلق های پشتونستان و بلوچستان با خشونت وحشیانه سرکوب شد. دستاورد های سیاسی، نبردهای دوران تسلط استعمار و آزادیهای ابتدایی و نیم بند دوران تسلط مستقیم اشغالگران بریتانیایی نیز با شیوه تعصب آمیزی عقب زده شد، ولی نه توطئه های امپریالیزم جهانی، نه نظام ترور و اختناق و ارتجاع پاکستان، هیچ یکی مارش ظفر نمون تاریخ و رشد جوشان و خروشان جنبش های آزادی بخش ملی خلق های پشتونستان و بلوچستان را از آهنگ شتابنده آن بازداشته نتوانست، برعکس نبرد عادلانه مالی و آزادی بخش توده های بلوچ و پشتون در دل پاکستان اوج گرفته است که امروز هم ادامه دارد.

ماخذ

- افغانستان بعد از جنگ دوم جهانی، اثر اخراموچ افغانستان شناس شوروی
- مجله آریانا دوره 25 شماره 3 سال 1346 مقاله تاریخ وقایع مهم در افغانستان
- جریده روزگار سال دوم شماره 45، 25 اسد 1351
- مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی در سالهای 1919 الی 1969
- سالنامه سال 1334 افغانستان